

چگونه از قرآن بهره بیشتری ببریم؟



تألیف: استاد علی باپیر

مترجم: محمد حسن زاده



چگونه از قرآن
بهره‌ی بیشتری ببریم؟

ameer.maktab@yahoo.com

 /AliBapir  /AliBapir  /MediaAmeerOffice

www.alibapir.net

نویسنده:

علی باپیر

مترجم:

محمد حسن‌زاده

سرشناسه	: علی باپیر، ۱۹۶۱ میلادی
عنوان نام پدیدآور	: چگونه از قرآن بهره‌ی بیشتری ببریم؟ مؤلف علی باپیر مترجم محمد حسن‌زاده ۱۳۶۳
مشخصات نشر	: ئالای رووناکی، سنندج
مشخصات ظاهری	: ۱۶۷ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۲۷-۷-۰
فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: قرآن، بررسی و شناخت، اسلام، جنبه‌های قرآنی
رده‌بندی کنگره	: BP۱۰۴/ع۶۷ب۲۰۴۲۱۳۱۳۹۵
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۷۴۱۲۰

شناسنامه کتاب

نام کتاب : چگونه از قرآن بهره‌ی بیشتری ببریم؟

نویسنده : علی باپیر

مترجم : محمد حسن‌زاده

طراح جلد : حامد حسنی

ویراستار : بهزاد مولائی، سیروان رحیمی

ناشر : ئالای روناکی

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۵

قیمت : ۸۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۲۷-۷-۰

مرکز پخش:

سنندج، پاساژ عزتی، انتشارات آراس ۰۸۷۳۳۱۲۸۳٤۱

سقز، کتابفروشی پیام نو ۱و۲ ۰۸۷۳۶۲۲۱۰۹۸

فهرست

تقدیم به

همه‌ی کسانی که:

* آن گونه که شایسته است کتاب خدا را ارج می‌نهند.

* به زیبایی قرآن را مطالعه نموده و به آن گوش فرا می‌دارند

* در آن تدبر و تأمل می‌کنند.

* از قرآن متأثر شده و از آن پند می‌گیرند و برای پیاده کردن برنامه‌های آن در زندگی فردی، خانوادگی و جامعه با تمام توان می‌کوشند.

ameer.maktab@yahoo.com

 /AliBapir  /AliBapir  /MediaAmeerOffice

www.alibapir.net

سخن ناشر

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾

حمد و سپاس خداوندی را به جا می‌آوریم که پس از ارزانی داشتن نعمت وجود، بشریت را به حال خود رها و سرگردان نگذاشت و در طول تاریخ بشریت با مبعوث کردن پیامبران پی در پی برای تمام انسان‌ها راهنمایانی قرار داده و هم‌چنین قرآن را به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین و آخرین پیام خویش برای بشریت به وسیله‌ی کامل‌ترین و دلسوزترین انسان ارسال و تبیین فرمود.

قرآن کتابی است که نماد هدایت و ذات سعادت در آن نهفته است، اما هر کس نمی‌تواند به اوج معانی و مفاهیم و مقاصد این گنجینه‌ی گرانبها و نایاب نایل گردد. این قرآن که در اصل هدایت و راهنمای بشریت است می‌تواند وسیله‌ی گمراهی و شکاکی و نفاق و کفر بعضی از مردم نیز گردد. «یضل به کثیراً و یهدی به کثیراً».

اما آن چه می‌تواند زمینه‌ی هدایت و سعادت بخشی قرآن را در درون انسان‌ها مساعد کند، پس از ایمان کامل و اخلاص در مقابل خداوند؛ دقت و پژوهش در روش بهره‌گیری پیامبرﷺ و صحابه‌ی کرام و امامان هدایت و بزرگان و عالمان دینی و مجاهدان راه حقیقت است، چون همان طور که بیان شد میزان بهره‌گیری از قرآن

برای همگان یکسان نیست. و به راستی در جامع کنونی افکار و ایدئولوژی‌های مختلف و بعضاً منحرف و گمراه کننده، بیشتر این سؤال را در اذهان تحریک می‌کند که اگر ما پیرو قرآن هستیم چگونه و با چه روش و مکانیزمی می‌توانیم از قرآن که سرچشمه‌ی خوبی‌ها است بهره‌ی بیشتری ببریم؟!

کتاب حاضر جواب این سؤال عمیق را تا حد زیادی می‌دهد و مؤلف محترم با اتکا به روش پیامبرﷺ و صحابه کرام و بزرگان دین و تجربیات و نظرات شخصی خویش اقدام به جوابدهی به این سؤال مهم و اساسی و حیاتی نموده است تا شاید برای جویندگان حقیقت محل استفاده قرار گیرد و به تبع نشر «ئالای رووناکی» هم با بررسی دقیق کتاب و در نظر گرفتن شرایط و نیاز جامعه به ویژه قشر جوان و تحصیل کرده و پویندگان راه معرفت و حقیقت و با وجود تمام کم توجهی‌ها به کتاب و کتاب‌خوانی اقدام به ترجمه و چاپ اثر حاضر کرد تا شاید گامی در راه رسیدن به سعادت جامعه بشریت نهاده باشد.

امید است در این مسیر خداوند توفیق خویش را نصیب حال همگان نموده و روز به روز بیشتر ما را با قرآن مأنوس گرداند.

مدیریت «ئالای رووناکی»

۹٤/۱۲/۳

پیشگفتار

الحمد لله الذي علّم بالقم، علّم الانسان مالم يعلم و الصلاة و السلام علي من وهبه الله الحكمة و فصل الخطاب و جعله سيدالأولين و الأخرين، و آتاه مالم يؤت أحداً من العالمين ... و علي آله و صحبه أجمعين، و من تبعهم بإحسان إلي يوم الدين.

زمانی عظمت و ابهت قرآن را درک خواهیم کرد که ایمان و یقین راسخ داشته باشیم که این کتاب کلام پروردگار حکیم است و بهترین زمان که ایمان به قرآن وجود داشته، زمان اصحاب رسول‌الله ﷺ می‌باشد زیرا صحابه بیشتر از همه، تحت تأثیر قرآن قرار گرفته‌اند، آن‌چنان که وقتی سؤال از اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنها درباره‌ی احوال صحابه هنگام گوش دادن به قرآن شد فرمودند که: «تَدْمَعُ أَعْيُنُهُمْ وَ تَقْشَعِرُّ جُلُودُهُمْ كَمَا نِعتُهُم الله»:

«اشک از چشمانشان سرازیر می‌شد و لرزه بر اندام‌شان می‌افتاد همان‌طور که خداوند آنان را وصف می‌کند».

این حالت بدین خاطر است که صحابه هنگام تلاوت قرآن، معنای آن را به خوبی فهم و با دقت در آن تأمل و تدبر می‌کردند و رهنمودهای قرآن را درک می‌نمودند، به این خاطر است که علی‌بن ابی‌طالب رضی الله عنه می‌فرمایند: «لا خير في قراءةٍ لاتدبر فيها» «خواندن بدون تأمل و تدبر سودی ندارد».

هم چنین صحابه‌ با تمام وجود روی قرآن کار می‌کردند، آن‌چنان که عبدالله‌بن مسعود می‌فرمایند: «إن أحدکم لیقرأ القرآن مِنْ فَاتِحَتِه إلی خَاتِمَتِهِ مَا یُسْقِطُ حرفاً منهُ و قد أسقط العمل به»: «یکی از شما قرآن را از آغاز تا پایان می‌خواند بدون این که حرفی از آن بیندازد اما به تمامی بدان عمل نمی‌کند».

در همه‌ی ادوار تاریخ درخشان اسلام، عالمان دینی و دانشمندان شریعت آستین خدمت به اسلام را بالا زده و با تشریح معانی قرآن و تفسیر آیات خدمت بزرگی را انجام داده‌اند و البته این راه ادامه خواهد یافت، زیرا عالمان هرگز از این کتاب سراسر معجزه سیر نخواهند شد. کتابی که هرگز غبار کهنگی بر آن نمی‌نشیند و معجزات آن نیز تمامی ندارد؛ این کتاب استاد علی باپیر نیز استمرار تلاش عالمان دین برای خدمت به کلام خداوند می‌باشد.

آری! در این کتاب استاد به اعماق دریای معرفت و دانش قرآن سفر کرده و مرواریدهای گران‌بهایی را از آن استخراج نموده‌اند و آن را برای هر چه بیشتر متأثر شدن از قرآن، به ما هدیه داده‌اند و حقایق زیادی را برای ما روشن نموده و حدس و گمان‌های فراوانی را رد کرده است و مواردی از فهم نادرست مردم از قرآن را تصحیح نموده و شجاعانه نظرات خود را بیان فرموده‌اند.

ما نیز به عنوان استادان مرکز آموزش حکمت[1] این کتاب را

---

۱. مؤسسه حکمت یکی از بزرگ‌ترین مراکز قرآنی عراق است که در اربیل مشغول به فعالیت می‌باشد.

مطالعه و فواید زیادی را از آن کسب کرده‌ایم، خداوند به بهترین شیوه‌ی ممکن پاداش استاد را به خاطر این کار ارزشمند اعطاء نماید. از این رو ما به همه استادان و دانشجویان قرآن نیز مطالعه‌ی این کتاب را سفارش می‌کنیم، تا وظیفه خود را نسبت به قرآن بدانند و این هفت مرحله را که استاد به آن اشاره کرده‌اند آویزه‌ی گوش قرار داده و همراه همیشگی زندگی‌شان باشد.

از خداوند متعال خواستاریم که عمر روز افزون و عزت و سربلندی دنیا و آخرت را به استاد علی باپیر عنایت بفرمایند که حدود بیست و پنج سال است به طور مداوم آثار ارزشمندی را به جویندگان علم ارائه می‌دهد.

ابوبکر قادر مصطفی
مدیر مؤسسه قرآنی حکمت
۱٤۲۹/۹/۱۳ ـ ۲۰۰۸/۹/۱۳
اربیل

مقدمه مؤلف

الحمد لله و الصلاة و السلام و البركات على رسول الله محمد و آله المهتدين بهدا.

در مقدمه‌ی چاپ دوم این کتاب لازم است به چند مورد اشاره کنیم.

اول) بدون شک مسلمانان در هر دوره و زمانی و در هر گوشه‌ای از جهان به اندازه‌ی فهم و تأثیرپذیریشان از قرآن، به سوی دین‌داری صحیح و عاری از اشتباه حرکت می‌کنند و در حقیقت تنها ضامن تداوم و سلامتی حکومت اسلامی با همه‌ی احزاب و تشکیلاتش فهم درست از قرآن و پایبندی محکم به رهنمودهای آن می‌باشد و مسلم است که بدون پایبند بودن به سنت پیامبرﷺ فهم صحیح و پایبندی به قرآن میسر نیست.

دوم) به همین دلیل لازم است در زمینه‌ی مطالعه و تحقیق کلام خداوند تلاش وافری انجام داد و در همه‌ی آیات قرآن تأمل شگرفی داشته باشیم و خلاصه این که افراد جامعه را به انس گرفتن با این نور و هدایت خداوندی تشویق کنیم چرا که همه‌ی جوانب حقیقی رستگاری را در قرآن می‌توان یافت و ذره‌ای از تاریکی و خطا در آن راه ندارد: ﴿لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ

تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾[1] «هیچ‌گونه باطلی، از هیچ جهت و نظری، متوجه قرآن نمی‌گردد، قرآن فرو فرستاده‌ی یزدان است که کار به جا و ستایش شده است».

سوم) بار دیگر از کارکنان و اعضاء، مسئولان، اساتید، دانشجویان مؤسسه حکمت و همه‌ی خیرخواهانی که به هر شیوه‌ی ممکن انسان را همکاری کرده‌اند، تشکر می‌کنیم. انشاالله خداوند به بهترین نحو پاداش این عزیزان و همه‌ی کسانی را بدهد که به خدمت‌گزاری کتاب خدا مشغولند.

لازم به ذکر است که در چاپ دوم نام این کتاب را «چگونه از قرآن بهره‌ی بیشتری ببریم؟» تغییر داده‌ایم. از خداوند بزرگ و رحمان می‌خواهیم ما را از کسانی قرار دهد که بهترین فواید را از قرآن مبارک می‌برند.

علی باپیر
دوشنبه/۲/جمادي‌الاول/۱٤۳۰
۲٦/نیسان/۲۰۰۹ ـ اربیل

۱. فصلت/۴۲.



دربارەی این کتاب

الحمد لله رب العالمين و صلي الله تعالي و سلم و بارك علي حبيبنا محمد و آله أجمعين من الصحب و الأزواج و القرابة و التعابعين لهم بإحسان الي يوم الدين.

با استعانت از خداوند متعال سلسله گفتارهایی را تحت عنوان «چگونه از قرآن بهرەی بیشتری ببریم» تقدیم شما می‌کنم.

لازم به ذکر است که اصل و شالودەی کتاب پیش رو از کتاب «الإسلام كما يتجلى في كتاب الله» اقتباس شده است که هنگام حبس در زندان آمریکایی‌ها آن را نوشته‌ام.

بی‌گمان ایمان به کتاب خداوند ـ منظور قرآن است که آخرین کتاب خداوند بوده و تنها کتابی است که دستخوش تغییرات و انحراف نشده و سالم در دست بشر باقی مانده است ـ اولین قدم بهره‌مندی از کتاب خداوند می‌باشد و از آن‌جا که انسان مسلمان به قرآن ایمان دارد، از بحث ایمان به قرآن صرف‌نظر کرده و تنها در تعریف آن به اختصار خواهیم گفت: ایمان به کتاب خداوند یعنی باور به این که قرآن سخن خداوند است و بر آخرین پیامبر الهی،

حضرت محمدﷺ نازل شده است و نحوه‌ی رفتار نسبت به قرآن آن‌طور که خداوند فرموده است. بنابراین باور به این که قرآن کتاب خداست و نیز رفتار صحیح با قرآن، دو اصل اساسی را در ایمان به قرآن شکل می‌دهد.

پس ما در این سلسله مباحث، در مورد اصل دوم سخن می‌گوییم (چگونگی رفتار با کتاب خداوند)؛ زیرا همان‌طور که گفته شد انسان مسلمان از این مرحله که قرآن کتاب خدا بوده و بر آخرین پیامبر الهی نازل شده است، فراتر رفته است.

بحث ما در این‌جا در مورد هفت مرحله‌ی چگونگی رفتار با آخرین کتاب خداوند می‌باشد، که برای هر کدام از این هفت مرحله، مطالبی را اختصاص داده‌ایم. این هفت مرحله به ترتیب عبارتند از:

مرحله‌ی اول) احترام نهادن و بزرگ شمردن (والتأدب و التعظیم)

اولین مرحله در رفتار درست با قرآن برای بهره‌مندی هر چه بهتر از آن، احترام گذاشتن و بزرگ شمردن قرآن می‌باشد.

مرحله‌ی دوم) تلاوت و گوش دادن به قرآن (التلاوة و إلأستماع)

دومین مرحله برای مأنوس شدن هر چه بیشتر انسان با کتاب خداوند این است که یا خود آن را بخواند یا به تلاوت دیگران گوش فرا دهد.

مرحله‌ی سوم) تفکر و تدبر (التفكُّر و التدبُّر)

بی‌گمان، فهم قرآن چه در موقع خواندن و چه در موقع گوش

سپردن به آن بدون تفکر و تدبر در آیات آن میسر نیست.

مرحله‌ی چهارم) تأثیر پذیرفتن و پند گرفتن (التأثُّر و التذكُّر)

یعنی این که مسلمان باید از قرآن متأثر باشد و از آن پند بگیرد و حقایقی را که قرآن می‌فرماید فهم کرده و از آن‌ها عبرت بگیرد.

مرحله‌ی پنجم) پیروی کردن و تسلیم شدن (الإتّباع و التسليم)

کسی که بخواهد از کتاب خداوند بهره‌مند شود لازم است از راهنمایی‌ها، فرامین و قوانین آن پیروی کرده و تسلیم و پایبند به دستورات آن باشد.

مرحله‌ی ششم) تزکیه و تعلیم (التَّزكية و التَّعليم)

ششمین مرحله از رفتار با کتاب خداوند برای بهره‌مندی بیشتر از آن، این است که به وسیله‌ی قرآن خود را تزکیه و از حقایق آن آگاهی یابیم و اطرافیان را نیز به وسیله‌ی قرآن تزکیه داده و با حقایق آن آشنا سازیم.

مرحله‌ی هفتم) اصلاح و حاکم قرار دادن (الاصلاح و التحكيم)

هدف از نزول قرآن اصلاح فرد و جامعه و حکمرانی کردن بر آن‌ها می‌باشد تا این که مردم به شریعت قرآن پایبند بوده و در جامعه‌ی خود آن را اجرا کنند.

لازم به ذکر است هفت مرحله‌ی مذکور مشابه حلقه‌های زنجیر بوده که یکی پس از دیگری می‌آیند. از آن‌جا که مرحله‌ی اول مؤدب بودن در حضور قرآن و احترام نهادن به آن می‌باشد مشخص است که هر کس به قرآن ایمان داشته باشد نسبت به آن در ظاهر و

باطن و آشکار و پنهان مؤدب خواهد بود و قلباً آن را بزرگ شمرده و مبارک می‌داند.

بعد از آن که انسان مسلمان کتاب و گفتار خداوند بی‌همتا را تعظیم و تکریم شمرد و در برابر آن مؤدب بود، مشخص است که احساس و شعور، او را به خواندن قرآن سوق می‌دهد، چون خداوند قرآن را برای خواندن فرستاده است و واژه‌ی قرآن به معنای «خواندن یا خوانده شده» می‌باشد. آری! قرآن نازل شده است تا آن را بخوانیم و به آن گوش فرا دهیم. به این خاطر است که در مرحله‌ی دوم، فرد مسلمان اگر می‌خواهد در مقابل کلام و فرموده‌ی خداوند، رفتاری خداپسندانه را پیش بگیرد، باید قرآن را خوانده یا هنگام تلاوت شخصی دیگر، به آن گوش فرا دهد.

سپس به دنبال این مرحله، مرحله‌ی سوم شروع می‌شود، زیرا هنگامی که چیزی نزد انسان مهم و بزرگ شمرده شده و آن را بخواند، مشخص است که در آن تدبر و تأمل می‌کند و این، مرحله‌ی چهارم را نیز به دنبال دارد، زیرا وقتی بشر کتاب خداوند را می‌خواند و در آن تدبر و تأمل می‌کند، بدون شک تحت تأثیر قرار گرفته و عبرت می‌گیرد.

بعد از متأثر شدن و پند گرفتن، بی‌درنگ موضوع و تسلیم به میان می‌آید. زیرا کسی را نمی‌توان یافت که قرآن را فهمیده و تحت تأثیر آن قرار بگیرد اما دنباله‌رو آن نباشد و در مقابل حقایق و اوامر و نواهی آن تسلیم نشود!

سپس هر فردی که در مقابل قرآن سر تعظیم فرو نهاد و دنباله‌رو آن شد بدون شک هم خودش اصلاح شد و با واقعیت‌های قرآن آشنا می‌شود و هم مردم و اطرافیانش از این اصلاح و آشنایی، بهره‌مند می‌گردند و سرانجام هر کس که توسط قرآن اصلاح شد و حقایق آن را فرا گرفت، تلاش خواهد کرد تا اطرافیانش را نیز اصلاح کند و قرآن و شریعت در پیرامون او نیز ریشه بدواند و جوامع اطراف را نیز در برگیرد.

ameer.maktab@yahoo.com

 /AliBapir  /AliBapir  /MediaAmeerOffice

www.alibapir.net

مرحله‌ی اول:

احترام نهادن و بزرگ شمردن «التأدیب و التعظیم»

از آن زمان که خداوند آدم عليه السلام را در روی زمین جانشین خویش قرار داد به وی و نسلش و هم‌چنین به جنّیان ـ که نسل ابلیس هستند ـ قول داد که زیرنظر برنامه‌ی خود آن‌ها را هدایت کند و به حال خود وا نگذارد، تا از امتحان زندگی دنیوی سرفراز بیرون آیند و به آن‌ها مژده داد که از طرف خویش برنامه‌ای برایشان نازل می‌کند ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلا يَضِلُّ وَلا يَشْقَى﴾[1] «پس اگر از جانب من برای شما رهنمودی رسید، هر کس از هدایتم پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه تیره‌بخت».

آخرین کتاب خداوند بخشنده برای بشر، قرآن است و هر کس ایمان داشته باشد که قرآن از طرف خداوند نازل شده و فرموده‌ی اوست، بدون شک این ایمان و باور، آدمی را سوق می‌دهد تا نهایت ادب و احترام را در مقابل قرآن داشته باشد. مشخص است ما نمی‌دانیم خداوند چگونه سخن می‌گوید ولی مسلماً می‌دانیم که

---

۱. طه/۱۲۳.

قرآن فرموده خداست. زیرا خداوند اسم قرآن را کلام الله نام نهاده است، آن‌جا که می‌فرماید:﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللهِ﴾ «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود».

پس قرآن فرموده‌ی خداوند است و از طریق پیامبرﷺ به وسیله‌ی آن با تمام انسان‌ها و جنّیان سخن گفته است.

آری! مؤدب بودن در مقابل کلام خداوند و بزرگ شمردن و احترام نهادن به آن، در واقع همان اصل مهم ایمان به قرآن است و هر کس به این حقیقت ایمان داشته باشد که قرآن کلام خدا و نازل شده از طرف اوست (و اگر به خداوند ایمان داشته باشد) در مقابل قرآن مؤدب بوده و به آن احترام خواهد گذاشت.

هم‌چنین مؤدب بودن و احترام نهادن و بزرگ شمردن قرآن به اندازه‌ی ایمان داشتن به قرآن اهمیت دارد؛ پس هر کس بخواهد کتاب خداوند را بزرگ شمارد و نسبت به آن ادب و احترام داشته باشد ـ که این نه تنها یک فرض است بلکه از ارکان ایمان به شمار می‌آید و هر کس که کتاب خدا را بزرگ نشمارد بی‌گمان به آن ایمان ندارد ـ می‌بایست ایمان به پروردگار را تحکیم بخشد، زیرا هر اندازه که ایمان بیشتر باشد، تعظیم قرآن و مؤدب بودن در برابر آن نیز بیشتر خواهد بود و آن کس که به قرآن احترام نمی‌گذارد در حقیقت به صاحب آن بی‌احترام بوده و به او ایمان ندارد.

ممکن است کسی بداند که قرآن کلام خداست اما به آن ایمان

نداشته باشد چون ایمان داشتن به قرآن با دانستن این که کلام خداست دو امر جدا از هم می‌باشند. زیرا هستند کسانی که می‌دانند خدا وجود دارد اما به او ایمان ندارند هم‌چون ابلیس که به وجود خداوند آگاه است اما به او ایمان ندارد و هم‌چنین فرعون و پیروانش با وجود این که می‌دانستند موسی علیه السلام پیامبر خداست و از طرف خداوند به وی وحی می‌شود اما باز به او ایمان نداشتند. همان‌گونه که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾[1] «ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدان‌ها یقین و اطمینان داشتند».

خداوند فرموده است: ﴿ظُلْماً و عُلوّاً﴾ «به خاطر این که ظالم و مستکبر بوده‌اند» فرعون و پیروانش به این خاطر تسلیم پیام و برنامه‌های خداوند نشدند که، تسلیم در مقابل آن به منزله‌ی دست کشیدن از اعمال فرعون گونه‌شان بود! چنین است گاهی آدمی می‌داند که قرآن از طرف خداوند عالمیان نازل شده است ولی به آن ایمان ندارد.

همان‌طور که گفته شد ایمان به این که خداوند علیم قرآن را فرستاده است عبارت است از این‌که قرآن را حقیقت شماریم و آن‌طور که شایسته‌ی قرآن است با آن رفتار کنیم. هم چنین ایمان به خداوند عزّوجلّ این است که بدانیم و مطمئن باشیم که خداوند تنها

---

۱. نمل/۱۴.

آفریننده، پروردگار و معبود است و آن‌چنان که شایسته‌ی خداوند است با او رفتار کنیم و بیشتر از هر کسی او را دوست داشته باشیم، بیشتر از هر کس و هر چیز از او بترسیم و شرم و حیای ما نسبت به خداوند از هر چیز و کسی بیشتر باشد، او را از هر کس دیگری بزرگ‌تر بشماریم، تسلیم برنامه‌ی وی شویم و بر او توکل کنیم و به برنامه‌هایش پایبند باشیم و همه‌ی این موارد را می‌توان در دایره‌ی نحوه‌ی رفتار با پروردگار جای داد.

اگر بگوییم می‌دانیم خداوند وجود دارد اما مواردی را که به آن اشاره کردیم در ما وجود نداشته باشد، این بدان معناست که به خداوند ایمان نداریم؛ زیرا آن‌طور که شایسته‌ی خداوند است با او تعامل نکرده‌ایم.[۱] هم چنین اگر کسی بگوید می‌دانم که قرآن فرستاده‌ی خداست اما به آن پایبند نباشد، یا آن را بزرگ نشمارد، نسبت به آن مؤدب نباشد و ... در واقع به آن ایمان ندارد.

خلاصه این‌که: ایمان داشتن به کتاب خداوند و تصدیق آن باعث مؤدب بودن در برابر قرآن و بزرگ شمردن آن می‌شود و هر چه انسان بیشتر به خداوند ایمان داشته باشد درجه‌ی ایمانش به قرآن افزون‌تر خواهد بود و هر چه ایمانش به خداوند سبحان و کتابش بیشتر باشد، در برابر کتاب خداوند مؤدب‌تر بوده و آن را بزرگ‌تر می‌شمارد. حال اگر انسان قدری تأمل کند و بیندیشد که

۱. در صفحه‌ی اول کتاب (ایمان و عقیده‌ی اسلامی در پرتو قرآن و سنت) به تفصیل در مورد ایمان و ارکان آن توضیح دادیم و روشن کردیم که دانش عقل و باور قلب و اقرار زبان و عمل اعضای بدن لازمه‌ی داشتن ایمان هستند.

چگونه خداوند عزّوجلّ قرآن را به وسیله‌ی بزرگ‌ترین و بهترین و پاک‌ترین فرشته‌ی خود (جبرئیل) نازل فرموده و وی نیز آن را به بزرگ‌ترین پیامبر خداوندﷺ وحی کرده است؛ به ادب وی در برابر قرآن می‌افزاید و عظمت آن را بیشتر درک می‌نماید. زیرا همه‌ی عالمان بر این نکته اتفاق‌نظر دارند، همان‌طور که حضرت محمدﷺ سرور همه‌ی پیامبران است و بزرگ‌ترین کتاب خداوند، قرآن می‌باشد، سرور همه‌ی فرشتگان نیز جبرئیل‌ؑ می‌باشد که خداوند سه نام «الروح، الروح‌الأمین و جبرئیل» را برای او به کار برده است.

خداوند علیم و حکیم در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ * بِلِسانٍ عربيٍ مُبِينٍ﴾[1] «این قرآن فرو فرستاده‌ی پروردگار جهانیان است، جبرئیل آن را فرود آورده است بر قلب تو، تا از زمره‌ی بیم‌دهندگان باشی (پروردگار، پیامبران را بیم دهنده نام نهاده است زیرا مبعوث شده‌اند تا بشر را هشدار دهند که دنیا ملک بی‌صاحب نیست و زندگی دنیایی جز برای امتحان و آزمایش نیست و انسان به حال خود رها نشده و مورد محاسبه قرار خواهد گرفت و سزا و پاداشی در انتظار وی خواهد بود)». و این قرآن با زبان عربی روشن و آشکاری است». واژه‌ی «عربی» یعنی روشن و آشکار. واژه‌ی «إعراب» یعنی روشن و آشکار کردن «أعرِب» یعنی آشکار و روشن

۱. شعرا/۱۹۲ـ۱۹۵.

کن. به این دلیل است که خداوند حکیم برای آخرین کتاب خود زبان عربی را برگزیده و مشخص است که کتب آسمانی دیگر به زبان‌های دیگر بشریت بوده‌اند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾[1] «ما هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر این که به زبان قوم خودش (متکلم بوده) تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد».

آری همه‌ی کتاب‌های آسمانی دیگر به زبان‌های دیگری که بشر در طول تاریخ با آن سخن گفته نازل شده‌اند، اما آخرین کتاب خداوند که بزرگ‌ترین کتاب خداوند نیز می‌باشد به زبان عربی نازل شده است زیرا زبان عربی یک سری ویژگی‌هایی مختص به خود را داراست که این خصوصیات در زبان‌های دیگر وجود ندارند.

تأمل در این نکته لازم است که خداوند بزرگ از هفت طبقه‌ی آسمان، جبرئیل را به عنوان بزرگ‌ترین فرشته و سرور آنان فرا می‌خواند و گفتار خود را به جبرئیل که توسط خداوند به روح‌الامین توصیف شده می‌آموزد و ایشان بدون هیچ نقصان یا زیادتی قرآن را بر قلب پاک و مبارک پیامبرﷺ نازل می‌کند.

آری وقتی انسان در این نکته تأمل می‌کند و آن را در ترازوی عقل و ذهن می‌سنجد به این حقیقت پی خواهد برد که قرآن تا چه اندازه عظیم است و از چه جایگاه و منزلت والایی نزد پروردگار برخوردار می‌باشد.

---

۱. ابراهیم/۴.

لازم به ذکر است که جبرئیل ﷺ همان‌طور که در ابتدا به دستور خداوند قرآن کریم را بر پیامبر ﷺ نازل کرده است، ماه مبارک رمضان هر سال نیز قرآن را با پیامبر ﷺ مرور و ختم نموده است؛ همان‌گونه که ابوهریره رضی الله عنه در این باره می‌فرماید: «كانَ يَعْرِضُ على النبي ﷺ القرآنَ كُلَّ عامٍ مَرَّةً، فَعَرَضَ عَلَيه مَرَّتَين في العام الذي قُبِضَ ...».[1] «جبرئیل هر سال یک بار قرآن را با پیامبر ﷺ مرور کرده است اما در سالی که پیامبر ﷺ جان سپردند، دوبار قرآن را با ایشان مرور کردند».

سخن ابن‌عباس رضی الله عنه سندی است بر حقانیت این مطلب که جبرئیل در ماه رمضان هر سال قرآن را با پیامبر ﷺ مرور کرده است «كانَ النبيُ ﷺ أَجوَدَ الناس بالخير، و أجودُ ما يَكون في شهر رمضان، لأنَّ جبريل كانَ يلقاهُ في كلِّ ليلةٍ في شهرِ رمضان حتي يَنْسَلِخَ، يَعرِضُ عَلَيهِ رسُولُ الله ﷺ القُران»[2] «پیامبر ﷺ بخشنده‌تر از همه کس بودند به خصوص در ماه رمضان، زیرا جبرئیل تا اتمام ماه رمضان هر شب پیامبر ﷺ را ملاقات و قرآن را با ایشان مرور می‌کردند».

آری عزیزان! سخن گفتن در مورد این موضوع آسان است اما هنگامی که آن را با معیار عقل می‌سنجیم، عظمت و اعجاب آن برایمان روش می‌شود! خداوند با همه عظمتش ـ که ملکش وسیع و نامحدود است ـ آن همه نظم و ترتیب که در ملک خداوند وجود

---

۱. رواه البخاری (برقم: ۴۹۹۸).
۲. رواه البخاری (برقم: ۴۹۹۸).

دارد ـ که بزرگ‌ترین دانشمندان نیز می‌گویند این نظم و ترتیبی که در هستی وجود دارد ـ از آفریده‌های بی‌مرز خداوند است ـ می‌فرماید: ﴿صُنْعَ اللهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ﴾[1] «ساختار خدایی است که همه چیز را مرتب و منظم آفریده است. هم چنین می‌فرماید: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾[2] «اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضاد و عدم تناسبی نمی‌بینی».

هم چنین می‌فرماید: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾[3] «خداوندی که هر چیزی را به بهترین شکل ممکن آفریده است».

دانشمندان نیز گواهی می‌دهند و به روشنی بیان می‌کنند که خلقت هر کدام از مخلوقات خداوند باید به همان شیوه‌ای باشد که خلق شده و در آن هیچ عیب و ایرادی وجود ندارد و معتقدند تمام آثار و اکتشافات بزرگ دانشمندان بر اساس نظم و ترتیب آفریده‌های خداوند پی‌ریزی شده است، به اقرار این دانشمندان این تنها گوشه‌ای از نظم و ترتیبی است که خداوند در مخلوقاتش قرار داده است که بشر بدان‌ها پی برده، حال هنگامی که این خداوند با بزرگ‌ترین فرشته‌ی خود به عنوان یک امانتدار قرآن را برای خاتم النبی ﷺ بیاورد، این موضوع چندان عظیم است که عقل به سختی توانایی فهم آن را دارد. حال آدمی چگونه نباید در مقابل چنین

۱. نمل/۸۸.
۲. الملک/۳.
۳. سجده/۷.

قرآنی مؤدب بوده و چگونه در حد اعلاء آن را بزرگ نشمارد؟! به همین دلیل است که خداوند بی‌همتا در سوره‌ی حشر می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَتِلْكَ الأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[1] «اگر ما این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش‌کنان و شکافته می‌دیدی. (کوه که از همه‌ی آفریده‌های خداوند عظیم‌تر و محکم‌تر می‌باشد در مقابل ترس و هیبت خداوند تسلیم و قطعه قطعه می‌شد!)».

ما این مثال‌ها را برای مردمان بیان می‌داریم شاید که ایشان بیندیشند (یعنی این که مردمان بنگرند که قرآن تا چه اندازه‌ای عظیم است).

در این آیه خداوند می‌خواهد این موضوع را به ما تفهیم کند و در حد توانِ عقل ما سخن بگوید و گرنه عظمت قرآن بسیار بیشتر از آن است که برای ما قابل هضم باشد.

هم چنین خداوند پروردگار به خاطر نزول قرآن، خود را ستوده و می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ للهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجَا * قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا * مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا﴾[2] «حمد و سپاس خدایی را سزاست که بر بنده‌ی خود کتاب را فرو فرستاد و در آن

---

۱. حشر/۲۱.

۲. کهف/۳ـ۱.

هیچ‌گونه انحراف و کژی قرار نداده است. کتابی که ثابت و پابرجا است تا که از عذاب شدید خود بترساند (منظور روز قیامت و سزا و پاداش است) و مؤمنانی را که کارهای شایسته و بایسته می‌کنند مژده دهد به این که پاداش خوبی دارند و جاودانه در آن خواهند ماند (بهشت برین که پاداش خوب خداوند است))».

لازم به ذکر است که انحرافات و کژی‌هایی را که خداوند سبحان از کتاب خود دور ساخته است هرگونه انحرافی را شامل می‌شود، هم خطای ظاهر و الفاظ و هم معانی قرآن. کلمه‌ی «قیِّم» به معنای کامل و بدون نقص و انحراف می‌آید و در برخی کتب دیگر به معنای (مسئول) هم به کار می‌رود.

خداوند در این آیه به خاطر نزول قرآن، خود را ستایش و تمجید کرده است و این، عظمت و جایگاه والای قرآن را می‌رساند. خداوند می‌فرماید: ستایش خدایی را که قرآن را نازل کرده است و این عظمت قرآن، می‌طلبد که در برابر آن بسیار مؤدب باشیم و آن را بزرگ شماریم.

مدرکی دیگر که بر لزوم بزرگ شمردن و احترام نهادن به قرآن دلالت می‌کند این است که خداوند بخشنده در آیات آغازین سوره‌ی «الرحمن» که نعمت‌های فراوانی را مورد اشاره قرار می‌دهد نعمت یاد دادن قرآن را در ابتدای همه‌ی نعمت‌های خود برشمرده و می‌فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾[1]

---

۱. الرحمن/۴ـ۱.

«خداوندِ مهربان. قرآن را یاد داد (به انسان و جن). انسان را بیافرید. به او بیان آموخت». سپس خداوند بخشنده بعد از اشاره کردن به تعدادی از نعمت‌ها و نیکی‌هایش به انسان و جن، برای بار اول آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾[1] «کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟!»

یعنی کدام یک از نعمت‌های خداوند است که بتوانید آن را به غیر خدا نسبت داده یا یکی از آن‌ها را انکار کنید. لازم به ذکر است که آیه ﴿فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ سی و یک بار در قرآن تکرار شده است.

۱۶ بار هم در مورد نعمت‌های آخرت (نعمت‌های بهشت) بحث شده است، در ابتدای تمام نعمات خداوند به چه چیزی اشاره کرده است؟! بعد از این که خداوند در مورد بخشندگی و مهرورزی خود سخن گفته است سپس قبل از هر چیزی به یاد دادن قرآن به انسان و جن اشاره می‌کند ﴿ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴾ بسی جای تأمل است که خداوند حکیم یاد دادن قرآن را قبل از خلقت انسان آورده است. چون در ادامه‌ی آیه می‌فرمایند: ﴿خَلَقَ الإنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (بیان) یعنی انسان بتواند هر آن چه را در درون خود دارد از طریق زبان یا نوشتن و یا هر طریق دیگری بیان کند.

۱. الرحمن/۱۳.

حال باید پرسید که چرا خداوند بخشنده یاد دادن قرآن را به انسان و جن، قبل از همه‌ی نعمت‌های دیگر آورده است؟! در جواب باید گفت در حقیقت بدون ایمان به قرآن و آشنایی با آن، انسان و جن در اصل خلقت متضرر می‌شوند و عدم بهره‌مندی از نعمت قرآن به عنوان بزرگ‌ترین و ارزشمندترین نعمت، مساوی است با زیان‌مندی آنان چه برسد به نعمت‌های دیگر. همان‌طور که می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ * وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ﴾[1] در این آیات خداوند سیمای کافران را در روز قیامت به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: «تو ستمگران کفر پیشه را خواهی دید که وقتی چشمانشان به عذاب می‌افتد خواهند گفت: آیا راهی برای برگشت به جهان و جبران گذشته‌ها وجود دارد و بار دیگر ما را آزمایش کند (که این بار چگونه بنده‌ای خواهیم بود و چگونه او را فرمانبرداری خواهیم کرد و به دین خداوند پایبند خواهیم بود). آنان را خواهی دید به آتش نموده می‌شوند در حالی که در اثر مذلت و خواری کز کرده‌اند و به هم آمده‌اند. و زیر چشمی به آتش می‌نگرند (انسان وقتی که ترسی دارد نمی‌تواند مستقیم خیره شود بلکه زیر چشمی نگاه می‌کند).

---

۱. شوری/۴۵_۴۴.

منظور اصلی ما در این آیات این مورد است که می‌فرماید: «و کسانی که ایمان آورده‌اند، گفتند واقعاً زیان‌کاران کسانی هستند که در روز قیامت، خود را و اهل و عیال خود را از دست داده‌اند. (زیرا در هر حالت از هم جدا می‌شوند؛ اما اگر کافر باشند هر کدام در جای مخصوص زندانی می‌شوند و اگر مسلمان باشند جدایی آن‌ها قطعی و ابدی است)».

اما انسان مسلمان اهل و عیال و فرزند و پدر و مادر و اقوامش را نزد خویش جمع می‌بیند تا بدین‌وسیله دل‌خوشی او بیشتر شود. همان‌طور که خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾[1] «کسانی که خودشان ایمان آورده‌اند و فرزندانشان در ایمان آوردن از ایشان پیروی کرده‌اند فرزندانشان را بدیشان ملحق می‌گردانیم».

این است که می‌فرماید: زیان‌کاران واقعی کسانی هستند که در روز قیامت، خود را و اهل و عیال خود را از دست داده‌اند. منظورمان این است که خداوند متعال به این دلیل نعمت یاد دادن قرآن را پیش از دیگر نعمت‌ها داده است «در سوره‌ی الرحمن که سوره‌ی صحبت کردن در مورد نعمت‌ها می‌باشد» که نعمت قرآن فهم ایمان و دین و هدایت را به دنبال دارد و بدون نعمت قرآن، همه نعمت‌های دیگر از جمله ثروت، سلامتی، قدرت و در کل هر چیزی حتی اصل خلقت نیز خسران را به دنبال دارد، به این معنی

۱. طور/۲۱.

که در این حالت آفریده نشدن انسان بهتر از خلقتش می‌بود از این رو است که خداوند حکیم در مورد انسان کافر می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾[1] «و کافر می‌گوید کاش من خاک بودم. (آرزو می‌کند همان‌طور که حیوانات پس از حشر و حساب دوباره به خاک تبدیل می‌شوند، او نیز خاک می‌شد. یعنی آرزو می‌کند که مثل حیوانات می‌بود. ولی مشخص است که این آرزو برآورده نخواهد شد؟!)».

توصیفاتی مهم از کتاب خدا

خداوند متعال کتاب عظیم خود را با عناوینی توصیف می‌کند که هر یک از این اوصاف ادب و احترام ما را نسبت به قرآن می‌طلبد.

۱. یکی از اوصافی که خداوند برای کتاب خود به کار برده است عبارت است از «عظمت» آن‌چنان که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾[2] «ای پیامبر! ما هفت آیه به تو داده‌ایم که تکرار می‌گردند و همه‌ی قرآن بزرگ را به تو عطا نمودیم».

به اعتقاد بیشتر عالمان منظور از «سبعاً من المثاني» هفت آیه‌ی سوره‌ی فاتحه می‌باشد که نمازگزاران آن را تکرار می‌کنند.

۲. خداوند بی‌همتا قرآن را «کریم» نام نهاده است. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ

۱. نبأ/۴۰.
۲. حجر/۸۷.

كَرِيمٌ﴾[1] کریم هم به معنای محترم می‌آید و هم به معنـای بخـشنده. وقتی می‌گوید فلان کس «کریم» است یعنی محترم و بخشنده است، مشخص است که قرآن هم محترم و هم بخشنده است.

کدام فرموده از فرموده‌ی خداوند قابـل احتـرام‌تـر اسـت؟ قـرآن بخشنده است و هر کسی که با قرآن مأنوس شود متوجه خواهد شد که قرآن سراسر بخـشش و راهنمـایی و معرفـت اسـت و ایمـان و هدایت و ادب و اخلاق و عزّت و حکمت و هـر آن چـه خـوبی و خیر دنیا و آخرت باشد در قرآن وجود دارد.

۳ و ٤. خداوند دانا و توانا قرآن را به والایی و حکمت توصـیف می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَـابِ لَـدَيْنَا لَعَـلِيٌّ حَكِـيمٌ﴾[2] «ایـن قرآن نزد ما در لوح محفوظ است والا و حکیم است».

۵. هم چنین خداوند بخشنده قرآن را به شکست ناپذیر «عزیـز» توصیف کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لا يَأْتِيهِ الْبَاطِـلُ مِـنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾[3] «قرآن کتابی ارزشـمند و شکست‌ناپذیر است. هیچ‌گونـه بـاطلی از هـیچ جهـت و نظـری، متوجه قرآن نمی‌گردد. قرآن فرو فرستاده‌ی یزدان حکیم و ستوده است».

آری! قرآن کتابی است والا و شکست‌ناپذیر. هـیچ کـس و هـیچ برنامه‌ای یارای مقابله با قرآن را ندارد و نمی‌تواند با قرآن رقابت کند!

---

۱. واقعه/۷۷.
۲. زخرف/۴.
۳. فصلت/۴۱_۴۲.

هم‌چنین خداوند در مورد قرآن اوصاف فراوان دیگری را نام برده است، بنابراین نتیجه می‌گیریم قرآنی که خداوند آن را عظیم، کریم، علی، حکمی و عزیز نام نهاده، لازم است که به این کتاب عظیم و والا و ... ایمان بیاوریم و در حدّ توان، نسبت به آن احترام و ادب داشته باشیم و از طرف دیگر باید بدانیم که ایمان واقعی به قرآن و رفتار با آن، همان‌گونه که خداوند فرموده است عزّت و حکمت و احترام و بهره‌مندی از اوصاف آن را به دنبال دارد. زیرا تعامل با انسان دانا، دانایی و تعامل با انسان موقر، وقار را به دنبال دارد و دوستی با انسان خوب موجب خوبی و دوستی با انسان بد موجب بدی می‌شود. همان‌طور که پیامبرﷺ فرمودند: «إِنَّما مَثَلُ جَليسِ الصَّالحِ و جَليسِ السّوءِ كَحَامِلِ الْمِسكِ و نافِخِ الْكِير ...»[۱] «هم‌نشین خوب و بد مانند عطرفروش و آهنگر هستند..»، از عطرفروش یا عطر می‌خریم و یا حداقل از بوی عطر او نصیب ما می‌شود؛ اما در صورت نزدیکی به آهنگر، اگر سوختن لباس ما را به دنبال نداشته باشد، حداقل بوی بد آن به ما می‌رسد. خلاصه این که در صورت مأنوس شدن حقیقی با قرآن از صفات و آثار نیکوی آن بی‌نصیب نخواهیم ماند.

آری! بدون شک مؤدب بودن در مقابل قرآن و عظیم پنداشتن آن، انسان را از داشتن صفات این کتاب از جمله بزرگی و عزت و حکمت و احترام و ... بهره‌مند خواهد ساخت. در طول تاریخ

---

۱. متفق علیه، بخاری، شماره ۵۵۳۴، مسم شماره ۲۶۲۸.

کسانی را می‌بینیم که صفات قرآن را کسب کرده‌اند.

به طور راستین در مقابل قرآن مؤدب بوده و انس حقیقی با آن داشته‌اند.

اصحاب پیامبرﷺ قبل از اسلام و قرآن در اوج جهل و بی‌سوادی به سر می‌بردند، اما در سایه‌ی انس با قرآن در زمینه‌های مختلف علم و دانش، در اوج نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مملکت‌داری، عدالت و روش‌های نیکو و ... سرقافله‌ی تمدن بشری شدند.

ملت عرب قبل از اسلام و قرآن عقب افتاده‌تر از سایر ملل بوده، اما در سایه‌ی استادی هم‌چون قرآن تمام صفات عظیم این کتاب را کسب کردند و جامعه بشریت توانست در سایه برکات قرآن هر آن چه را که خوب است از این ملت مسلمان فرا گیرد.

در پایان این درس می‌گوییم: اولین مرحله‌ی رفتار صحیح با قرآن، ادب در مقابل قرآن و بزرگ شمردن آن می‌باشد. تأثیرپذیری ما از صفات قرآن که خداوند کتاب خود را با آن‌ها ستوده است به میزان ایمان و مؤدب بودن ما در مقابل قرآن و بزرگ شمردن آن بستگی دارد.

انشاالله خداوند ما را از زمره‌ی کسانی قرار دهد که در حدّ لیاقت کتاب خداوند، نسبت به آن مؤدب بوده و به آن احترام بگذاریم تا از فرامین نجات‌بخش آن هر چه بهتر و بیشتر بهره‌مند شویم.

ameer.maktab@yahoo.com

 /AliBapir  /AliBapir  /MediaAmeerOffice

www.alibapir.net

مرحله‌ی دوم:

تلاوت و گوش دادن به قرآن (التلاوة و الإستماع)

در فصل اول پیرامون رفتار صحیح با قرآن برای بهره‌مندی بهتر از آن بیان کردیم که اولین مرحله برای رفتار صحیح با قرآن این است که در برابر آن مؤدب بوده و به آن احترام بگذاریم. حال به بحث در مورد مرحله‌ی دوم یعنی تلاوت و گوش دادن به قرآن می‌پردازیم.

بعد از ایمان به این حقیقت که قرآن کتاب خداست و توسط جبرئیل بر پیامبر خاتم محمدﷺ نازل شده است و لزوم بزرگ داشتن قرآن، به مرحله‌ی خواندن قرآن و گوش فرا دادن به آن می‌رسیم. هدف از نزول قرآن توسط خداوند این است که آن را بفهمیم و بدان عمل کنیم و مطمئناً نه تنها کتاب خداوند بلکه هیچ سخن دیگری را نمی‌توانیم بفهمیم و بدان عمل کنیم مگر این که آن را بخوانیم یا به آن گوش فرا دهیم به همین دلیل است که خداوند بزرگ به خواندن قرآن و گوش سپردن به آن دستور داده است. اینک نمونه‌هایی از آیات و احادیثی را ذکر می‌کنیم که به خواندن قرآن یا گوش دادن به آن دستور داده‌اند. سپس به چند نکته‌ی مهم در این باره اشاره می‌کنیم که از آیات و احادیث می‌توان استنباط کرد.

آیاتی پیرامون تلاوت و گوش دادن به قرآن

خداوند بخشنده در سوره‌ی کهف می‌فرماید: ﴿وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾. «بخوان آن چه را که از کتاب از سوی پروردگارت به تو وحی شده است، کسی نمی‌تواند سخنان او را تغییر دهد و هرگز جز او پناهی نخواهی یافت».

اگر چه مشخص است مخاطب خداوند در آیه‌ی مزبور پیامبر ﷺ می‌باشد، اما مفسران به عنوان یک قاعده‌ی فقهی بر این نکته اتفاق‌نظر دارند که خطاب خداوند نسبت به پیامبر ﷺ در قرآن، امتش را نیز در برمی‌گیرد و اگر مخاطب سخن خداوند تنها پیامبر ﷺ باشد باید سندی که آن را انحصار کند نیز وجود داشته باشد وگرنه هر آن چه را که خداوند به پیامبر ﷺ عرضه کرده است شامل امتش نیز می‌باشد.

همان‌طور که خداوند محمد ﷺ را مورد خطاب قرار داده است این خطاب امتش را نیز شامل می‌شود. چون خداوند سبحان هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آن که از او پیروی کنند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللهِ﴾[1] «هیچ پیامبری را مبعوث نکردیم مگر این که به فرمان خداوند از او پیروی شود».

در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

---

۱. نساء/۶۴.

لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللهَ وَالْيَوْمَ الآخِرَ وَذَكَرَ اللهَ كَثِيرًا﴾[۱] «به یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خداوند و روز بازپسین دارند و خداوند را بسیار یاد می‌کنند».

در نتیجه محمدﷺ استاد و سرمشق و رهبر و راهنمای هر انسان مؤمن و مسلمان بوده و می‌بایست این اصل در درون ما نهادینه شود که هر آن چه خداوند در قرآن و سنت بر پیامبرﷺ واجب کرده است، بر امتش نیز واجب است و باید به آن پایبند باشند مگر در اموری که با سند صحیح ثابت شده باشد که فقط مخصوص پیامبرﷺ است.

خداوند می‌فرماید: «آن‌چه را که از کتاب خداوند به تو وحی شده است بخوان».[۲]

هم‌چنین خداوند دانا و حکیم در آیه‌ی ٤٥ سوره‌ی عنکبوت به پیامبرﷺ و سپس خطاب به همه‌ی امتش دستور می‌دهد و می‌فرماید: ﴿اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ﴾ «آن‌چه را که از کتاب برایت نازل شده است بخوان». مشخص است که (ال) کتاب، (ال) عهد می‌باشد یعنی: کتابی که شناخته شده است (معهود) که آن هم قرآن می‌باشد. هم‌چنین در سوره‌ی مزمل نیز خداوند بلند مرتبه دستور خواندن قرآن را به پیامبرﷺ می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلا﴾. «و قرآن را شمرده و روشن بخوان» بعداً در مورد

---

۱. احزاب/۲۱.
۲. کهف/۲۷.

معنای کلمه «ترتیل» بیشتر توضیح خواهیم داد.

در آیه‌ی ۹۸ سوره‌ی نحل نیز خداوند والا مرتبه به پیامبرﷺ دستور می‌دهد و می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ «هنگامی که قرآن خواندی از شرّ شیطان دور شده از رحمت خداوند به خداوند پناه ببر».[1]

در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۲۰۴ می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ «هنگامی که قرآن خوانده می‌شود به آن گوش فرا دهید و ساکت باشید، شاید رحمت خداوندی نصیب شما نیز بشود».

چند حدیث از پیامبر در مورد تلاوت قرآن

احادیث رسول‌اللهﷺ در مورد خواندن قرآن یا گوش سپردن به آن فراوان هستند:

ترمذی و دیگران از عبدالله بن مسعودرضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبرﷺ می‌فرماید: «مَنْ قَرأَ حَرْفاً مِنْ كتابِ الله فَلَهُ بِهِ حَسَنة وَ الحَسَنَةُ بِعَشْرِ أمثالِها، لا أقولُ (الم) حرفٌ ولكن (الف) حرفٌ و (لام) حرفٌ و (ميم) حرفٌ)».[2] «هر کس یک حرف از کتاب خداوند را بخواند او را حسنه‌ای است و حسنه به ده چند آن می‌باشد. نمی‌گویم (الم)

---

۱. سنت است که انسان قبل از خواندن قرآن (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) بگوید.

۲. رواه الترمذی و قال: حدیث حسن صحیح.

یک حرف است بلکه (الف) یک حرف و (لام) یک حرف و (م) یک حرف است».

آری! خواندن هر حرف از قرآن یک حسنه دارد و هر حسنه به ده برابر آن دارای اجر می‌باشد و حتی بعضی اوقات به هفتصد برابر هم می‌رسد. همان‌طور که خداوند در آیه‌ی ۲۶۱ سوره‌ی بقره در مورد انفاق، ثواب آن را به هفتصد برابر می‌رساند: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ ...﴾ «مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد».

در حدیثی دیگر بخاری و مسلم از ام‌المؤمنین عایشهل روایت می‌کنند که پیامبرص می‌فرماید:[1] «الماهِرُ بِالْقرانِ مَع السَّفَرَةِ الكِرامِ الْبَرَرَة و الذي يَقرأُ القرآن و يَتَتَعتَعُ فيه وَ هُوَ عَليهِ شاقٌّ لَهُ أجران». «کسی که در خواندن قرآن مهارت داشته باشد در زمره‌ی فرشتگان فرستاده‌ی خداوند قرار می‌گیرد که در نزد خداوند بسیار گرامی و نیکوکارند و و کسی که قرآن می‌خواند ولی در خواندن قرآن دچار مشکل می‌شود یا دچار اشتباه شود ولی دوباره اشتباهش را تصحیح کند، بدون آن که اشتباهش عمدی باشد (یعنی به همین مقدار قرآن خواندن را بداند) چنین فردی دو نوع پاداش را می‌گیرد، پاداش

۱. صحیح بخاری، شماره ۴۹۳۷، صحیح مسلم شماره ۷۹۸.

خواندن قرآن و پاداش زحمت و مشکل بودن آن».

«سَفَرة» جمع «سفیر» است که به معنای فرستاده شده می‌آید و «کرام» جمع کریم یعنی محترم و «بَرَرَة» جمع «برّ» یعنی نیکوکار می‌باشد همان‌گونه که پیامبرﷺ نیز فرموده‌اند هر کس که به قرائت و فهم قرآن آشنا باشد همسان فرشتگانی است که حامل وحی برای پیامبران بوده‌اند.

بنابراین در هر حال خواندن قرآن ثواب دارد، مشخص است که انسان مسلمان باید در حد توان خود و به روشی که خداوند فرموده و پیامبرﷺ آموزش داده است، قواعد تجوید را رعایت کند. عدم مهارت در قرائت قرآن نباید منجر به رها کردن تلاوت قرآن شود و این حدیث به وضوح به ما گوشزد می‌کند که در هر حال خواندن قرآن بهتر از آن است که به خاطر اشتباه از آن دست بکشیم. چون مداومت بر خواندن قرآن باعث تصحیح اشتباهات می‌شود، با دست کشیدن از خواندن قرآن خود را از یادگیری آن بی‌نصیب کرده‌ایم.

هم چنین عقبة بن عامرؓ روایت کرده است که پیامبرﷺ رو به اصحاب کرده و فرمودند: «أَيُّكم يُحِبُّ أن يَغدَو إلى بُطَحانَ أو الى العَقيق فَيأتِيَ مِنْهُ بِناقَتَينِ كَوماوَين في غير إثمٍ و لاقَطيعَة رَحِمٍ؟! فقلنا يا رسول‌الله كُلُّنا نُحبُّ ذلك، قال: أفَلا يغدو أَحَدُكُم إلى المسجِدِ فَيَعْلَمَ أو يقرأ آيَتَينِ من كتابِ الله عَزَّوجَلَّ خيرٌ له من ناقتين، و ثلاثٌ خير له من ثلاث و أربعٌ خير من أربع و من أعداد هن من الأبل».[1] «کدام یک از

---

۱. مسلم، شماره ۸۰۳.

شما دوست دارید یک روز به «بطحان» یا به «عقیق» برود و دو شتر کوهان‌دار را بیاورد بدون آن که گناهی در آن باشد و یا منجر به قطع صله‌ی رحم شود. گفتیم همه‌ی ما دوست داریم ای رسول‌الله ﷺ، فرمودند: پس چرا هیچ کدام از شما به مسجد نمی‌روید تا دو آیه از قرآن را یاد بگیرید یا آن را بخوانید که از دو شتر بهتر است، و سه آیه بهتر از سه شتر است و چهار آیه بهتر از چهار شتر و فراتر از آن، بیشتر از تعداد شتران».

هم چنین ابوامامة الباهلی رضی الله عنه می‌گوید از پیامبر ﷺ شنیده است که می‌فرماید: «إقرأ و القُرآنَ فَإِنَّه يَأتي يَوْمَ الْقِيامَةِ شَفِيعا لأَصحابِهِ ....».[۱]
«قرآن بخوانید که قرآن در روز قیامت برای یارانش شفاعت می‌کند».

پیامبر ﷺ فرموده است: «يقول الله سبحانه و تعالى: مَنْ شَغَلَهُ القرآنُ عَنْ ذِكْرِي و مَسْألِتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِي السَّائلينَ و فَضْلُ كلامِ الله سبحانه على سائِرِ الْكلامِ كَفَضلِ الله تَعالى على خَلْقِهِ».[۲]
«خداوند سبحان می‌فرماید: هر کس به خاطر قرآن و یاد من سراغ دعا کردن نرود، بهتر از آن چه به دعاکنندگان می‌دهم به او خواهم داد و بزرگی سخن خداوند نسبت به سخن مردم، مانند بزرگی و عظمت خداوند است در مقابل آفریده‌هایش».

باز هم پیامبرخدا ﷺ می‌فرماید: «يُقَالُ لِصاحِبِ الْقُرآنِ: إقْرَأ وَارْتَقِ

---

۱. مسلم، شماره ۸۰۴.
۲. روایت ترمذی، حدیث حسن.

وَ رَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرَتِّلُ فِي الدُّنْيا فَإِنَّ مَنْزِلَكَ عند آخِر آيَةٍ تَقْرَؤهَا».[1] «به صاحب قرآن گفته می‌شود بخوان و به پله‌های بهشت بالا رو و تلاوت کن چنان‌چه در دنیا تلاوت می‌کردی، زیرا مقام تو در نزد آخرین آیه‌ای است که آن را خواندی».

از آیات قرآن و فرموده‌های پیامبر ﷺ مواردی را می‌توان استنباط کرد که آن‌ها را در چند نکته خلاصه می‌کنیم:

۱. خواندن قرآن بر انسان مسلمان واجب است

بنابر آیاتی که قبلاً ذکر شد و هم چنین آیه‌ی زیر، تلاوت قرآن همانند نماز و روزه واجب است. ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾[2] «آن مقدار که برایتان ممکن است و توانایی دارید قرآن بخوانید».

اکثر عالمان بر این باورند که منظور از (ما تَيَسّر) سوره‌ی فاتحه می‌باشد. ابوحنیفه (رحمه‌الله) می‌فرماید: منظور این است هر اندازه در توان دارد و برای وی میسر است قرآن را یاد بگیرد و اگر نتوانست؛ سوره‌ی فاتحه را یاد بگیرد به اندازه‌ی سوره‌ی فاتحه، آیات دیگری را فرا بگیرد و صحیح است که در نماز به جای سوره‌ی فاتحه آن مقدار آیات را بخواند و این نظر تنها رأی ابوحنیفه می‌باشد، اما بیشتر عالمان بر رأی دیگری اتفاق‌نظر دارند که احادیث پیامبر ﷺ نیز مؤید است. برای مثال: «لا صَلاةَ لِمَنْ يَقْرَأْ

---

۱. رواه ابوداود و الترمذی و النسائی و صححه الترمذی.

۲. مزمل/۲۰.

بِفاتِحَةِ الْكِتابِ».[1] «هر کس سوره‌ی فاتحه را نخواند نمازش صحیح نیست.

هم‌چنین می‌فرماید: «مَنْ صَلّى صَلاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ، ثَلاثاً غَيْرُ تَمامٍ...».[2] «هر کس نماز بخواند اما ام القرآن (فاتحه) را نخواند ناقص است، ناقص است، ناقص است، ناتمام است».

از مجموع آیاتی که به خواندن قرآن دستور می‌دهند، می‌توان چنین دریافت که خواندن قرآن بر یکایک مسلمانان واجب است. یعنی نه تنها برای کسانی که در خواندن قرآن مهارت دارند بلکه بر هر مسلمانی واجب است که کم و بیش آیات قرآن را تلاوت کند. خواندن قرآن برای امت اسلامی فرض کفایی است و در میان مسلمانان باید کسانی باشند که همه‌ی قرآن را بخوانند و حفظ کنند و آن را بفهمند. به همین دلیل است که بیشتر عالمان معتقدند که بهتر است سالیانه حداقل یک بار قرآن ختم شود و بیشتر آن‌ها قرائت یک جزء از قرآن را در نمازهای تراویح ماه رمضان سنت دانسته‌اند تا این که همه‌ی مسلمانان حداقل سالی یک بار قرآن را بشنوند.

لازم است انسان کتاب خداوند پروردگار را بخواند و در صورت عدم توانایی، به آن گوش فرا دهد. چون هدف از خواندن نیز آشنایی با کلام خداوند می‌باشد و در صورت عدم توانایی

---

۱. متفق علیه عن عبادة بن صامت.

۲. رواه مسلم.

قرائت قرآن، با گوش سپردن به آن نیز، این هدف تحقق می‌یابد. آن چه مشخص است این که خداوند خواندن آیاتی از قرآن را در نماز واجب کرده است و این فرض با خواندن سوره‌ی فاتحه ادا می‌شود و هم‌چنین بعد از سوره‌ی فاتحه سوره‌های کوچک دیگری از قرآن یا چند آیه از سوره‌های بلند خوانده می‌شود و این مطالب می‌رسانند که با خواندن نماز فرض عینی مسلمانان در خواندن قرآن ادا می‌شود. اما فرض کفایی در مورد مسلمانان نسبت به قرآن این است که عده‌ای از مسلمانان با ادای این فرض، آن را به جا آورده و از بقیه‌ی مسلمانان ساقط می‌شود که ادای این فرض توسط قاریان و حافظان و آشنایان به قرآن انجام می‌پذیرد.

لازم به ذکر است که پیامبرﷺ در نمازهای واجب مخصوصاً در نمازهای صبح و عشاء تلاش می‌کردند که تمام قرآن را به گوش مسلمانان برسانند و حتی بسیاری اوقات در خطبه‌های جمعه و عید یک سوره یا چند سوره از قرآن را تلاوت می‌کردند و در واقع اگر در زندگی پیامبرﷺ دقت کنیم به این نکته پی خواهیم برد که گفتار، نماز و رفتارهای پیامبرﷺ عبارت بود از قرآن یا برگرفته شده از قرآن.

متأسفانه این مسئله تا حدّ زیادی میان مسلمانان کم رنگ شد و این دور شدن از قرآن باعث گردیده که مسلمانان دچار بدعت و اشتباهات فکری، اخلاقی، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی عدیده‌ای شوند.

۲. قرآن باید به صورت ترتیل خوانده شود

خداوند علیم در چند جا به این نکته اشاره کرده است که قرآن باید به صورت ترتیل خوانده شود. به عنوان نمونه در آیه‌ای از قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً﴾ «ما قرآن را به صورت ترتیل خوانده‌ایم (از طریق جبرئیل)». آری! خداوند عظیم و بی‌همتا قرآن را به صورت ترتیل بر پیامبرﷺ خوانده است و به پیامبرﷺ نیز دستور داده است که آن را به صورت ترتیل بخواند. ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ حال بدانیم ترتیل به چه معناست؟

در زبان عربی کلمه‌ی «**رتل**» به معنای مرتب بودن می‌آید و به این خاطر است که در زبان عربی به دهان کسی که دندان‌هایش مرتب و زیبا باشد «**ثغرٌ مُرَتل**» گفته می‌شود یعنی دهانی مرتب و زیبا.[۱]

آری! اصل ترتیل یعنی منظم و مرتب کردن چیزی، در این‌جا منظور از خواندن قرآن به صورت ترتیل این است که به دقت حروف را گوش دهیم و کلمات قرآن را منظم و به دنبال هم بیاوریم تا به صورتی که خداوند قرآن را نازل کرده است، خوانده شود و حقوق هر حرف و کلمه‌ای ادا و حفظ شود.

در مورد مرتب و خوب خواندن قرآن می‌توان به چند حدیث و روایت اشاره کرد:

---

۱. رتل رتلاً: استوی و انتظم و حسن تألیفه، و یقال رتل الثغر أو الاسنان و رتل الکلام ... و رتل الشیء نسقه و نظمه، و الکلام: أحسن تألیفه و جود تلاوته) المعجم الوسیط ص۳۲۷.

پیامبرﷺ می‌فرماید: «زَيِّنوا الْقرآنَ بِأَصْواتِكُمْ»[۱] «قرآن را با صدای خود زیبا کنید». منظور از زیبا کردن قرآن، تلاوت با صدای زیبا و مرتب خواندن آن می‌باشد.

هم چنین می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالقُرآن»[۲] «یعنی هر کس قرآن را با صدای زیبا نخواند از ما نیست».

عایشهؓ قرآن خواندن پیامبرﷺ را چنین توصیف می‌کند: «كانﷺ يَقْرأُ بِالسُّورَة فَيُرَتِّلُهَا حَتَّي تَكُونَ أَطْوَلُ مِنْ أَطْولِ مِنْها».[۳] «پیامبرﷺ سوره‌ای از قرآن را صحیح و شمرده و آرام می‌خواند تا این که از سوره‌ی بلندتر از آن، طولانی‌تر می‌شد».

هم چنین زمانی که درباره‌ی قرآن خواندن پیامبر از انسؓ سوال شد، چنین فرمود: «كَانتْ مَدًّا، ثُمَّ قَرَأ بِسم الله الرَّحْمنِ الرَّحيمِ يَمُدُّ «بِسم الله» وَ يَمُدُّ «الرَّحْمَنَ» و يَمُدُّ «الرحيم».[۴] قرآن خواندن پیامبرﷺ به صورت کشیده و ممتد و به آرامی بود. سپس «بسم الله الرحمن الرحیم» را خواند، هر کدام از «بسم الله»، «الرحمن» و «الرحیم» را کشیده و جدا از هم خواند».

هم چنین وقتی از ام سلمةؓ در مورد قرآن خواندن پیامبرﷺ سوال شد چنین فرمود: «كانَﷺ يَقْطَعُ قِرَائَتَهُ آيَةً آيَـةً: بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ

۱. رواه البخاری.
۲. رواه البخاری.
۳. رواه مسلم.
۴. رواه البخاری.

الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».[۱]
«پیامبر ﷺ عادت داشتند آیات را به صورت مفصل و آیه آیه بخوانند ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ مشخص است که منظور، به آرامی و منظم خواندن آیات می‌باشد.

مسلماً هر سخنی ـ چه کلام خداوند و یا سخن هر کس دیگر ـ اگر به درستی خوانده نشود، نمی‌توان آن را به درستی فهم کرد. حال که قرآن کلام خداوند است باید درست مانند خودش فهمیده شود و برای این هدف باید درست مثل خودش خوانده شود و حقوق تمام حروف و کلمات ادا شود. علما به منظور رسیدن به این هدف علم تجوید را وضع کردند. تجوید به معنای خوب کردن می‌باشد چون «جید» یعنی خوب. یعنی علمی که بهتر قرآن خواندن را به ما می‌آموزد. بدون شک بر مسلمانان مخصوصاً بر عالمان و دعوت‌گران و ائمه جماعت واجب است که تجوید را در آن حد فرا بگیرند که کلام خداوند را درست و صحیح بخوانند. چون بیشتر مواقع اشتباه در خواندن قرآن مساوی است با اشتباه در فهم معنی آن و این موضوع باید انسان را به سوی صحیح خواندن قرآن سوق دهد. به این دلیل است که اگر کسی قرآن را به صورت صحیح بخواند؛ بیشتر، دقت ما را متوجه قرائت قرآن می‌گرداند و ما

---

۱. رواه احمد و ابوداود و الترمذی.

مضامین آیات آن را بهتر متوجه می‌شویم.

۳. خواندن قرآن آدابی را دارد:

یکی از این آداب که خداوند در آیه‌ی ۹۸ سوره‌ی نحل به آن دستور می‌دهد این است که قبل از شروع تلاوت قرآن انسان باید استعاذه انجام دهد یعنی از شر شیطان رانده شده به خداوند پناه ببرد ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ خواه خواندن قرآن از ابتدای سوره باشد و خواه از وسط آن. برخی از عالمان معتقدند گفتن استعاذه سنت است اما به نظر می‌رسد واجب باشد. زیرا خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ و این آیه می‌رساند که رأی واجب بودن آن قوی‌تر است. گفتن استعاذه به سه شیوه آمده است «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، «اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم مِنْ هَمْزه و نَفْخِهِ وَ نَفْثه»، «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم مِنْ هَمْزِه وَ نَفْخِهِ وَ نَفْثِهِ». هر سه طریق را از پیامبر روایت کرده‌اند. اصل متن حدیث به این صورت‌ها روایت شده است:

عن أبي سعيد الخدري قال: كان رسول الله ﷺ إذ قام مِنَ اللَّيلِ فَاستفتح صلاته و كبّر، ثُمَّ قال: «سُبحانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمدِكَ، تَبارَكَ اسمُكَ وَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ لا اِلَه غَيْرُكَ، ثُمَّ يَقُولُ: لا اِلَهَ الا الله ثلاثاً، ثُمَّ يَقُولُ: أعُوذُ بِاللهِ السَّميعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ مِنْ هَمْزِه، وَ نَفْخِهِ

ـَ نَفْثِه». [1] «پیامبر خداﷺ هنگامی که شب برای نماز تهجد بیدار شدند و شروع به خواندن نماز کردند، الله اکبر می‌گفت و فرمود: خداوندا، ستایش و پاکی تو را سزاست و اسمت عظیم و بلند مرتبه است و غیر از تو هیچ معبودی نیست، سپس سه بار می‌فرمود: لا اله الا الله سپس گفتند خداوندا از شر وسوسه‌ها و نفخ‌های غرور و شر و سخن ناروای شیطان به تو پناه می‌برم».

«عن ابي مسعود عن النبيﷺ قال: اللَّهُمَّ إنّي اَعُوذُبِكَ مِنْ الشَّيْطانِ الرَّجيم و هَمْزِهِ وَ نَفْخِهِ وَ نَفْثِهِ». [2]

«عن سليمان بن صُرد رضی الله عنه قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلان عِنْدالنَّبِيِّﷺ وَ نَحْنُ عِنْدهُ جُلُوسٌ فَأَحَدُهُما يَسُبُّ صَاحِبَهُ مُغْضَباً وَ قَدِ احْمَرَّ وَجْهَهُ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: إنِّي لأعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ، لَوْ قَالَ أعُوذُ بِالله مِنَ الشَّيطان الرَّجِيمِ». [3]

همان‌طور که می‌بینیم پیامبرﷺ انسان خشمگینی را که شیطان بر او غلبه کرده است راهنمایی می‌کند که بگوید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم: از شر شیطان رانده شده به خداوند پناه می‌برم.

حال ببینیم که چرا این ادب جزء آداب قرآن خواندن قرار گرفته و واجب شده است؟

از آن‌جا که شیطان همواره می‌خواهد انسان را در مواقع انجام

---

۱. رواه احمد و اهل السنن الاربعة، و قال الترمذی: هو أشهر شیء فی هذا الباب.

۲. رواه ابن ماجه.

۳. رواه البخاری و مسلم و ابوداود و النسائی.

کارهای نیکو وسوسه کند و بزرگ‌ترین کار نیکو نیز خواندن و فهم کلام الله می‌باشد. عالمان معتقدند که بزرگ‌ترین ذکر، تلاوت آیات کتاب خداوند است، زیرا تمام اذکار هم‌چون توحید، استغفار، تسبیح، تحمید، تعظیم و ... حتی چیزهای دیگری که در اذکار و اوراد وجود ندارند، در قرآن موجود است و به خاطر این که شیطان نتواند خداپرستی انسان را دچار وسوسه کند لازم است انسان از شر شیطان رانده شده به خداوند پناه ببرد ما انسان‌ها فقط ظاهر را می‌بینیم وگرنه با گفتن استعاذه خود را از دست وسوسه‌های شیطان بیمه می‌کنیم و استعاذه سپری می‌شود بر بالای سرما آن‌گونه خداوند عالم در سوره‌ی مؤمنون به پیامبرﷺ می‌فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾ «بگو پروردگارا از شر وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم و پناه می‌برم از این که به من نزدیک یا نزد من حاضر شوند».

«همزات» جمع «همزه» می‌باشد که عبارت است از ترغیب و تشویق به سوی بدی و گناه، لازم به ذکر است که شیطان علاوه بر وسوسه کردن انسان به سوی گناه، توانایی حضور نزد انسان را نیز دارد که دو حدیث زیر گویای این مطلب هستند.

«عن أبي هريرة رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: إِنَّ عِفْرِيتاً مِنَ الجِنِّ تَفَلَّتَ ـ أو كلمة نحوها ـ لِيَقْطعَ عَلَيَّ الصَّلاتِي فَأَمْكَنَنِي الله مِنْهُ فَأَخَذْتُهُ فَأَرَدتُ أن أربطه إِلى سَارِيةٍ مِنْ سَوَارِي المُسْجِدْ حَتّى تَنْظُرُوا إِلَيْهِ كُلُّكُمْ حَتّي

ذَكَرْتُ دَعْوَةَ أَخِي سُلَيْمانَ عليه الصلاة و السلام: (رَبِّ اغْفِرْلِي وهب لِي مُلْكاً لايَنْبَغِي لأحدٍ مِنْ بَعْدِي و...)»[1]. «دیشب عفریتی از جن بر من ظاهر شد تا نمازم را قطع کند خداوند نیز آن را تسلیم من کرد خواستم آن را به یکی از ستون‌های مسجد ببندم تا صبح، همه‌ی شما او را تماشا کنید اما به یاد سخن برادرم سلیمان نبی افتادم که فرمود: «خدایا به من قدرتی بده که پس از من کسی صاحب آن قدرت نشود».

«عَنْ ابي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَسَمِعْنَاهُ يَقُولُ أَعُوذُ بِاللهِ مِنْكَ، ثُمَّ قَالَ: أَلْعَنُكَ بِلَعْنَةِ الله ثلاثاً وَ بَسَطَ يَدَهُ كَأَنَّهُ يَتَنَاوَلُ شيئاً، فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الصَّلاةِ قُلْنَا يَا رَسُولَ‌الله قَدْ سَمِعْنَاكَ تَقُولُ فِي الصَّلاةِ شَيْئاً لَمْ نَسْمَعْكَ تَقُولُهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَ رَأَيْنَاكَ بَسَطْتَ يَدَكَ، قَالَ ﷺ: (إِنَّ عَدُوَّا الله إِبْلِيسَ جَاءَ بِشِهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيجعله فِي وَجْهِي، فَقُلْتُ: أَعُوذُ بِاللهِ مِنْكَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قُلْتُ أَلْعَنُكَ بِلَعْنَةِ الله فَلَمْ يَسْتَأْخِرْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَرَدْتُ أَنْ آخُذَهُ، و الله لَولا دَعْوَةُ أَخِينا سُلَيمانَ لَأَصْبَحَ مُوثَقاً بِها يَلْعَبُ بِهِ صبيانُ أهل المدينَةِ).[2] «رسول خدا بلند شد که نماز بخواند شنیدیم که سه بار فرمودند از شرت به خداوند پناه می‌برم سپس فرمودند: به لعنت خداوند لعنتت می‌کنم و دستش را دراز کرد گویی که می‌خواست چیزی را بگیرد بعد از اتمام نماز گفتیم یا رسول‌الله در

---

۱. رواه البخاری و مسلم عن بندار.

۲. رواه مسلم.

نماز چیزهایی را گفتید که قبلاً نشنیده بودیم و دیدیم که دستتان را دراز کردید ایشان نیز فرمودند: ابلیس دشمن خداوند، شعله‌های آتش را با خود آورده بود که به صورتم بزند من هم سه بار گفتم از شرت به خداوند پناه می‌برم، بعد سه بار گفتم به لعنت خداوند لعنتت می‌کنم و چون عقب نکشید خواستم او را بگیرم، به خدا قسم اگر دعای برادرم سلیمان نبود صبح ابلیس را دست بسته می‌دیدید که کودکان مدینه با او بازی می‌کردند».

روشن است که خداوند این قدرت را به شیطان داده است تا انسان مسلمان را با آن بیازماید و این می‌رساند که به خداوند پناه بردن انسان مسلمان، امری بزرگ و مهم است و گفتن استعاذه نباید تنها با زبان صورت گیرد، بلکه مسلمان باید خود را به حالتی درآورد که انگار دارد قرآن می‌خواند. به این دلیل است که برخی از عالمان معتقدند بهتر است قاری قرآن رو به قبله بنشیند.[۱] و بیشتر عالمان اعتقاد دارند که بدون وضو خواندن قرآن صحیح نمی‌باشد و حتی نباید به قرآن دست زد. خواندن قرآن به صورت حفظ بدون وضو اشکالی ندارد اما با وضو بهتر است.[۲] حال اگر انسان وضو

---

۱. مثل امام نووی که در کتاب «التبیان فی آداب حملة القرآن» آورده است.

۲. امام نووی گفته است (یستحب أن یقرأ و هو علی طهارة فإن قرأها محدثا جاز باجماع المسلمین)و رجوع شود به (التبیان علی هامش مفردات القرآن ص۵۶۳) خواندن قرآن با وضو مستحب است و فقهای اسلامی اجماع دارند که بدون وضو هم صحیح می‌باشد. لازم به ذکر است که نزد حنفی‌ها خواندن قرآن توسط زن در حالت حیض و نفاس صحیح است، در صورتی که به صورت کلمه به کلمه باشد و برای یادگیری قرآن بخوانند. مالکی‌ها نیز معتقدند که زن در حالت حیض و نفاس می‌تواند قرآن بخواند و به آن دست بزند به خاطر این که بیم فراموشی

داشته باشد و عظمت و بزرگی کتاب خداوند را قلباً احساس کند و از شر شیطان به خداوند پناه ببرد، بدون شک چنین حالتی به ما کمک خواهد کرد یا آیات قرآن را بهتر فهم کنیم و از آن‌ها بهره‌مند شویم.

۴. مسلمان هنگام قرائت قرآن باید ساکت باشد و بدان گوش فرا دهد

خداوند بی‌همتا می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[1] «هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید».

«إنصات»: عبارت از سکوت و «استماع»: عبارت است از گوش سپردن همراه با تفکر و اهمیت دادن.

لازم به ذکر است که تعدادی از عالمان معتقدند منظور گوش دادن به خواندن قرآن به طور کلی و در هر حالتی می‌باشد، اما اکثر علما اعتقاد دارند در این‌جا منظور قرآن خواندن امام جماعت می‌باشد و هنگامی که امام در نماز صدایش را بلند می‌کند «نمازهای جهری» و قرآن می‌خواند بر مأموم واجب است که به آن گوش فرا دهد.

به این دلیل است که بعضی از علما معتقدند مأموم نباید در

وجود دارد و درس خواندن و یادگیری لازم است، رجوع شود به کتاب (مفردات القرآن تفسیر و بیان ص۵۶۳).

۱. اعراف/۲۰۴.

هنگام قرائت امام قرآن بخواند.

اکنون ببینیم سوره‌ی فاتحه را که خواندن آن واجب است چه موقع و چگونه باید خواند؟

باید فرصت را غنیمت شمارد و هنگامی که امام ساکت می‌شود در همان فاصله باید سوره‌ی فاتحه را خواند یا می‌بایست سوره‌ی فاتحه را با امام خواند تا خواندن سوره‌ی فاتحه در تضاد با کلام خداوند قرار نگیرد که می‌فرماید: «هنگامی که قرآن خوانده می‌شود ساکت باشید و به آن گوش فرا دهید» لازم است بدانیم که گوش سپردن به قرائت قرآن توسط دیگران به مانند قرائت قرآن توسط خودمان می‌باشد. به این خاطر است که بعد از دستور به گوش سپردن می‌فرماید: «لَعَلَكُمْ تُرْحَمُون» هنگامی که قرآن خوانده می‌شود و بدان گوش فرا دهید باعث می‌شود که خداوند از سر دلسوزی به شما رحم کند.

البته این سکوت و گوش سپردن در همه مواقع صادق نیست برای مثال هنگامی که از جایی گذر نموده و از طریق رادیو یا ضبط صوت یا از مسجد قرآن را می‌شنویم بر ما واجب نیست که ساکت باشیم و بدان گوش فرا دهیم بلکه همان‌طور که اکثر عالمان گفته‌اند منظور قرائت قرآن توسط امام یا قرائت قرآن در مجلسی می‌باشد که مختص به قرائت قرآن دایر شده است، در این موقع واجب است که به قرآن گوش دهیم و نباید خود را به چیز دیگری مشغول بنماییم.

بهتر آن است هنگام پخش قرآن از رادیو یا ضبط صوت و ...

صدای آن را قطع کنیم. یا بـه آن گـوش فـرا دهـیم، چـون عاقلانـه نیست که هنگام تلاوت سخن خداوند وارد سخن او شـویم و ایـن نوعی بی‌ادبی است. توصیه‌ی من به شما این است که هنگام تلاوت قرآن از رادیو، تلویزیون یا ضبط صوت و ... حتماً بدان گوش دهید یا آن را خاموش کنید تا در تضاد با کلام خداوند قرار نگیرید.

در پایان می‌گویم که خواندن قرآن و گوش سـپردن بـه تـلاوت دیگران در حالات مخصوص واجب است اما نه برای همیشه؛ چون حرج را به دنبال دارد. همان‌طور که گفتیم خوانـدن قـرآن بایـد بـه گونه‌ای باشد که شایسته‌ی کلام خداوند است؛ یعنی زیبا و نیکو. به شما توصیه می‌کنم که اهمیت دادن به تجوید باید به اندازه‌ای باشـد که قرآن صحیح و زیبا خوانده شود تا به درسـتی آن را فهـم کنـیم. کسانی هستند کـه تمـام تـلاش خـود را منحـصراً صـرف درسـت خواندن قرآن می‌کنند در حالی که این ، تنها یک رفتـار ظـاهری بـا قرآن می‌باشد! آری باید قرآن را بر اسـاس قواعـد تجویـد بـه طـور صحیح خواند ولی نباید تلاش برای صحیح تلفظ کـردن کلمـات و حروف ما را از هدف اصلی که همان فهم معنی و تـدبر و تأمـل در قرآن است، غافل سازد. زیرا خداوند می‌فرماید قرآن بخوانیـد تـا در آن تدبر کرده و آن را بفهمید و متـأثر شـوید. ﴿كِتَـابٌ أَنْزَلْنَـاهُ إِلَيْـكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الأَلْبَابِ﴾[۱] «کتاب پر خیـر و برکتـی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشید

---

۱. ص/۲۹.

و خردمندان پند گیرند».

بدیهی است که حروف و کلمات بسان پوسته می‌مانند و معانی و اهداف همانند روح و مغز هستند و خطای محض است اگر توجه بیش از حد به ظاهر ما را از هدف و معنی اصلی دور سازد.

زیرا هدف اصلی از خواندن قرآن و گوش سپردن به آن، فهم آیات آن می‌باشد و این امر میسر نمی‌شود مگر با تأمل و تدبر در قرآن؛ و کسانی که تنها مشغول به کلمات و حروف قرآن و یادگیری تجوید هستند و از فهم آن غافلند، در حقیقت تنها یکی از وظایف را نسبت به قرآن انجام داده‌اند و صحیح آن است که رفتار ما نسبت به قرآن رفتاری متوازن باشد، یعنی هم توجه به ظاهر قرآن را مد نظر داشته باشیم ـ که عبارت است از تلاوت صحیح و زیبا همان‌طور که شرع فرموده است ـ و هم از باطن قرآن ـ که عبارت است از فهم و معنی ـ غافل نشویم.

از خداوند بخشنده می‌خواهیم که به ما توفیق عنایت فرماید آن طور که خداوند دوست دارد به طور صحیح و به شیوه‌ی زیبا و آن‌چنان که شایسته کتاب خداوند است آن را تلاوت کنیم و در هر دو حالت ـ چه این که خود قرآن بخوانیم و چه آن که دیگران آن را بخوانند و ما بدان گوش فرا دهیم ـ نسبت به کلام خداوند احترام و ادب را آن طور که شایسته‌ی مقام قرآن است، رعایت کنیم.

مرحله‌ی سوم:
تفکر و تدبر

در این فصل در مورد مرحله‌ی سوم از چگونگی رفتار صحیح با قرآن صحبت خواهیم کرد.

در فصول اول و دوم اشاره کردیم که اولین مرحله بر استفاده‌ی هر چه بیشتر از قرآن این است که انسان باید نهایت احترام را در برابر کتاب خداوند داشته باشد و مرحله‌ی دوم نیز این است که انسان باید تلاش کند قرآن بخواند و به خواندن آن گوش فرا دهد، حال در مرحله‌ی سوم در مورد تفکر و تدبر در قرآن سخن می‌گوییم که بدون این مرحله هدف از خواندن یا گوش سپردن به قرآن ـ که عبارت است از فهم قرآن ـ برآورده نخواهد شد. خداوند متعال کتاب خود را نازل کرده است تا مردم آن را بفهمند و بعد از فهم، از آن تأثیر بپذیرند و البته بدون تفکر و تدبر انسان قادر به فهم و درک قرآن نخواهد بود. به این دلیل است که مرحله‌ی سوم از رفتار صحیح با قرآن عبارت است از تفکر و تدبر در آن. البته منظورمان این نیست شخص کم‌سوادی که توانایی خواندن قرآن را دارد، اما به علت ندانستن زبان عربی نمی‌تواند آن را بفهمد، دیگر قرآن نخواند، زیرا خواندن قرآن نیز عبادت محسوب شده همان‌طور

که عالمان گفته‌اند «تلاوته تعبد». «تلاوت قرآن عبادت است». هم‌چنین گوش سپردن به قرآن نیز عبادت می‌باشد. به این خاطر خداوند بخشنده به هر دو جنبه امر فرموده است و از یک سو دستور می‌دهد که قرآن خوانده شود: ﴿وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ﴾[1] «و از دیگر سو دستور داده است که به کلام خداوند گوش داده شود»: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[2] و این آیات می‌رساند که خواندن قرآن و گوش سپردن به آن نوعی خداپرستی محسوب می‌شوند؛ خواه این تلاوت همراه با فهم آن باشد و خواه نباشد؛ ولی زمانی هدف اصلی از عبادت تلاوت قرآن برآورده می‌شود که این تلاوت با تأمل و تدبر همراه باشد، که این نیز عبادت دوم می‌باشد و این تدبر و تفکر نیز نوعی دیگر از خداپرستی و انجام وظیفه نسبت به کتاب خداوند محسوب می‌شود.

قبل از ورود به بحث اصلی لازم است بدانیم که منظور از تفکر و تدبر در قرآن، موقع خواندن و گوش سپردن به آن چیست؟

تعریف تفکر و تأمل

کلمه‌ی «تَفَکُّر» که خداوند در قرآن به کار برده است بر وزن «تَفَعُّل» می‌باشد یعنی تحرکِ فکر. فکر نیز برنامه‌ی عقل می‌باشد. خداوند علیم به انسان عقل داده است که عبارت است از نیرویی که

---

۱. کهف/۲۷.

۲. اعراف/۲۰۴.

انسان به وسیله‌ی آن می‌تواند اشیاء را درک کند، پس تحرک عقل و به کار بردن آن را فکر می‌گویند و به این جریان، تفکر یا تعقل گفته می‌شود. تعقل این است که آدمی عقل را در فهم اشیاء به کار گیرد و در نتیجه‌ی به کار بردن عقل، چیزی به نام فکر به وجود می‌آید. پس تفکر یعنی به کارگیری عقل و تفکر در قرآن نیز یعنی به کار بردن عقل به منظور فهم آیات قرآن.

«تدبر» نیز به معنای تفکر عمیق می‌باشد اما به اعتبار نتیجه‌ی نهایی، یعنی تفکر در یک آیه تا بدانیم نتیجه و هدف نهایی آن چیست؟

زیرا تدبر یعنی فکر کردن در مورد چیزی به منظور کشف سرانجام آن و مشخص است که هر تفکری برای به دست آوردن هدفی است؛ به عنوان نمونه: خداوند پروردگار می‌فرماید: ﴿قُلْ هو الله احد﴾ منظور از این آیه در سوره‌ی اخلاص چیست؟ اگر تفکری عمیق نسبت به آن نداشته باشیم نمی‌توانیم منظور واقعی آن را بفهمیم.

در هر دو کلمه‌ی تفکر و تدبر عقل به کار می‌افتد تا در آیات خداوند دقت کنیم و متوجه شویم که منظور خداوند از آیات چه چیزی می‌باشد؟ که سرانجام آن عبارت است از فقه قرآن یعنی فهمی عمیق.

در زبان عربی هم کلمه‌ی «فهم» داریم و هم کلمه «فقه». خداوند حکیم در قرآن کلمه‌ی فقه را به جای کلمه فهم به کار برده است فهم عبارت است از دانستن، اما فقه دانستن عمیق را شامل می‌شود!

نهایت تفکر و تدبر در قرآن عبارت است از فقه قرآن، یعنی فهم عمیق از قرآن.

حال به سراغ آیاتی برویم که به همه‌ی این مسائل اشاره کرده‌اند. خداوند بی‌همتا می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[1] «و ذکر را به سوی تو نازل کردیم تا آن چه را که به سوی مردم فرستاده شده است بر ایشان روشن کند شاید که تفکر کنند»،

کلمه‌ی ذکر یکی از اسامی قرآن می‌باشد. پروردگار چهار نام را برای قرآن به کار برده است. «قرآن، کتاب، فرقان، ذکر».

خداوند عزّوجلّ می‌فرماید که ما ذکر را برای تو نازل کردیم، برای چه چیزی خداوند بی‌همتا اسم «ذکر» را بر قرآن اطلاق کرده است؟! زیرا قرآن حقایق را برای انسان ترسیم می‌کند، خداوند را به یاد او می‌آورد، عاقبت انسان را به او گوشزد می‌کند و حقایق اشیاء و زندگی دنیوی و هر آن چه را که مربوط به فطرت است به یاد انسان می‌آورد.

و می‌فرماید: ذکر را برای تو فرستادیم تا آن چه را برای مردم فرستاده شده است برایشان روشن سازی.

وظیفه‌ی پیامبرﷺ عبارت بود از تبیین و تشریح قرآن. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم تبیین قرآن توسط پیامبرﷺ به دو صورت می‌باشد. تبیین توسط گفتار پیامبرﷺ و تبیین توسط اعمال و رفتار پیامبر.

---

۱. نحل/۴۴.

پیامبرﷺ هم با فرموده‌های خود و هم با اعمال خود آیات قـرآن را تبیین نموده است که حقایق و مقاصد کلام خداونـد چـه بـوده و چگونه می‌توان آن‌ها را عملی ساخت؟!

سپس می‌فرماید: ﴿و لعلهم یتفکرون﴾ ای محمدﷺ به این خاطر قرآن را به سوی تو فرستادیم تا تفکر کنند.

وظیفه‌ی پیامبرﷺ عبارت است از روشـن کـردن قـرآن مـردم بـا گفتار و اعمال خود برای امتش.

قرآن چه چیزی می‌خواهد؟

قوانینی را که قرآن آورده است کدام‌ها و چگونه هستند؟

حقایق قرآن کدامند؟

چگونگی عملی ساختن قرآن کدام است؟

وظیفه‌ی امت محمدﷺ نیز این است که هم در خود قرآن و هـم در شرح و تفاسیر پیامبرﷺ از قرآن تفکر نمایند. عبـارت ﴿و لعلهـم یتفکـرون﴾ هـم قـرآن و هـم شـرح و تفـسیر پیـامبرﷺ را کـه در چارچوب سنت ـ هم سنت قولی و هم فعلی ـ بیـان کـرده اسـت شامل می‌شود. البته فقط سـنت پیـامبرﷺ بـرای تبیـین قـرآن کـافی نمی‌باشد بلکه باید تفکر خود را نیز با آن همـراه کنـیم. زیـرا بـدون تفکر خود، قادر به فهم سنت پیامبرﷺ نخواهیم بود و یا به اشتباه آن را فهم خواهیم کرد.

هم چنین خداوند عظیم می‌فرماید: ﴿كِتَـابٌ أَنْزَلْنَـاهُ إِلَيْـكَ مُبَـارَكٌ

لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الأَلْبَابِ﴾[1] عالمان صرف و نحو می‌گویند که کتاب، خبر برای مبتدای محذوف می‌باشد. یعنی «هذا الکتاب» و معنای آیه چنین می‌شود: «این قرآن کتابی پرخیر و برکتی است که به سوی تو «ای محمد» فرستادیم برای این که در آیات آن تدبر کنند و صاحبان خرد از آن پند بگیرند». پس چه کسی می‌تواند در قرآن تدبر کند و از آن پند بگیرد؟ در جواب باید گفت که تنها صاحب عقل می‌تواند. زیرا انسان هر چه عاقل‌تر باشد بیشتر می‌تواند در قرآن تدبر کند و از آن پند بگیرد و به حقایق آن دست یابد.

انجام تفکر و تدبر عبارت است از فقه و فهم قرآن یا چنان چه خداوند حکیم و دانا در این باره می‌فرماید: ﴿قَدْ فَصَّلْنَا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾[2] «قطعاً آیات خود را برای کسانی که می‌فهمند روشن ساختیم».

تفصیل در مقابل اجمال قرار می‌گیرد، اجمال یعنی سخن گفتن در مورد چیزی به صورت خلاصه و تفصیل یعنی سخن گفتن در مورد چیزی به وضوح و مفصل. خداوند یگانه می‌فرماید: آیات خود را تفصیل داده‌ایم برای کسانی که قدرت فهم و تفقه دارند.

پس در نتیجه‌ی تفکر و تدبر است که انسان می‌تواند کتاب خداوند را بفهمد، فهمی عمیق و با دقت.

۱. ص/۲۹.
۲. انعام/۹۸.

چگونگی تفکر و تدبر در قرآن

چگونگی تفکر در قرآن هنگام تلاوت آن. یا هنگامی که برایمان خوانده می‌شود، این است که انسان در حروف قرآن تفکر نماید. زیرا هیچ حرفی در قرآن بدون حکمت قرار داده نشده است و نباید در کلمات و عبارات و آیات آن تفکر نمود و نسبت به سیاق و ترتیب آیات آن اندیشید، زیرا در تمام نظم و ترتیب موجود در قرآن حکمتی نهفته است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾[۱] «بخوان بر این مردم حکایت آن کس را که ما آیات خود را به او عطا کردیم. اما او از آن آیات به عصیان سرپیچید، پس شیطان او را تعقیب کرد و از گمراهان عالم گردید».

دلیل این که خداوند فرموده است ﴿فَأَتْبَعَهُ الشيطان﴾ چیست؟ و چرا مثلاً نفرموده است ﴿فتَبِعَهُ الشيطان﴾ یا ﴿فَاتَّبَعَهُ الشيطان﴾ زیرا کلمه‌ی «أَتْبَع» بدین معنی است که کسی به دنبال چیزی رفته و آن را هم بگیرد و کسی که به آیات خدا عصیان می‌کند و به آن‌ها عمل نمی‌کند، شیطان به دنبال او می‌رود و او را می‌گیرد (فریب می‌دهد) و به این خاطر است که در این‌جا از کلمه‌ی «أَتْبَعَ» استفاده شده است زیرا «فَأَتْبَعَهُ» به این معنی است که به دنبال او رفت و او را هم گرفت. پس اگر کسی بخواهد از راز و رمز قرآن آگاهی یابد

---

۱. اعراف/۱۷۵.

می‌بایست به دقت در تمام حروف و کلمات و عبارات آن تفکر نموده و نظم و ترتیب آیات را نیز به دقت بنگرد که چرا این آیه به دنبال آیه‌ی دیگری آمده و چرا این آیه قبل از آیه‌ی دیگری آمده است؟ بدیهی است که اسرار و حکمتی در پس هر کدام از آیات قرآن پنهان است.

آری! در تمام حروف و کلمات و عبارات و شأن نزول آیات باید تفکر کرد تا اسرار و حکمت‌های قرآن را بهتر دریابیم.

برای مثال یکی از قواعد اصول فقه این است که علما معتقدند خطاب‌های قرآن، زنان را نیز شامل می‌شود، خداوند حکیم می‌فرماید: ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ که زنان را نیز در برمی‌گیرد. ولی چرا بدین صورت آمده است؟ در زبان عربی قاعده‌ای وجود دارد که هرگاه مردان و زنان با هم مخاطب قرار گیرند برای تساهل سخن، صیغه را به صورت مذکر به کار می‌برند.[1] اما مورد خطاب، زنان را نیز در بر می‌گیرد و این یکی از قواعدی است که علمای اصول فقه بر آن اتفاق‌نظر دارند. اگر انسان دقت کافی در قرآن داشته باشد تمام حقایق این قاعده برایش مشخص خواهد شد.

برای مثال بخاری و مسلم از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: شبی را در منزل میمونه همسر پیامبر ﷺ که خاله‌ی عبدالله بن عباس می‌باشد خوابیده است، عبدالله در عرض بستر و پیامبر ﷺ و همسرش در طول بستر خوابیده‌اند، پیامبر ﷺ نیمه‌ی شب کمی

---

۱. به این قاعده‌ی زبانی «تغلیب الذکور علی الأناث» یعنی غالب کردن مذکر بر مؤنث.

زودتر یا دیرتر از خواب بیدار شدند و آثار خواب را از چشمانشان زدودند، سپس ۱۰ آیه‌ی آخر سوره‌ی آل‌عمران را خواندند و بعد وضو گرفتند و نماز خواندند[۱]

ده آیه‌ی پایانی سوره‌ی آل‌عمران با دو آیه‌ی زیر شروع می‌شوند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لأُولِي الأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ﴾ و با این آیه خاتمه می‌یابد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.[۲]

همان‌طور که می‌بینیم هم در آیات آغازین و هم در آیه‌ی پایانی؛ تنها صیغه‌ی مذکر به کار رفته است ﴿لأُولِي الأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللهَ﴾ اما وقتی آیات را با دقت بنگریم و مجموعه آیات را سلسله‌وار بررسی کنیم پی خواهیم برد که مخاطب این آیات تنها جنس مذکر نمی‌باشد، بلکه مؤنث را نیز شامل می‌شود چون در آیه‌ی ۱۹۵ همان سوره خداوند می‌فرماید: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾[۳] «پس

۱. صحیح بخاری شماره ۳۵۷۲، پیامبرﷺ درباره‌ی تفکر در این آیات می‌فرماید: (ویل لمن قرأها و لم یتدبر فیها) رواه ابن مردویه عن عطاء: وای بر کسی که این آیات را می‌خواند ولی در آن‌ها تدبر نمی‌کند. رجوع شود به المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن‌کثیر، ص۲۶۷_۲۶۶.
۲. آل‌عمران/۱۹۰_۱۹۱ و ۲۰۰.
۳. آل‌عمران/۱۹۵.

خداوند جواب آنان را داد، همانا من عمل هیچکدام از شما را ضایع نمی‌کنم چه مذکر و چه مؤنث و بعضی از بعضی دیگر ....».

پس منظور از کسانی که پروردگار عزّوجلّ در این آیات آنان را مدح و از ایشان به اولی‌الالباب یاد کرده و سپس آنان را اهل ذکر و فکر می‌نامند «یذکرون الله و یتفکرون...» و بعد از دعا و طلب و با تضرع و زاری می‌گویند: «پروردگارا! این هستی را به باطل و عبث نیافریده‌ای، پاکی و ستایش از آن توست، ما را از عذاب جهنم رهایی بخش».

آری! منظور از بندگان صالح و مؤمن، مردان و زنانی هستند که دارای خصلت‌ها و رفتاری نیکو و تفکری بودند که ستوده شده‌اند.

با قیاس به این مورد، در هر کجای قرآن که خداوند متعال به این طریق با صیغه‌ی مذکر در مورد بندگانش صحبت کرده باشد یا مورد مخاطب قرار گرفته باشند خطاب آیه هم چنین مذکر و هم چنین مؤنث را بدون هیچ تفاوتی شامل می‌شود؛ مگر این که با دلیلی آشکار این خطاب مختص به مردان یا زنان شده باشد.

علت این که به چنین نتیجه‌ای رسیده‌ایم چیست؟ بدون شک به علت تفکر و مرتبط کردن آیات پسین با آیات پیشین به این نتیجه رسیدیم؛ اما اگر انسان تفکر نکند، نه تنها این حقیقت برایش روشن نمی‌شود بلکه ممکن است چندین بار قرآن را بخواند اما حتی به ذهنش هم خطور نکند که یکی از قواعد اصول فقه در آن نهفته است که فقها دلایل زیادی از قرآن برای آن ذکر کرده‌اند. پس این

خطاب‌های قرآن هر دو جنس زن و مرد را در برمی‌گیرد و هر چند که با صیغه مذکر آمده باشند اما زنان را نیز شامل می‌شود.

آری! در نتیجه تفکر است که انسان به این نتیجه می‌رسد و اگر تفکر نکند و سطحی قرآن را بخواند و آیات را به هم ربط ندهد و معنی آن‌ها را جداگانه بفهمد به چنین نتیجه‌ای دست نخواهد یافت.

چگونگی تفکر نیز این می‌باشد که در هر کدام از حروف تفکر کنیم، هیچ حرفی از قرآن بدون دلیل و بیهوده ذکر نشده است، حذف و اضافه و یا تغییر حروف حکمت خاصی دارند و کلمات و عبارات و نحوه‌ی ترتیب آیات نیز خالی از حکمت نمی‌باشد. حال برای نمونه مثال دیگری می‌آوریم برای اثبات این که بر مسلمانان واجب است که پیامبرﷺ را در همه چیز سرمشق خود قرار دهند خیلی مواقع آیه زیر را مورد استناد قرار می‌دهند: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ﴾[1] «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد». هم چنین این آیه را نیز به عنوان دلیل بیان می‌کنند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾[2] «سرمشق و الگوی زیبایی در پیغمبر خدا برای شما است».

آری! بسیاری اوقات برای اثبات وجوب پیروی از پیامبرﷺ این دو آیه را به عنوان دلیل ذکر می‌کنند و اما بیشتر مردم اطاعت از پیامبرﷺ را فقط از جنبه‌ی شخصیتی و اخلاقی برداشت کرده‌اند، اما

---

۱. آل‌عمران/۳۱.
۲. احزاب/۲۱.

اگر به دقت آیات و مفهوم آن‌ها را بنگریم، برداشت ما متفاوت خواهد بود! برای مثال، قبل از آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی آل‌عمران خداوند فرموده است ﴿لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ فِي شَيْءٍ إِلا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللهِ الْمَصِيرُ * قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَاللهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾[1]

«مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند و هر که چنین کند وی را در چیزی از (رحمت) خدا نیست مگر این که خویشتن را از ایشان مصون دارید و خداوند شما را از نافرمانی خود برحذر می‌دارد و بازگشت همه به سوی اوست * بگو: اگر آن چه که در سینه‌هایتان دارید پنهان سازید یا آشکار کنید خداوند آن را می‌داند و خداوند آگاه از هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین است، و خداوند بر هر چیزی تواناست. روزی که هر کسی آن چه را از نیکی انجام داده است حاضر و آماده می‌بیند و دوست دارد کاش میان او و آن از بدی انجام داده است فاصله‌ی زیادی می‌بود و خداوند شما را از نافرمانی خویش برحذر می‌دارد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است».

---

۱. آل‌عمران/۳۰ـ۲۸.

و پس از این دو آیه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ﴾[1] وقتی آیات را با هم بررسی می‌کنیم برایمان روشن می‌شود که مسلمان باید پیرو پیامبرﷺ باشد؛ اما مفهوم این دنباله‌روی و پیروی کردن چیست؟ همان‌طور که مشخص شد مفهوم پیروی از پیامبرﷺ دوستی (الموالاة) می‌باشد. پس باید در دوستی و دشمنی از پیامبر اطاعت کنیم. چون مفهوم آیات این مطلب را می‌رسانند. آیات این چنین شروع می‌شوند: مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند (یعنی با آن‌ها رابطه نداشته باشند و با آن‌ها دوست نشوند). و هر کس به جای مؤمنان با کافران رابطه‌ی دوستانه داشته باشد پیوند او با خداوند قطع می‌شود.

سپس می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي﴾ منظور از دنباله‌روی پیامبرﷺ چنین می‌باشد که در همه‌ی ابعاد زندگی، پیامبرﷺ را الگو و سرمشق خویش قرار دهیم. به عنوان مثال از یک طرف ممکن است برای شخص مسلمان مهم نباشد که در بعد سیاسی وابسته به کدام حزب می‌باشد اما سعی می‌کند سنت‌های پیامبرﷺ را از قبیل مسواک زدن و ریش گذاشتن و اخلاق فردی و .... رعایت کند اما در حقیقت خداوند حکیم ما را به دوستی با دوست آن پیامبرﷺ و دشمنی با دشمنان پیامبرﷺ هدایت می‌کند.

مفاهیم آیات قبل و بعد از آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی احزاب به جنگ و

---

۱. آل‌عمران/۳۱.

جهاد اشاره دارند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا﴾[1] «ای مؤمنان! به یاد آورید نعمت خدا را در حق خودتان، بدانگاه که لشکرها به سراغ شما آمدند ولی ما تند باد را بر آنان گماشتیم و لشکرهایی (از فرشتگان) را به سویشان روانه کردیم که شما آنان را نمی‌دیدید».

از این آیه خداوند عظیم در مورد جنگ احزاب (خندق) و جهاد و رفتار منافقان سخن گفته و سپس می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾[2] به این معنا که برای ایستادن در مقابل کافران و دفاع از دین خداوند و حریم مسلمانان، پیامبر خداﷺ سرمشقی برای همه‌ی شما است زیرا در ادامه بلافاصله می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا * مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلا﴾[3] «هنگامی که مؤمنان دسته‌های (مشرکان) را دیدند، گفتند این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. این سختی‌ها جز بر ایمان و تسلیم ایشان نمی‌افزاید. در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند، برخی پیمان خود را به

۱. احزاب/۹.
۲. احزاب/۲۱.
۳. احزاب/۲۳-۲۲.

سر برده‌اند و برخی نیز در انتظارند، آنان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند».

آیات فوق اشاره به جنگ و جهاد دارند، پس در این‌جا دنباله‌روی از پیامبرﷺ در دفاع از دین خداوند منظور اصلی می‌باشد. ممکن است این آیات خوانده شوند اما اصلاً به ذهن افراد خطور نکند که منظور آیات زمان جنگ و جهاد و دفاع از دین خداوند و ایستادگی در مقابل کافران می‌باشد. کافرانی که همواره در صدد بوده و هستند تا اسلام را از ریشه بَر کنند.

حال بدانیم چگونه پی بردیم که در این مورد پیروی از پیامبرﷺ واجب است؟ برای این منظور باید آیات را به هم ربط داد و در آنان تفکر کرد؛ اما اگر تنها در آیه‌ی ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ تأمل کنیم، آدمی گمان می‌کند که تنها به پیروی از پیامبرﷺ در مورد مسواک زدن و ریش گذاشتن هم‌چون پیامبرﷺ اشاره دارد. در حالی که این آیه اصلاً به چنین مواردی اشاره ندارد و منظور، پیروی از پیامبرﷺ در دفاع از دین خداوند و ایستادگی در مقابل کفار می‌باشد.

دیدیم که عدم تفکر در قرآن یک فهم سطحی و ظاهری را به دنبال دارد. اگر آیات را به هم ربط ندهیم و به ابتدا و انتهای آن‌ها نگاه نکنیم به بسیاری از حقایق و مقصودهای خداوند دست نخواهیم یافت، به همین خاطر است که خداوند حکیم صریحاً به تفکر و دقت در قرآن دستور داده است. حقیقتاً در نتیجه‌ی یک

تفکر و دقت است که می‌توان به درک و فهمی صحیح از قرآن رسید. در غیر این صورت به فهمی اشتباه دست خواهیم یافت، حتی اگر سخن، کلام خداوند باشد.

برای مثال خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾[1] «ای مؤمنان در حالت مستی نماز نخوانید تا هنگامی که بدانید چه می‌گویید».

این عبارت قرآنی را که به دنبال هم بهترین مفهوم را می‌رساند، اگر جمله‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ﴾ و جمله‌ی ﴿وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾ را از هم جدا کنیم، مفهوم تغییر می‌کند. یا ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ﴾[2] «وای به حال نمازگزاران، همان کسانی که نماز خود را به فراموشی می‌سپارند همان کسانی که ریا و خودنمایی می‌کنند».

اگر بلافاصله آیات را به دنبال هم نخوانیم، مفهوم آن اشتباه برداشت می‌شود و این معنی به نظر می‌آید «وای بر شما نمازگزاران» و بدون شک خداوند چنین نمی‌فرماید، بلکه می‌فرماید: «سزای سخت برای نمازگزارانی است که نماز خود را به فراموشی می‌سپارند».

اهمیت تجهیز عقل به علم و معرفت برای فهم قرآن

لازم به ذکر است که برای فهم قرآن وجود علم و معرفت نیز

---

۱. نساء/۴۳.

۲. ماعون/۶ـ۴.

الزامی است و فقط اکتفای به عقل کارساز نخواهد بود بلکه می‌بایست عقل مسلح به معلومات باشد و هر چه عقل سرشار از علم و معرفت باشد بهتر می‌تواند قرآن را بفهمد، وگرنه کسی که به زبان عربی آشنا نیست در صورت تفکر نیز نمی‌تواند قرآن را بفهمد، چون از داشتن کلید ـ فهم که زبان عربی می‌باشد ـ محروم است. به هر میزان آگاهی ما از زبان عربی و علم بلاغت بیشتر باشد به همان میزان بهتر می‌توان به رموز قرآن پی برد. وگرنه به کار بردن عقل به تنهایی برای فهم قرآن کارساز نخواهد بود و داشتن معلومات الزامی است. برای فهم هر بُعد از قرآن باید درباره‌ی آن موضوع اطلاعاتی داشته باشیم به عنوان مثال اگر بخواهیم علم فیزیک یا جهان‌بینی را از دیدگاه قرآن مطالعه کنیم می‌بایست اطلاعاتی از فیزیک و جهان‌شناسی داشته باشیم و اگر بخواهیم طب را از نظر قرآن بررسی کنیم باید اطلاعاتی در مورد علم پزشکی داشته باشیم و برای فهم جامعه‌شناسی و قوانین خداوند در زندگی بشری و حقایق تاریخی در قرآن باید تا حدی با این علوم آشنا باشیم.

آری! به اندازه‌ی داشتن معلومات، می‌توان قرآن را فهمید. به این دلیل است که خداوند دانا می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلا الْعَالِمُونَ﴾[1] «و این مثال‌هایی است که برای مردمان می‌زنیم و تنها عالمان آن را می‌فهمند».

۱. عنکبوت/۴۳.

خداوند متعال قبل از این آیه به عنکبوت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾[۱]

«کار کسانی که جز خدا سرپرستانی گرفته‌اند هم چون کار عنکبوت است که بی‌گمان سست‌ترین خانه‌ها، خانه و کاشانه عنکبوت است».

اکنون مشخص است که زندگی عنکبوت سرشار از پند و عبرت بوده و به این دلیل است که خداوند حکیم کسانی که غیر خدا را به دوستی می‌گیرند، به حشراتی تشبیه می‌کند که به خانه‌ی نابودی پناه می‌برند. زیرا دانشمندان جانورشناسی بعد از مطالعه‌ی زندگی عنکبوت، می‌گویند خانه‌ی عنکبوت آنقدر گشاد و بی‌سر و سامان است که زندگی در آن مساوی است با نابودی، نه تنها برای حشرات در دام افتاده، بلکه برای اعضای خانه‌ی عنکبوت نیز این‌گونه می‌باشد.

این مثال قرآن زمانی برای ما قابل فهم خواهد بود که به چگونگی زندگی عنکبوت آگاهی داشته باشیم، به این دلیل است که خداوند دانا می‌فرماید: کسانی که نسبت به قرآن و مثال‌هایش آشنا نباشند قادر به درک مثال‌های قرآن نخواهند بود.

خداوند عظیم و بی‌همتا در این باره می‌فرماید: ﴿وَيَرَى الَّذِينَ

۱. عنکبوت/۴۱.

أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾[۱] «کسانی که فرزانه و آگاهند، چیزی را که از سوی پروردگار بر تو نازل شده است حق می‌بینند و راهنمای راه خداوند چیره و ستوده می‌دانند».

بنابر این آیه‌ی شریفه تنها کسانی به حقانیت قرآن آگاهند که دانا باشند و هر اندازه علم و دانایی انسان بیشتر باشد حقایق قرآن برایش بیشتر و بهتر آشکار می‌شود و بدون علم انسان قادر به درک رموز قرآن نبوده و از حکمت‌ها و حقایق آن بی‌بهره می‌ماند.

پس علاوه بر مواردی که گذشت چیز دیگری نیز برای فهم قرآن الزامی است که آن‌ها را می‌توان این‌گونه بیان کرد: عقلی سرشار از علم و دانش درباره‌ی محیط و پیرامونی که در آن زندگی می‌کنیم؛ چون هدف خداوند بخشنده از نزول قرآن این بوده است که قرآن برنامه‌ی زندگی دنیوی انسان باشد بنابراین هر اندازه علم ما از این واقعیت‌ها بیشتر باشد، به همان اندازه بهتر می‌توانیم مفاهیم آیاتی را که خداوند به عنوان برنامه‌ی زندگی قرار داده است درک کنیم. آری! علاوه بر موارد فوق به دو چیز دیگر نیازمندیم:

اول: ایمان راستین به خدا و ارتباط محکم با او:

ارتباط با خدا که در عبادت و تقواو تزکیه و ... نمایان می‌شود. زیرا هر اندازه ارتباط انسان با کسی نزدیک‌تر باشد، به همان اندازه بهتر می‌تواند سخنان او را بفهمد. جدای از فرموده‌ی خداوند عظیم،

---

۱. سبا/۶.

با هر کس دیگر اگر بیشتر آشنا شویم و روابط‌مان بیشتر باشد، بهتر می‌توانیم سخنان او را بفهمیم. زیرا به هم عادت کرده و شخصیت یکدیگر را بهتر شناخته‌ایم و با یک اشاره منظور یکدیگر را می‌فهمیم.

پس ﴿ولله المثل الأعلی﴾ انسان تا به خدا نزدیک‌تر باشد، بهتر فرموده‌های خدا را می‌فهمد.

چگونه انسان به خدا نزدیک‌تر می‌شود؟ خداوند عزّوجلّ هیچ نسبت و ارتباطی به غیر از بندگی مخلوقات با مردم ندارد. همه‌ی مردم برای خداوند یکسان بوده و مخلوق و آفریده‌ی وی هستند؛ بنده‌ی بهتر، به خداوند نزدیک‌تر می‌باشد، همان‌طور که خداوند فرموده است: ﴿إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلا الْمُتَّقُونَ﴾[1] «اولیاء و نزدیکان خداوند متقی‌ترین آن‌ها هستند»

چه کسی به خداوند نزدیک‌تر است؟ کسی که پرهیزکارتر بوده و بیشتر به شریعت پروردگار پایبند می‌باشند؛ اساس تقوا و عبادت نیز عبارت است از ایمان به خداوند عزّوجلّ و در واقع عبادت و تقوا هر دو محصول و میوه‌ی ایمان می‌باشند.

پس اگر انسان خواهان فهمی صحیح از قرآن باشد، باید برای به دست آوردن ایمانی نیکو تلاش کند. به عبارت دیگر ارتباطی محکم و ناگسستنی با پروردگار داشته باشد و تا ارتباط با خداوند محکم‌تر و عبودیت و ایمان و تقوا و تزکیه‌ی نفس بیشتر شود، فهم

---

۱. انفال/۳۴.

و درک از قرآن نیز بهتر خواهد بود.

صحابه‌ی پیامبرﷺ به دلیل داشتن ایمان و تقوای فراوان و اخلاص بسیار و نفسی تزکیه شده، به نسبت ما فهم عمیق و واقعی‌تری از قرآن داشته‌اند.

گاهی اوقات انسان که در نماز به برخی حالات روحی دست می‌یابد در خواندن سوره‌ی فاتحه چنان رموز و معلومات و روشنایی و نوری به قلبش خطور می‌کند که تعجب برانگیز است. حال به نمونه‌ای اشاره کنیم: وقتی با چشم غیرمسلح به یک گل یا میوه یا جانوری نگاه می‌کنیم فقط ظاهر آن‌ها را می‌بینیم، اما اگر با میکروسکوپ به همان گل یا میوه یا جانور نگاه کنیم چیزهای عجیب و شگفتی را مشاهده خواهیم کرد که قبلاً قادر به دیدن آن‌ها نبودیم. هم‌چنین اگر با ذره‌بین به آب نگاه کنیم. چندین موجود را در آن ملاحظه خواهیم کرد که با چشم غیرمسلح قابل مشاهده نبودند... در نتیجه ما نیز اگر تنها با عقل به قرآن بنگریم به چیزهای اندکی دست می‌یابیم، اما اگر با عقلی مسلح و منور به نور ایمان، قرآن را ملاحظه کنیم، تفاوت چشمگیری را در مقایسه با قبل احساس خواهیم کرد خداوند بخشنده به وضوح به این مهم اشاره کرده است که بشر هر اندازه بیشتر اهل تقوا و ایمان باشد، بهره‌ی بیشتری از فهم قرآن خواهد برد. همان‌طور که در سوره‌ی بقره می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾[1] «این کتاب

۱. بقره/۲.

هیچ گمانی در آن نیست و راهنمایی پرهیزگاران است».

قرآن برای تمام انسان‌ها آمده است. ﴿إِنْ هُوَ إِلا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾[1] «قرآن جز پند و اندرزی برای جهانیان نیست».

خداوند هدایت را مخصوص اهل تقوا قرار داده است؛ یعنی تنها اهل تقوا با قرآن راهنمایی می‌شوند، زیرا انسان بدون تقوا آن‌طور که لازم است از قرآن بهره نمی‌برد و تنها ظاهر آیات را، بدون توجه به باطن خواهد دید.

همچنین در سوره‌ی یونس آیه ۵۷ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ «ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌هاست آمده است هدایت و رحمت برای مؤمنان است. پس برای مردم مایه‌ی اندرز و درمان اما برای اهل ایمان مایه‌ی رحمت و هدایت است».

همچنین در سوره‌ی فصلت آیه‌ی ٤٤ می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ﴾ «(ای محمد) بگو قرآن برای مؤمنان مایه‌ی راهنمایی و بهبودی است».

خلاصه این که در مرحله‌ی اول فهم قرآن جدای از علم، به ایمان نیز نیازمندیم.

۱. یوسف/۱۰۴.

دوم: رهایی عقل و قلب از طرز تفکر و آداب و روشی که مردم گرفتار آن شده‌اند:

زیرا بسیاری اوقات طرز تفکر و عاداتی که در بین مردم رواج پیدا کرده‌اند، مانعی برای فهم قرآن می‌شوند. برای مثال وقتی قرآن به کلمه‌ی «عالِم» اشاره می‌کند و اگر در ذهن‌ها «عالم» به معنای «عالم دینی» جا افتاده باشد که عمامه‌ای بر سر و عبایی بر دوش دارد و سپس به فرموده‌ی خداوند در آیه‌ی ٤٣ سوره‌ی عنکبوت نگاه کنیم که می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلا الْعَالِمُونَ﴾ در این صورت چنین تصور خواهیم کرد که فقط عالمان دینی می‌توانند مثال‌های قرآن را بفهمند! اما این طرز تفکر اشتباه است و مقصود خداوند در آیه‌ی فوق عالم دینی نیست بلکه منظور اشخاص دانا و عالم می‌باشد.[1]

عالم در این‌جا یعنی آشنا به چیزی که در مورد آن سخن گفته می‌شود. زیرا معنای واژه‌ی «علم» در قرآن با توجه به موقعیت به کار رفتن آن، متفاوت است. به عنوان مثال خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾[2] «بدون شک تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا ترس آمیخته با تعظیم دارند».

در این‌جا منظور از «علما» عالمی است که آشنا به هستی و آثار

---

۱. البته در این‌جا منظور این نیست که عالمان دینی دانا و فهیم نمی‌باشند، هر چند در این روزگار علمای دینی نادان هم داریم، بلکه منظور این است وقتی خداوند در مورد دانایان زندگی عنکبوت صحبت می‌کند، شرط نیست که حتماً آن دانشمند عالم دینی باشد.

۲. فاطر/۲۸

و مخلوقات خداوند می‌باشد. زیرا پیش از این آیه می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ * وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾.[۱] «مگر نمی‌بینی خداوند از آسمان، آب سودمندی را می‌باراند و با آن محصولات گوناگون و میوه‌های رنگارنگ را به وجود می‌آورد؟ کوه‌ها خطوط و جاده‌هایی است که برخی‌ها سفید و برخی سرخ و برخی سیاه پررنگ است و هر یک از آن‌ها به رنگ‌های مختلفی و در طرح‌های متفاوتی است و انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان نیز کاملاً دارای رنگ‌های مختلف بوده و متفاوتند و تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا ترس آمیخته با تعظیم دارند».

پس در این‌جا منظور از عالم، دانشمندانی می‌باشد که به طبیعت و هستی و مخلوقات خداوند و به چگونگی بارش باران و رویش درختان و زندگی جانوران علم دارند.

پس باید با نظر به سیاق آیه بدانیم که معنی کلمه‌ی علم یا عالم چه چیزی می‌باشد منظورم این است که در ذهن ما کلمه‌ی «عالم» با کلمه آخوند یا عالم دینی مترادف شده‌اند؛ به همین دلیل است که می‌گوییم: چرا این عالم دین این مثل قرآنی را خوانده اما آن را نفهمیده است، با وجود این که قرآن می‌فرماید: ﴿و ما یعقلها إلا

۱. فاطر/۲۸_۲۷.

العالمون﴾ در این‌جا به شک می‌افتیم!!

اما اگر بدانیم که این‌جا منظور، عالم به زندگی عنکبوت می‌باشد و این عالم باید بداند که خانه‌ی عنکبوت چگونه می‌باشد و چرا خداوند کسی را که به غیر خدا و اسلام پناه می‌برد به حشره‌ی بی‌عقلی تشبیه می‌کند که به دام عنکبوت می‌افتد و قربانی می‌شود و مانند جسدی بی‌روح به تارهای عنکبوت آویزان می‌گردد و ... آری تنها کسی می‌تواند حکمت این را درک کند که زندگی عنکبوت را مطالعه کرده و جانورشناسی خوانده باشد.

از این رو باید مواظب بود و خود را از طرز تفکرهای اشتباه رایج میان مردم رها کرد خداوند متعال به صورت آشکار این حقیقت را روشن کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا * وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾[1] «(ای پیغمبر) هنگامی که قرآن می‌خوانی میان تو و آنان که به قیامت باور ندارند حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم و بر دلهایشان پوشش‌هایی قرار می‌دهیم تا قرآن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی ایجاد می‌کنیم هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی پشت کرده و می‌گریزند».

پروردگار سه ابزار را به انسان داده است برای آن که به وسیله‌ی

---

۱. اسراء/۴۶_۴۵.

آن‌ها درک کند: چشم برای دیدن، عقل برای فهمیدن و گوش برای شنیدن.

خداوند در آیه‌ی فوق به کافرانی اشاره می‌کند که به خاطر کفر و طغیان آنان را به کسانی تشبیه می‌کند که پرده‌ای بر چشمانشان کشیده شده و عقل آن‌ها در جعبه‌ای محبوس شده و گوش‌هایشان آکنده شده است، در نتیجه نه می‌بینند، نه می‌فهمند و نه می‌شنوند. حال بدانیم منظور از این تعبیر چیست؟ یعنی طرز تفکر و عادت و رفتار نابخردانه‌ای که داشتند به پرده و قفل و جعبه‌ای تبدیل شده است که چشم و عقل و گوش آن‌ها را از کار انداخته است. بنابراین انسان تا زمانی که خود را از تحت تأثیر قرار گرفتن افکار و آداب و عقاید واهی رهایی نبخشد، نمی‌تواند مفاهیم موجود در آیات قرآن را به خوبی درک کند.

حال در پایان این درس، فهرست‌وار موارد مهمی که برای فهم قرآن الزامی است اشاره می‌کنیم:

۱. تفکر و تدبر در تمام حروف، کلمات و عبارات.

۲. دقت و تأمل در تمام آیاتی که پیرامون یک موضوع آمده‌اند و بررسی آیات پیش و بعد از آن و ربط دادن آن‌ها با هم.

۳. مجهز شدن به علم و آشنا بودن به تمام شاخه‌های آن.

٤. داشتن ایمان و تزکیه و تقرب به خداوند و عبودیت هر چه بهتر؛ زیرا به اندازه‌ی تقرب به خداوند، کلام ایشان، را می‌فهمیم.

۵. رهانیدن خود از زیر فشار و تأثیر هر نوع طرز تفکر و عادات و آداب جامعه.

مرحله‌ی چهارم:
تأثیر پذیرفتن و پند گرفتن

در دروس گذشته سه مرحله را توضیح دادیم و حال به مرحله‌ی چهارم از تعامل صحیح با قرآن می‌رسیم، که عبارت است از «تـأثیر پذیرفتن و پند گرفتن» هنگامی که قرآن می‌خوانیم آیـا بـدان گـوش فرا می‌دهیم، آیات قرآن باید در ما تأثیر بگـذارد و سـپس از آن پنـد بگیریم تا این مطالعه فراوان برای ما سود و بهره‌مندی در پی داشـته باشد.

در آغاز باید گفت هرگاه سه گام پیشین را به طور صحیح بـرای رفتار با قرآن بـرداریم «مرحلـه اول: ادب و تعظـیم، مرحلـه‌ی دوم: خواندن قرآن و گوش سپردن به آن و مرحله‌ی سوم: تفکـر و تـدبر در آیات قرآن» آن‌گاه خواهم توانـست قـدم چهـارم را بـا موفقیـت برداریم. اقدام چهارم نتیجه‌ی سه مرحله‌ی پیـشین اسـت. چـون در واقع اگر انسان در برابر کتاب خداوند مؤدب باشد و بداند کـه ایـن کتـاب فرمـوده‌ی خداونـد اسـت، ناخودآگـاه قـرآن در درون وی ارجمند و معظم می‌شود و سپس طبق اصول صحیح آن را بخواند و به آن گوش فرا دهد و بعداً در آن تدبر و تأمل کنـد در ایـن هنگـام مرحله‌ی چهارم که عبارت است از تـأثیر پـذیرفتن از قـرآن نمایـان

خواهد شد.

تعریف تأثیرپذیری و تذکر

منظور از تأثر این است که تحت تأثیر آیات قرآن و فرموده‌های آن قرار گیریم. به عنوان مثال قرآن به خداوند سبحان، مخلوقات خداوند، پروردگار بودن او، پرستش خداوند، مالکیت خداوند، اسماء و صفات خداوند؛ مانند: رحمان، حکیم، رحیم، عظیم، عالم و قادر بودن و... قضا و قدر خداوند، افعال خداوند در هستی[1] و حاکمیت خداوند بر تمام هستی و در پس عاقبتی اشاره می‌کند که خداوند برای انسان و جن آماده کرده است که در روز قیامت و جهنم انتظار آن‌ها را می‌کشد. آری تأثر قرآن این است که اگر آن را بخوانیم یا بدان گوش فرا دهیم، ما را دگرگون کند و در ما تأثیر بگذارد.

محمد اقبال (رحمه‌الله) در این باره می‌گوید: «در کودکی پدرم مرا نصیحت کرد و گفت فرزندم! هنگامی که قرآن می‌خوانی چنین تصور کن که پروردگار این قرآن را مخصوص تو نازل کرده است، هنگامی که می‌فرماید: ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ در حقیقت تو را مخاطب قرار داده است». واقعیت نیز چنین است زیرا ما خود را مؤمن به حساب می‌آوریم و خداوند نیز مؤمنان، را مورد خطاب قرار می‌دهد. البته قرآن فقط مخصوص مؤمنان نیست بلکه همه‌ی

---

۱. ﴿یَسْأَلُهُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ «همه‌ی چیزها و همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمینند، از خدا درخواست می‌کنند. او پیوسته دست‌اندرکار کاری است». الرحمن/۲۹.

انسان‌ها را نیز مورد خطاب قرار می‌دهد زیرا در بسیاری از آیات همه‌ی انسان‌ها را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: ﴿یا ایها الناس﴾ که همه‌ی مرد را در برمی‌گیرد و خطاب ﴿یا ایها الانسان﴾ همه‌ی انسان‌ها را شامل می‌شود و هم‌چنین ﴿یا بني آدم﴾ همه‌ی آدم‌ها را شامل می‌شود. در هر حال خطاب قرآن ما را در بر می‌گیرد، چه به عنوان مؤمن، چه به عنوان انسان، یا به عنوان آدم.

حال برای روشن کردن معنا و منظور تأثیر پذیرفتن و اندرز گرفتن از قرآن چند آیتی استناد می‌کنیم، برای نمونه وقتی پروردگار در مورد خودش سخن می‌گوید ما باید عقلاً و قلباً به آن فکر کنیم مثلاً: ﴿الحمد لله رب العالمین﴾ «ستایش برای پروردگار جهانیان است». ما باید تمام جهانیان را که خداوند خلق کرده است جلوی چشمانمان تصور کنیم: جهان بشر، جهان جن، جهان فرشتگان، جهان، روح، جهان ماده و ...

خداوند عظیم، مالک و سرپرست تمام جهانیان است. به بیان دیگر از آنجا که مالک تمام جهانیان است برای ما برنامه فرستاده و عبودیت را بر ما واجب کرده است.

در مثالی دیگر خداوند بخشنده می‌فرماید: ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[1] «ستایش برای الله که پروردگار آسمان‌ها و زمین و جهانیان است». در این آیه خداوند در

۱. جاثیه/۳۶.

ابتدا ستایش را مخصوص خود می‌داند ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ﴾ یعنی هر نوع ستایشی، مدح و ثنا، تنها مخصوص خداوند است؛ مقدم شدن الله بر حمد نیز منحصر بودن ستایش را برای خداوند می‌رساند. سپس به سه نوع از ربوبیت خود اشاره می‌کند: ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

الف) ﴿رَبِّ السَّمَاوَاتِ﴾: پروردگار و مالک آسمان، که هستی کشف شده تنها گوشه‌ای از آن است.

ب) ﴿ وَرَبِّ الأَرْضِ﴾: مالک و مدبر زمین؛ زمین جزء ناچیزی از هستی می‌باشد، اما از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ زیرا انسان در آن ساکن است و به نظر می‌رسد که زندگی فقط در زمین وجود داشته باشد و در هیچ کدام از سیارات دیگر امکان زیست وجود نداشته باشد.

ج) ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. مالک و پروردگار جهانیان، به نظر می‌رسد که در این‌جا منظور تنها جهانیان روی زمین باشد مثل جهان انسان، جن، فرشته، حیوانات، گیاهان و ...

برای روشن شدن بیشتر معنای تأثیرپذیری از قرآن لازم است هنگامی که خداوند در مورد حلال و حرام صحبت می‌کند به خوبی در آن بنگریم. وقتی در مورد امر و نهی صحبت می‌کند باید امر را به جای آورده و از نهی دوری جست. وقتی خداوند در مورد شیطان و پیامبران علیهم السلام صحبت می‌کند باید از شیطان متنفر باشیم و

پیامبران را دوست داشته و به ایشان احترام بگذاریم. به عنوان مثال در داستان حضرت موسی علیه السلام باید تحت تأثیر داستان او قرار گیریم و نسبت به گرفتاری حضرت موسی علیه السلام در دست فرعون ناراحت و اندوهگین باشیم. حضرت ابراهیم علیه السلام را به یاد آوریم که گرفتار نمرود است و حضرت عیسی علیه السلام را که در دست یهود و رومی‌ها گیر کرده است. هم‌چنین برای سختی‌ها و رنج‌های حضرت نوح علیه السلام نا رحمت باشیم، لازم به ذکر است که تأثیر همیشه قبل از تذکر می‌آید و هم چنین تأثیرپذیری انسان از قرآن و بهره‌گیری از آن، بستگی به ایمان وی دارد. گاهی برای انسان قرآن خوانده می‌شود اما اندیشه‌ی وی در آن لحظه اصلاً متوجه آن نیست، یا آیات را چنان سریع می‌خواند که اصلاً زمان کافی برای تفکر در آن را ندارد. همان‌گونه که ابن‌مسعود رضی الله عنه به شخصی گفت: «هَذّاً كَهَذِّ الشِّعر». «به سرعت خواندن مانند شعر».

هر یک از ما به اندازه‌ی ایمان و تقوا و تزکیه و تقرب به خداوند است که از کلام خداوند متأثر می‌شویم و به اندازه‌ی تأثیرپذیریمان از قرآن بهره‌مند می‌شویم. پس اگر بخواهیم بیشتر تحت تأثیر قرآن قرار گیریم، باید خدای خود را خوب بشناسیم و او را بسیار دوست بداریم. تقوای خدا را بیشتر کنیم و به اسماء و صفات خداوند آشنا باشیم و بدانیم که ربوبیت خداوند چگونه است؟ مالکیت خداوند بر هستی یعنی چه؟ پرستش خداوند به چه معنا است؟ و خلاصه این که هر اندازه شناخت ما از خداوند عمیق‌تر باشد و بیشتر به

فرموده‌های خداوند پایبند باشیم، به طور قطع بیشتر از قرآن بهره‌مند شده و از آن متأثر می‌گردیم. پس اگر فرد احساس کند آن طـور کـه لازم است از قرآن تأثیر نمی‌پذیرد، باید ایمـانش را بـازبینی کـرده و چاره‌ی کار خود را در آن بجوید. زیرا رفتار آدمی از درون او نشأت می‌گیرد. از این رو رفتار ما نسبت به پرستش خداونـد بـستگی بـه اندازه‌ی ایمانمان دارد و رفتار ما نسبت به قرآن به میـزان ایمـان مـا نسبت به صاحب قرآن و پیامبر ﷺ و بـه حقـایق موجـود در قـرآن وابـسته است.

چگونگی تأثیرپذیری و پندگرفتن مسلمانان از قرآن

خداوند متعال در آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی زمر به چگونگی تأثیرپـذیری انسان مسلمان توسط قرآن اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿اللهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللهِ ذَلِكَ هُدَى اللهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾.

«خداوند بهترین سخن را فـرو فرسـتاد کتـابی را کـه همگـون و مکرر است است از آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگـار خود می‌ترسـند و از آن پـس پوسـت‌هایـشان و دل‌هایـشان نـرم و آماده‌ی پذیرش قرآن خدا می‌گردد این رهنمود الهـی اسـت و خـدا هر که را بخواهد در پرتو آن رهیاب می‌سـازد و خـدا هـر کـه را کـه گمراه سازد اصلاً راهنمایی و راهبردی نخواهد داشت».

آری! خداوند با نزول قرآن بهترین کلام را بر ما نازل کرد و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللهِ حَدِيثًا﴾[1] «سخن چه کسی درست‌تر از سخن خداوند است؟!».

پس این چنین توصیفی از قرآن توسط خداوند مهر تأییدی است بر حقانیت آن و به هر اندازه که خداوند با غیر خداوند متمایز است، کلام خداوند نیز با کلام غیر خدا متفاوت است. علم به این نکته الزامی که تنها قرآن «أحسن کلام» نمی‌باشد، بلکه تورات و انجیل و زبور و تمام کتاب‌های دیگر خداوند نیز «أحسن الحدیث» می‌باشند، زیرا همه‌ی آن‌ها کلام خداوند می‌باشند؛ گاهی برخی از مسلمانان از روی تعصب و نادانی، قرآن را بر تورات و انجیل و سایر کتاب خداوند برتری می‌دهند و قطعاً این کار صحیح نمی‌باشد، زیرا تمام این کتاب‌ها کلام خدا بوده و خداوند در یک برهه‌ی زمانی این‌گونه فرمان داده و در برهه‌ی دیگری از زمان فرمان دیگر؛ اما کلام خداوند همواره در هدف و مفهوم اصلی یک مسیر واحد را دنبال کرده‌اند، همان‌طور که در سوره‌ی «أعلی» می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾[2] این حقیقت را که در سوره‌ی الاعلی آوردیم در کتاب‌های پیشین به ویژه صحف ابراهیم و موسی نیز آورده‌ایم.

بنابراین کلام خداوند چه آن که بر خاتم‌النبی ﷺ نازل شده و چه

---

۱. نساء/۸۷.

۲. الاعلی/۱۹ـ۱۸.

آن که بر سایر پیامبران فرود آمده است جملگی کلام خداوند بوده و بهترین فرموده‌ها می‌باشند. سپس می‌فرماید: «کتباً متشبهاً» کتابی که شبیه است، متشابه یعنی مفهوم آیات آن به هم شبیه هستند. «مثانی» یعنی اهداف و مقاصد و حقایق آن تکرار می‌شود، خداوند متعال آن‌ها را به شیوه‌های گوناگون برای فهم بیشتر نازل کرده است تا از منافذ مختلف به درون انسان نفوذ کنند. در ادامه می‌فرماید: ﴿تقشعرُّ منه جلود الذین یخشون ربهم﴾ اشاره می‌کند به چگونگی متأثر شدن مؤمنان از قرآن. معنای کلمه «اقشعر» عبارت است از لرزه به اندام افتادن؛ کسانی که از خداوند می‌ترسند، لرزه بر اندامشان می‌افتد. پس ما نیز اگر بخواهیم بدانیم آیا از قرآن متأثر شده‌ایم یا خیر؟ باید به خودمان نگاه کنیم و ببینیم آیا روزی لرزه به اندام ما افتاده است یا خیر؟ خداوند حکیم طوری تأثیر پذیرفتن از قرآن را برای ما به تصویر می‌کشد که ما بدانیم آیا واقعاً از آن متأثر شده‌ایم یا خیر؟ همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم به اندازه‌ی ایمان و تقوا و عبودیت برای خداوند سبحان و تقرب به وی است که از قرآن متأثر خواهیم شد و اگر ترس از خداوند و محبت او در درون ما وجود نداشته نباشد، کلام او نیز در ما تأثیر نخواهد گذاشت.

پس در مرحله‌ی اول می‌فرماید: لرزه به اندامشان می‌افتد و بعد به مرحله‌ی دوم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ تَلِینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ الي ذِكْرِ الله﴾ و از آن پس پوست‌هایشان و دل‌هایشان نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن خدا می‌گردد یعنی آرام آرام و به تدریج

آرامش بر قلب‌شان حکم‌فرما می‌شود و بعد از تحت تأثیر قرار گرفتن در حالت اول، بهره‌مندی از قرآن یعنی حالت دوم شروع می‌شود. البته این نوع بهره‌مندی در هدایت نمایان می‌شود: ﴿ذَٰلِكَ هُدَى اللهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾[1]

«این رهنمود الهی است و خداوند هر که را بخواهد در پرتو آن راهیاب می‌سازد و خدا هر که را گمراه سازد اصلاً راهنما و راهبردی نخواهد داشت».

در آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی فرقان خداوند والای بی‌همتا به گونه‌ای دیگر چگونگی تأثیرپذیری مومنان را از قرآن برایمان بیان می‌کند ﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾

«و کسانیند هنگامی که به وسیله‌ی آیات پروردگارشان پند داده شدند همسان ناشنوایان و نابینایان برآن فرو نمی‌افتند».

«خَرَّ عَليَ وَجْهِهِ» یعنی بر روی صورت افتاد، خرور این است که انسان بر روی صورت بیفتد یعنی مانند حیوانات و چهارپایان با آیات خداوند رفتار نمی‌کنند که سرهایشان پایین باشد و چیزی را نبینند و نشنوند، بلکه چشم و گوش دل را باز می‌کنند. به نظر می‌رسد منظور از آیات، هم آیات خواندنی قرآن «(مقروء» و هم نشانه‌های دیدنی جهان آفرین باشد، چون کلمه‌ی آیات که جمع آیه می‌باشد در قرآن هم به معنای جمله‌های قرآنی و هم صحنه‌ها و

---

۱. زمر/۲۳.

دیدنی‌های طبیعت آمده است. همان‌طور که خداوند می‌فرماید:
﴿طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ﴾[1]
«طس. این آیات قرآن و کتابی بیانگر است». و نیز می‌فرماید:
﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾[2]

«چه بسیار دلایل و نشانه‌هایی در آسمان‌ها و زمین وجود دارد که آنان از کنارشان می‌گذرند و از پذیرش آن‌ها روی می‌گردانند».

مشخص است که علت هر کدام از این نام‌گذاری‌ها این است که هر کدام از آیات قرآن و نشانه‌ها و دیدنی‌های هستی نشانه‌ای است از جلوه‌ی خداوند والا مرتبه و بی‌همتا؛ می‌توان منظور از «آیات ربهم» را تنها آیات قرآن به حساب آورد و حکمتِ اشاره به چشم و گوش این باشد که انسان، آیات خدا را یا با چشمان خود می‌خواند یا از طریق خواندن دیگران، با گوش می‌شنود و بندگان مخلص خداوند نیز با چشمان بینا و گوش شنوا با آیات خداوند برخورد می‌کنند و هم‌چون کافران در مقابل قرآن کر و کور نیستند. پس رفتار اهل ایمان با قرآن با چشمانی باز و گوشی شنوا است تا بدانند مفهوم آیات چیست و از انسان چه می‌خواهند؟

و در آیات (١٦ و ١٥) سوره‌ی سجده خداوند حکیم با بیانی روشن‌تر به چگونگی تأثیر گرفتن انسان مسلمان و بهره گرفتن از

---

١. نمل/١.
٢. یوسف/١٠٥.

آن اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ * تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾.

«تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هر وقت بدان‌ها پند داده شود به سجده می‌افتند و ستایشگرانه به تسبیح پروردگارشان می‌پردازند و تکبر نمی‌ورزند پهلوهایشان آن از ستبرها به دور می‌شود و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزها که بدیشان داده‌ایم می‌بخشند».

این دو آیه هفت نوع خصوصیت انسان مسلمان را مشخص می‌کنند و با توجه به ابتدای آیه تنها کسانی که این خصوصیات را داشته باشند به آیات خداوند ایمان دارند.

پس انسان‌های فاقد این خصوصیات به آیات خداوند ایمان راستین ندارند. بارها اشاره کرده‌ایم که ایمان به قرآن و آیات خداوند این نیست که گفته شود خداوند قرآن را نازل کرده است، چون این گفته تنها علم به آیات خداوند بوده و نه چیزی بیش از آن نیست، زیرا ابوجهل نیز می‌دانست قرآن را خداوند بر محمدﷺ نازل کرده است، فرعون نیز می‌دانست موسی‌؈ از طرف خداوند مبعوث شده و برایش وحی نازل فرموده اما آیا تنها این علم، برای مؤمن بودن کافیست؟ بی‌گمان خیر، زیرا ابلیس نیز می‌دانست که خداوند به او دستور داده که بر انسان سجده (سجده‌ی احترام) ببرد و او به خوبی می‌دانست که این فرمان از جانب خداست، اما آیا

ابلیس به خاطر این که می‌دانست خداوند این فرمان را به او داده است مؤمن محسوب می‌شود؟! خیر، هرگز زیرا ایمان عبارت است از این که ما به خصوصیتی آراسته شویم که خداوند بدان دستور فرموده است. یعنی بعد از آن که دانستی خداوند چه فرمانی صادر کرده است، آن خصوصیت را در خودت تطبیق دهی.

برای مثال وقتی ما می‌دانیم نماز از جانب خداوند بر ما فرض شده است باید موضعی را در برابر نماز اتخاذ کنیم که خداوند فرموده است و آن هم این است که نماز را برپا داریم.

یا وقتی انسان می‌داند که روزه‌ی ماه رمضان واجب است زمانی مؤمن به روزه محسوب می‌شود که در ماه رمضان روزه بگیرد و ...

خداوند کسانی را مؤمن به قرآن به حساب می‌آورد که دارای خصوصیات هفتگانه‌ی زیر باشند:

۱. ﴿خروا سُجْداً﴾ یعنی غلطاندن چهره در خاک بدون مکث. به این معنا که بسیار سجده می‌برند. به این دلیل است که علما معتقدند جاهایی را که برای سجده تلاوت مشخص شده‌اند باید به سرعت و بدون مکث سجده برد، نه این که صبر کنیم تا چند آیه‌ی دیگر را بخوانیم آن‌گاه سجده ببریم.

پس اولین خصوصیات ایمان‌داران به قرآن و متأثران از آن این است که در هنگام خواندن سجده برای خداوند سبحان سجده می‌برند. معنی دیگر «خروا سجدا» این است که هنگام خواندن قرآن یا گوش سپردن به آن، در برابر آیات خداوند تواضع داشته باشیم و

به تعالیم و قواعد آن پایبند بمانیم.

دو نوع سجده داریم، سجده‌ی عرفی و سجده‌ی لغوی؛ زیرا تمام هستی در برابر خداوند سجده می‌برند یعنی مطیع امر هستند و از نمونه‌های سجده عرفی سجده‌ی ما در نماز که رمزی است برای سجده‌ی اصلی چرا که می‌بایست تمام اوقات زندگی‌مان سرشار از سجده برای خداوند باشد یعنی در هر حال گوش به فرمان خداوند و پایبند به شریعت الهی باشیم. پس تا زمانی که فرمان خداوند را اجرا نکنیم، نمی‌توانیم به خود بگوییم ساجد. و تنها با سر برخاک نهادن، صفت ساجد بر ما اطلاق نمی‌شود. چون در اصل کلمه‌ی «سجده»[1] به معنای فرمانبرداری و مطیع بودن اوامر خداوند متعال می‌باشد.

۲. ﴿و سجوا بحمد ربهم﴾ خداوند را پاک می‌شمارند و ستایش می‌کنند.

بسیاری از مردم برای کلمات «سبحان الله و الحمد لله» معانی ساده‌ی در ذهن دارند؛ اما باید عمق مفاهیم آن‌ها را درک کرد «سبحان الله» به چه معنایی است؟ وقتی می‌گوییم خدا پاک است یعنی این که ذات خداوند پاک است و شبیه مخلوقاتش نیست ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾[2] زیرا هر چیزی غیر خدا، مخلوق خداوند است

---

۱. راغب اصفهانی گفته است: (السجود: اصله التطامن و التذلّل و جعل ذلک عبارة عن التذلّل لله و هو عام فی الانسان و الحیوانات و الجمادات) مفردات الفاظ القرآن ص۳۹۶.

۲. شوری/۱۱.

و خالق و مخلوق نیز متفاوتند. هم چنین «سبحان الله» یعنی این که تمام صفات خداوند در نهایت خوبی و کمال هستند. برای نمونه انسان بعضی چیزها را می‌داند و بعضی‌ها را نمی‌داند برخی چیزها را می‌تواند انجام دهد و قادر به اتمام برخی دیگر از کارها نیست، اما پروردگار همه چیز را می‌داند و بر هر چیز قادر است و رحمت خداوند لایتناهی است. ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾[1] «رحمت خداوند همه چیز را در برگرفته است» و خداوند بر هر چیزی تواناست ﴿إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾[2] و هر چیزی را که بخواهد، انجام می‌دهد ﴿فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ﴾[3] و صفات خداوند در خوبی و نیکویی بی‌نظیرند ﴿وَلِلهِ الْمَثَلُ الأَعْلَى﴾[4] اسماء خداوند نیز در خوبی بی‌نظیرند.

جدای از نام‌هایی که خداوند در قرآن برای خود ذکر کرده یا پیامبرﷺ در سنت خود به آن‌ها اشاره نموده است صحیح نیست خداوند را با اسم دیگری صدا کنیم زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَللهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾[5] «خداوند دارای زیباترین نام‌هاست او

۱. اعراف/۱۵۶.
۲. فاطر/۱.
۳. بروج/۱۶.
۴. نحل/۶۰.
۵. اعراف/۱۸۰.

را بدان نام‌های فریاد بدارید و بخوانید و به ترک کسانی بگویید که در نام‌ها خدا به تحریف دست می‌یازنـد، آنـان کیفـر کـار خـود را خواهند دید».

در کتاب‌هـای علـم کـلام نـام‌هـای «المحـرک الاول»، «واجـب الوجوب» و «صانع» را برای خداوند برگزیده‌اند از آن‌جا که خداوند در قرآن و سنت از این نام‌ها برای خود استفاده نکرده است، ما نیز حق نداریم این کلمات را به کار ببریم. زیرا خداوند خودش را بهتر از ما شناخته و نام‌هایش را به کار برده است. اسماء خداوند بی‌عیب و نقس هستند و وقتی می‌گوییم «سبحان الله» یعنی این که خداونـدا نام‌هایت بی‌عیب و نقص هستند. هم چنین فرموده‌های خداوند نیـز بی‌عیب و نقصند. همان‌طور کـه مـا مـی‌گـوییم «سـبحان الله» یعنـی خداوندا کلام تو، اوامر تو، بی‌عیب و نقص هستند.

مسلمان عوام روزی صد بار ذکر «سبحان الله» را بـر زبـان آورد، سپس می‌گوید که دین خدا کارساز نیـست یـا ممکـن اسـت افـراد سیاسی همراه بـا مـسلمانان «سـبحان الله و الحمـد لله) بگوینـد و از طرف دیگر می‌گویند فلان چیز اسلام امروزه کاربرد ندارد و به نظـر آنان این بدان معناست که در دین خدا نقص وجود دارد اما بـا ایـن وجود کلام سبحان الله چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ من بـه ایـن اشخاص می‌گویم به خدا سوگند دروغ می‌گویید، زیرا از یک طرف می‌گویید خداوندا تو پاک و منزه هستی، و از طرف دیگر دیـنش را ناقص می‌دانید اگر خداوند پاک و بی‌خطاسـت، دیـنش نیـز پـاک و

بی‌خطاست و مادامی که تمام صفات پروردگار در نهایت خوبی باشند قرآن او نیز بی‌نقص است و از علم خداوند سرچشمه گرفته است. ﴿أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ﴾[1] از آن‌جا که علم خداوند بی‌نقص و کامل است انسان مسلمان نباید هیچ کم و کاستی را به قرآن نسبت دهد.

هم چنین از آن‌جا که مخلوقات خداوند نیز توسط خداوند آفریده شده‌اند، طبیعتاً از هر نوع نقصانی به دور هستند ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾[2] اصلاً در آفرینش خداوند بخشنده خلل و تضادی نمی‌بینی».

وقتی می‌گوییم «سبحان الله» یعنی ذات خداوند، اسماء و صفات خداوند، فرموده‌های خداوند، قوانین خداوند، مخلوقات و افعال و وعده‌های خداوند پاک و بی‌نظیرند و هنگامی که می‌گوییم «الحمدلله» یعنی ستایش برای خداوندی که دارای ذات، اسماء، صفات و .... بی‌همتا و بی‌نظیر می‌باشد. پس خصوصیت دوم کسانی که از قرآن متأثر و بهره‌مند می‌شوند این است که خداوند را پاک می‌شمارند و ستایش می‌کنند.

۳. ﴿و هم لایستکبرون﴾ متکبر نیستند، متکبر بودن دو حالت دارد، یا در برابر دین خداوند تکبر دارند و متواضع نیستند یا در مقابل بندگان خداوند.

---

۱. نساء/۱۶۶.

۲. ملک/۳.

همان‌طور که پیامبرﷺ می‌فرماید: «الْکِبْرُ بَطَرُ الحقِّ وَ غَمْطُ النَّاسِ»[۱] «تکبر رد کردن حق و سبک شمردن مردم است».

خداوند در مورد این بندگان صحبت می‌کند و می‌فرماید نه در مقابل دین خداوند مستکبر هستند و نه هیچ قانون خداوندی را رد می‌کنند و نه از بندگان خداوند خود را برتر می‌دانند.

۴. ﴿تَتَجَا فَی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾

عبارت قرآن فوق اشاره به نماز شب دارد، کسی که نماز تهجد می‌خواند متأثر و بهره‌مند از قرآن خواهد شد. هستند کسانی که نمازهای واجب‌شان را نیز ادا نمی‌کنند و این بدان معناست که اینان تا چه اندازه از قرآن دور هستند اگر تمام قرآن را حفظ کرد و آن را مکر بخوانیم، تا زمانی که اعمال ستوده شده در قرآن را در خود ایجاد نکنیم نمی‌توانیم خود را از زمره‌ی کسانی بدانیم که از قرآن متأثر و بهره‌مند گشته‌اند و البته قرآن نیز نماز شب را در موارد فراوانی ستوده و کسانی را که در دل شب از خواب بیدار می‌شوند و عبودیت خداوند را به جا می‌آورند ستایش می‌کند، «آرام آرام پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود». چون «مَضاجِع» جمع «مَضْجَعْ» است یعنی جایی که انسان در آن می‌خوابد، «جنوب» نیز جمع «جنب» می‌باشد یعنی پهلوهایشان، «تتجافی» نیز یعنی «تتباعد» آرام آرام بلند می‌شوند. خداوند در عبادت فوق حالتی را به تصویر

---

۱. رواه مسلم.

می‌کشد که انسان برای نماز شب بیدار می‌شود که چگونه از یک طرف ایمان عمیق فرد مسلمان را به بیداری سوق می‌دهد تا بدین وسیله رضایت خداوند را جلب کند و از طرف دیگر، نفس مانع این کار خیلی می‌شود.

۵. ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ﴾ از خدای خود دعا و درخواست می‌کنند. دعا و درخواست از پروردگار نیز نوعی دیگر از بهره‌مندی از قرآن می‌باشد. زیرا قرآن بسیاری اوقات دستور می‌دهد که از خداوند درخواست و دعا کنیم.

٦. ﴿خَوفاً و طَمَعَاً﴾ همیشه در برابر خداوند ترس دارند و طمع. از جبروت و عظمت خداوند دادگر می‌هراسند و نسبت به فضل و بخشش وی نیز امیدوارند. برخی از مردم معتقدند که باید از ذات خداوند ترسید مثل این که خداوند بی‌همتا موجودی ترسناک باشد! در حالی که این تصور صحیح نیست. بلکه ما از گناهان خویش و عدالت خداوند می‌ترسیم، وگرنه خداوند بخشنده وقتی که کلمه‌ی ترس را به کار می‌برد[1] منظور، ترس از سزا و انتقام دادگرانه خداوند عزوجل می‌باشد وگرنه خداوند ذاتاً محبوب است و باید بی‌نهایت او را دوست داشت و هیچ‌گونه بدی و سستی قابل انتساب به خداوند نمی‌باشد: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلامٍ لِلْعَبِيدِ﴾[2] «و پروردگار تو کمترین ستمی به بندگان نمی‌کند».

---

۱. ملک/۱۲، آل‌عمران/۱۷۵.

۲. فصلت/۴۶.

ولی ما سزای اعمال بد خود را خواهیم دید و باید از آن‌ها بترسیم، ما باید از دادگری خداوند ترس داشته باشیم، زیرا اگر به عدالت خود با ما رفتار کند و ما را به سزای اعمالمان برساند قطعاً ضررمند خواهیم شد.

پس انسان همیشه باید در مقابل خداوند هم ترس داشته باشد و هم طمع و در بین ترس و امید (خوف و رجا) زندگی کند به بیان دیگر باید از اعمال خود بترسد و به رحمت و بخشندگی خداوند امیدوار باشد.

۷. ﴿و ممّا رَزَقناهم یُنفقون﴾ و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم می‌بخشند.

موارد قبلی عبارت بود از تقوا، این خصوصیت نیز عبارت است از احسان. اگر به قرآن توجه کنیم متوجه خواهیم شد و خصوصیاتی را که برای اهل ایمان بر می‌شمارد متوازن هستند، هم به ذکر و تسبیح و ستایش خداوند پاک و بی‌همتا اشاره دارند، هم به تکبر نورزیدن ، هم به نماز تهجد؛ هم در مورد ترس و امید صحبت می‌کند و هم در مورد انفاق. پس مسلمان کامل کسی است که متوازن باشد و تمام امور دین را انجام دهد، نه این که فقط یک مسیر را طی کند. حال بدانیم چه کسی می‌تواند مالش را انفاق کند؟ واضح است کسی که مال و ثروتی داشته باشد، پس لازم است کار و تلاش حلال انجام دهد تا بتواند انفاق کند.

برای توضیح بیشتر این مسئله که در دینداری و مسلمان بودن،

تعادل و توازن امری مهم و الزامی است، جا دارد که این آیه را نیز مدّ نظر داشته باشیم ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾[1] «ای مؤمنان! با کافرانی بجنگید که به شما نزدیک‌ترند و باید از شما شدت و حدت ببینند و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است».

همان‌طور که می‌بینید خداوند حکیم در کنار این که به مؤمنان دستور می‌دهد اهل جهاد و فداکاری باشند، امر می‌کند اهل پرستش و تقوا نیز باشند. بنابراین فداکاری و تقوا، جهاد و نماز شب و عبودیت و جنگیدن در راه خدا نه تنها تناقضی با هم ندارند بلکه مکمل و لازم و ملزوم یکدیگرند. پس مسلمان کامل کسی است که توازن داشته باشد؛ هم عابد باشد، هم مجاهد، اهل سیاست بوده و در همان حال نیز اخلاق اسلامی را به نیکوترین شیوه رعایت کند، آداب و عزت مسلمانی را حفظ و به فقیران انفاق کند. خلاصه این که حق الله، حق الناس و حق خویش را رعایت نموده و نیز در رعایت حقوق جسمی و معنوی و عقلی توازن داشته باشد. پس هر وقت چنین توازنی را در خود ایجاد کردیم آن‌گاه است که قرآن ما را در زمره‌ی متأثرین از کلام الهی به شمار می‌آورد.

خداوند ما را از آن دسته افرادی قرار دهد که حقیقتاً از آیات قرآن متأثر گشته‌اند و به ما توفیق عنایت فرماید تا حقایقی را که قرآن بیان فرموده است در ما تأثیرگذار باشند، آن‌ها را بفهمیم و

۱. توبه/۱۲۳.

قـوانین و قواعـد آن را در زنـدگی فـردی، خـانوادگی، اجتمـاعی و سیاسی خود به کار بـرده و راهنمـایی‌هـای قـرآن را در درون خـود پرورش دهیم و خصلت‌های خلاف قـرآن را در درون خـود ریـشه کن سازیم و تلاش کنیم تا هـر آن کـس قـرآن او را دوسـت نیکـو معرفی کرده است به دوستی برگزینم و با هر کس که دشمن معرفی کرده است دشمن باشیم که هرگاه چنین تحولی در ما ایجاد شود به این معنی است که آیات قرآن در ما تأثیر گذشته و از آن بهره‌مند شده‌ایم.

ameer.maktab@yahoo.com

 /AliBapir  /AliBapir  /MediaAmeerOffice

www.alibapir.net

مرحله‌ی پنجم:

پیروی کردن و تسلیم شدن (الاتباع و التسلیم)

آری! پنجمین مرحله رفتار صحیح شرعی با قرآن پس از مؤدب بودن و بزرگ شمردن، تلاوت و گوش فرا دادن، تفکر و تدبر، متأثر شدن و پند گرفتن؛ نوبت پیروی کردن و تسلیم شدن می‌رسد.

تعریف پیروی کردن و تسلیم شدن

در ابتدا دو کلمه «الاتباع و التسلیم» را تعریف می‌کنیم هدف از آنها چیست؟

منظور از پیروی کردن و اتباع اطاعت از قرآن در تمام جوانب مختلف زندگی می‌باشد یعنی این که بر انسان مؤمن به قرآن واجب است در تمام جوانب زندگی مطیع تمام حقایق، قوانین، حکمت‌ها، راهنمایی‌ها و دستوراتی باشد که در قرآن آمده است و منظور از تسلیم شدن نیز این است که از ته قلب تسلیم قرآن شویم. گاهی اوقات انسان از روی ناچاری به دنبال چیزی می‌رود اما به آن اعتقاد قلبی ندارد؛ اما پیروی از قرآن توسط مسلمان به این معنا است که در تمام جوانب زندگی از قرآن پیروی کنیم. این پیروی زمانی مورد قبول خداوند قرار می‌گیرد که به آن اعتقاد داشته باشیم، از ته قلب

از آن پیروی کنیم و آن دستوات را دوست بداریم. پس در واقع پیروی انسان مؤمن از قرآن عبارت است از دنباله‌روی، اعتقاد و دوست داشتن دستورات و فرامین قرآن در تمام جوانب زندگی از جمله حقایق ایمان و عقیده، قواعد و دستورات فردی و خانوادگی و اجتماعی و مملکت‌داری، دستورات و اوامر قرآن در رابطه با فرد، خانواده و جامعه و ... پس انسان مسلمان می‌بایست سپاسگزار خداوند باشد و خود را وامدار او بداند که قرآن را برای او نازل کرده و این توفیق را به او داده است که بتواند قرآن را تلاوت کند، بفهمد، از آیات آن متأثر و بهره‌مند شود و آن را نعمت بزرگی در زندگی خود بشمارد. زیرا بدانیم به این دلیل است که پیامبرﷺ در حدیثی می‌فرماید: «خَيرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرآنَ وَ عَلَّمَهُ»[1] «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران نیز تعلیم دهد».

پس هرگاه خواندن و فهم قرآن را آموختیم و آن را یاد گرفتیم که چگونه بدان عمل کنیم بدین‌معنا است که از زمره‌ی کسانی قرار می‌گیریم که پیامبرﷺ به آنان چنین مژده‌ای داده است. پس باید بسیار خوشحال و شاکر بود و خود را صاحب نعمت بزرگی بدانیم.

پیامبرﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید: «هر کس به او قرآن داده شود (خداوند بخشنده او را با کتاب خود آشنا سازد) ولی او بر این باور باشد که کسی دیگری هست که نعمت بزرگ‌تری به او داده شده باشد، چنین شخصی نعمت خداوند را کوچک شمارده است!».

---

۱. رواه البخاری عن عثمانؓ

خداوند حکیم نیز در سوره‌ی یونس می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ * قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾[1] در این آیه خداوند مردم را خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «ای مردمان! از سوی پروردگار برای شما اندرزی و درمانی برای چیزهایی که در سینه است آمده و هدایت و رحمت برای مؤمنان است. بگو: به فضل و رحمت خدا به همین باید مردمان شاد شوند این بهتر از چیزهایی است که گرد می‌آورند».

این راهنمایی و اندرز از طرف خداوند دلسوز و مدبر حکیم آمده است قطعاً راهنمایی و اندرزی است که هیچ رهنمود دیگری به پای آن نمی‌رسد و از آن‌جا که خداوند فرموده است مردم باید به این قرآن شادمان باشند پس مشخص است که بخشش و رحمت خداوند از طریق این قرآن به دست می‌آید که هدایت و شفا و رحمت است برای پیروانش و هر کس پیرو قرآن باشد هم بخشش خداوند در بهشت نصیب او می‌شود و هم رحمت و مهربانی‌اش در دنیا و قیامت.

آیاتی پیرامون پیروی و تسلیم بودن مسلمانان در مقابل قرآن و برنامه‌های آن

اکنون با تأمل در آیات زیر پی خواهیم برد که خداوند عزوجل

---

۱. یونس/۵۸-۵۷.

کسی که خود را پیرو قرآن و پیامبرﷺ می‌داند و می‌خواهد در زمره‌ی مؤمنان به قرآن قرار گیرد چگونه به پیروی از قرآن و تسلیم شدن در برابر آن، راهنمایی می‌کند!

﴿المص * كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ * اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلا مَا تَذَكَّرُونَ﴾[1] «کتابی است که از سوی یزدان بر تو نازل شده است و نباید از ناحیه‌ی آن هیچ‌گونه نگرانی و ناراحتی به خود راه دهی که بدان بترسانی و مؤمنان را پند و اندرز دهی، از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی مکنید کمتر متوجه هستید».

درباره‌ی ﴿المص﴾ اکثر علما معتقدند تنها خداوند متعال معنای این حروف را می‌داند؛ اما این حروف برای ما و مردم اشاره به این حقیقت دارند که قرآن کلام خداوند است زیرا فقط از این حروف درست شده است (الف، لام، میم، صاد) و باقی این حروف، حروفی هستند که ما با آن‌ها سخن می‌گوییم؛ هر چند که انس و جن با این حروف نیز عاجزند حتی سوره‌ی کوچکی مثل سوره‌ی کوثر بیاورند. پس این دلیلی است بر این که قرآن کلام خداوند است وگرنه آیات آن از همان حروف ساده‌ای تشکیل شده است که ما خود با آن‌ها سخن می‌گوییم نصوص قرآن کلام غیرخدا، یا به

---

۱. اعراف/۳ـ۱.

گفته‌ی کافران کلام پیامبرﷺ بود و یا این که کسی آن را به پیامبرﷺ یاد داده باشد پس عرصه بر کسی تنگ نشده و کافران نیز باید می‌توانستند با این حروف چنین قرآنی بیاورند و یا این که حداقل ده سوره یا یک سوره‌ی کوچک! سپس خداوند سبحان، پیامبر خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم که هم خودت با آن هدایت یابی و هم مردم را با آن هدایت کنی؛ همان‌گونه که خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾[۱] «و تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی».

پس فقط به وسیله‌ی قرآن است که محمدﷺ مردم را راهنمایی می‌کند.

سپس می‌فرماید: «و نباید از ناحیه‌ی قرآن هیچ‌گونه نگرانی و ناراحتی به خود راه دهی». یعنی هیچ کدام از نواحی قرآن نباید تو را نگران و ناراحت سازد. همان‌طور که گفته شد قرآن شامل حقایق، احکام، حکمت و تعالیم و .... است. بنابراین نباید هیچ نگرانی‌ای در درونمان وجود داشته باشد و هر آن چه را که قرآن فرموده است باید پذیرفته، به آن راضی بوده و پیرو آن باشیم. سپس هدف اصلی از نزول قرآن را بازگو می‌کند و می‌فرماید: قرآن بر تو نازل شده است تا با آن مردم را اندرز دهی و حقایق را به یاد آورند، حقایقی را که خداوند عزوجل با فطرت و سرشت انسان در

۱. شوری/۵۲.

آمیخته است. سپس به محمدﷺ و امتش می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ سپس خطاب آیه را به صیغه‌ی جمع تغییر می‌دهد چرا که قرآن بر محمدﷺ نازل گشته تا همه‌ی مردم را با آن اندرز دهد ﴿وَ ذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ و مخصوصاً اهل ایمان از آن پند گرفته و حقایق را به یاد آورند؛ حقایقی را که خداوند عزوجل آن را با فطرت و سرشت انسان در آمیخته است. سپس به محمدﷺ و امتش می‌فرماید: دنبال چیزی بروید که از سوی پروردگارتان فرستاده شده است. و از غیر خدا پیروی مکنید. از آن‌جا که اولیاء به معنای دوست می‌آید و معنای سرپرست هم می‌دهد یعنی: جز خداوند سرپرست دیگری نداشته باشید و به دنبال برنامه‌ی غیرخدا نباشید.

بسی جای تأمل است که خداوند متعال قرآن و اولیاء را در مقابل همه قرار داده است به این معنی که هر کس از قرآن پیروی نکند غیرقرآن را به عنوان سرپرست خود انتخاب کرده و آن را برنامه‌ریز و حاکم خویش قرار داده است و در پایان که خطاب به تمام مردم است و مؤمنان را نیز شامل می‌شود می‌فرماید: کمتر متوجه هستید یا کمتر پند می‌گیرید؛ که این اندک افراد هم عبارتند از مؤمنان؛ اما مردم دیگر فکر نمی‌کنند و پند نمی‌گیرند.

هم چنین در این باره در آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی انعام می‌فرماید: ﴿اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لا إِلَهَ إِلا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾. «ای پیامبرﷺ؛ پیروی کن از آن چه از سوی پروردگارت به تو وحی شده است هیچ خدایی جز او وجود ندارد و به مشرکان اعتنا نکن».

لازم به ذکر است که عبارت «لا اله الا هو» بعد از دستور دادن خداوند عزوجل به پیروی از قرآن و برنامه‌ی وحی آمده است و این را می‌رساند که هر کس از قرآن پیروی کند، خداوند را معبود خود قرار داده است و هر کس پیرو غیرقرآن باشد غیر خداوند را به عنوان معبود خویش برگزیده که این مسئله بسیار تأمل برانگیز می‌باشد چون این آیه اثبات می‌کند که توحید عبارت است از پیروی شریعت خداوند و تسلیم شدن کامل در برابر آن و تبعیت از غیر اسلام به معنای شرک و پرستش غیرخداوند است. از آن‌جا که جز الله معبود برحق دیگری وجود ندارد، پس، از برنامه‌ای پیروی کن که از طرف او نازل شده است و از مشرکان دوری کن تا تو را از مسیر الهی منحرف نکنند و آلوده به شرک نسازند. زیرا تبعیت از مسیر غیر الله به معنای شرک می‌باشد.

شرک دو مرحله‌ی اساسی دارد:

مرحله‌ی اول: شعائر توحیدی که انسان به صورت فردی انجام می‌دهد و بیشتر به روحیات و معنویات مربوط هستند، مانند ایمان و عقیده و جهان‌بینی سپس نماز، زکات، ذکر، دعا، قربانی، سوگند و... اگر بخواهیم بدانیم کسی مسلمان است یا نه؟ به زندگی او توجه می‌کنیم که بدانیم آیا شعائر را انجام می‌دهد؟ یعنی زکات و حج به جای می‌آورد؟ از خدا طلب می‌کند یا غیر خدا، از خدا می‌ترسد یا از غیرخدا؟ آیا پروردگار را از هر چیزی بیشتر دوست دارد؟ به خدا توکل دارد یا به غیر خدا؟ همه‌ی این شعائر ـ چه

درونی و چه بیرونی ـ مرحله‌ی اول توحید و عبودیت می‌باشند.

مرحله‌ی دوم: برنامه‌های زندگی «شرائع الحیاة» که مربوط به جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، جنگ و صلح و ... می‌باشد.

در هر کدام از این دو مرحله اگر انسان به غیر اسلام روی آورد، به شرک دچار شده است. کسی که برای غیر خدا سجده و رکوع می‌برد و از غیرخدا طلب می‌کند یا از غیر خداوند می‌ترسد، دچار شرک شده است و کسی که در مسائل حلال و حرام و قوانین زندگی به دنبال آیین دیگری غیر از اسلام برود، او نیز دچار شرک شده است. به این دلیل است که خداوند در جواب مشرکان مکه که به مثابه سفسطه‌ای به مسلمانان گفتند[1] «کیف تَزْعُمون أَنَّکُم تَتَّبِعُونَ مَرضاة الله و ما قَتَلَهُ اللهُ فلا تَأْکُلُونُه و ما ذَبَحْتُم أَنْتُم تَأکُلونَهُ؟!». «چگونه گمان می‌کنید به دنبال رضایت خداوند هستید در حالی که آن چه را که خداوند کشته است (مردار) نمی‌خورید بلکه آن چه را که خودتان ذبح کرده‌اید می‌خورید».

در جواب آنان خداوند متعال آیه ذیل را نازل فرمود: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾[2] «بی‌گمان اهریمنان و شیطان صفتان، مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خودالقاء می‌کنند تا این

---

۱. رجوع شود به (المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن کثیر ص ۴۴۴، و تفسیر طبری ج۱۲، ص۸۱).

۲. انعام/۱۲۱.

که با شما منازعه و مجادله کنند. اگر از آنان اطاعت کنید بی‌گمان شما مشرک خواهید شد».

منظور مشرکان و بت‌پرستان این بوده است که مردار حیوانات از آن‌جا که خداوند آن را کشته است می‌بایست حلال باشد. همان‌طور حیوانی را که مردم ذبح کرده‌اند حلال است! بدون شک در این سخن چیزی جز سفسطه وجود ندارد و به همین دلیل خداوند حکیم و دانا آن را وسوسه‌ای از طرف شیاطین در دل مشرکان معرفی می‌کند، وگرنه خداوند آن چه را که حرام کرده است نجس بوده و هر آن چه را که حلال کرده است پاک و مفید می‌باشد. ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾[1] «و پاکیزه‌ها را بر آن‌ها حلال می‌نماید و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌سازد».

همان‌طور که خداوند بر ما واجب کرده است در عبادات فردی، برای خداوند شریک قرار ندهیم، در احکام نیز بر ما واجب کرده است که برای وی شریک قرار ندهیم.

همان‌گونه که در پایان سوره‌ی کهف می‌فرماید: ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾[2] «باید که کار شایسته کند و در پرستش پروردگار کسی را شریک نسازد». یعنی عبادتی را که برای خدا انجام می‌دهد، سهم هیچ کسی در آن نباشد.

و باز هم در سوره‌ی کهف می‌فرماید: ﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ

۱. اعراف/۱۵۷.
۲. کهف/۱۱۰.

أَحَدًا﴾[1] «خداوند هیچ کس را در حکمش شریک قرار نمی‌دهد».

و در سوره‌ی شوری خداوند متعال کسانی را که حلال و حرام را برای مردم تعیین نموده و برنامه‌ی زندگی آن‌ها را پی‌ریزی می‌کنند به عنوان شریک برای خود معرفی نموده و می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللهُ﴾[2] «شاید آنها انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا به آنان اجازه نداده است (قوانین زندگی برای آن‌ها می‌گذارند و حلال و حرام را برایشان تعیین می‌کنند)».

هم چنین در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی توبه پروردگار درباره‌ی یهودیان و مسیحیانی که در مورد امر و نهی و حلال و حرام از علمایان خود پیروی می‌کنند چنین می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لا إِلَهَ إِلا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ «یهودیان و ترسایان علاوه بر خدا، علمای دینی و پارسایان خود را هم به خدایی پذیرفته‌اند، مسیح پسر مریم را نیز به خدایی می‌شمارند بدیشان جز این دستور نداده شده است که تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزه است از شرک و چیزهایی که ایشان آن‌ها را انباز قرار می‌دهند».

۱. کهف/۲۶.
۲. شوری/۲.

این حدیث از پیامبرﷺ معنا و ومفهوم این آیه را بیشتر روشن می‌سازد. «عن عدي بن حاتم انه قال: یا رسول الله ما عبدوهم! فقال: بلی إنَّهم أحلُّو لهم الحرام و حرَّموا علیهم الحلال، فَاتَّبعوهم فذلك عبادتهم إيّاهم»[1] «عدی پسر حاتم طایی هنگامی که این آیه را از پیامبرﷺ شنید گفت: یا رسول‌اللهﷺ آن‌ها را پرستش نمی‌کردند! فرمودند: آری! زیرا حرام را برایشان حلال و حلال را از آن‌ها حرام می‌کردند، آن‌ها نیز از خدای ایشان پیروی کردند و این برای احبار و راهبان پرستش می‌باشد».

در آیه‌ی ۱۵۵ سوره‌ی انعام خداوند «سبحانه و تعالی» می‌فرماید: ﴿وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ «این کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستاده‌ایم پس از آن پیروی کنید و از (مخالفت با آن) بپرهیزید تا مورد رحم خداوند قرار گیرید».

پس هنگامی «متقی» محسوب خواهیم شد که پیرو قرآن باشیم و در همه‌ی ابعاد زندگی آن را چراغ و الگوی خود قرار دهیم. (مبارک) یعنی پرخیر و برکت. بسیاری از علما کلمه (مبارک) را با (مقدس) یکسان می‌دانند در حالی که (مقدس) یعنی پاک ولی (مبارک) یعنی پرخیر و برکت. مثلاً؛ گفته می‌شود: این زمین، پربرکت است. یعنی محصول آن زیاد است یا برای مثال گفته می‌شود: فلانی انسانی مبارک است یعنی خیر و برکت دارد. قرآن

---

۱. رواه الترمذی.

مبارک است یعنی خیر و برکت دارد.

حال بدانیم راه تحصیل تقوا چیست؟

بی‌گمان تقوا در نتیجه‌ی پیروی از برنامه و شریعت خداوند بخشنده به دست خواهد آمد. زیرا تقوا به معنای دوری از هر چیزی است که خداوند از آن تنفر دارد و آن‌ها دو چیز هستند:

یکی ترک واجباتی که خداوند مشخص کرده و دیگری انجام محرماتی که به دوری از آن دستور داده است؛ ترک واجبات و انجام محرمات قرآن نیز هم به واجبات و هم به محرمات اشاره کرده است. آری! کسی متقی محسوب می‌شود که آن چه را که خداوند واجب کرده است به اندازه‌ی توانایی خود انجام دهد و از آن چه که نهی کرده است دوری نماید.

حال بدانیم چه کسی و در کجا حرام و حلال را مشخص کرده است؟ خداوند متعال در قرآن حلال و حرام را مشخص کرده است. بنابراین بدون پیروی از قرآن نمی‌توانیم به تقوا دست یابیم و انسان نیز بدون فهم قرآن نمی‌تواند از آن پیروی کند. به همین دلیل کسانی که در زمینه‌ی تزکیه‌ی نفس و تصوف و معنویات، از قرآن فاصله می‌گیرند در حقیقت تقوای آن‌ها بی‌ارزش خواهد بود. زیرا تقوا تنها برای کسی معنا و مفهوم خواهد داشت که پیرو قرآن باشد، چون تقوا یعنی این که انسان به دنبال سپری باشد در مقابل خشم خداوند و خشم خداوند زمانی به وجود می‌آید که اوامر او را به جای نیاوریم و به امور حرام بپردازیم و قرآن واجبات و محرمات

را بیان و سنت پیامبرﷺ نیز آن‌ها را شرح و تفسیر نموده است.

و در پایان می‌فرماید ﴿لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ اگر می‌خواهید مورد رحمت و بخشش خداوند قرار گیرید پیرو این کتاب مبارک باشید تا تقوا پیدا کنید و در نهایت این شایستگی را به دست آورید که مورد رحم و شفقت خداوند قرار گیرید.

خداوند متعال در آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی یونس خطاب به پیامبرﷺ می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ «از آن چه بر تو وحی می‌شود پیروی کن و شکیبا باش تا خداوند داوری کند و او بهترین داوران است».

«حاکم» هم به معنای حکمران می‌آید ـ قطعاً فرمانروای مطلق خداوند می‌باشد ـ و هم به معنای داور می‌آید که قطعاً خداوند پاک و بی‌همتا، بهترین و عادل‌ترین داوران است.

در این آیه نیز مخاطب حضرت محمدﷺ می‌باشد و محمدﷺ پیامبر تمام بشریت است که آخرین پیام و برنامه خداوند بی‌همتا بر او نازل شده است و آخرین فرستاده خداوند نیز برای انسان‌ها می‌باشد و بعد از او نه پیامبر دیگری خواهد آمد و نه بعد از قرآن کتاب دیگری. همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم تمام خطاب‌هایی را که خداوند حکیم به سوی پیامبرﷺ فرستاده است تمام مردم را شامل می‌شود؛ زیرا همه‌ی مردمان امت پیامبرﷺ می‌باشند، هم آنان که به پیام پیامبرﷺ لبیک گفته‌اند و هم آن‌هایی که بدان پاسخ نداده‌اند. چون به هر حال پیامبرﷺ پیام خود را به گوش آنان

رسانده است ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾[1] «بگو: ای مردم من فرستاده‌ی خداوند هستم که به سوی همه‌ی شما مبعوث شده‌ام».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ﴾[2] «ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان و بیم‌دهنده باشی و لیکن اکثر مردم بی‌خبرند».

آخرین نمونه‌ای که اشاره می‌کنیم آیه‌ی ٦٥ سوره‌ی نساء می‌باشد که خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿فَلا وَرَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ «اما نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم تو باشند».

در مورد شأن نزول این آیه چند روایت آمده است که در یکی از آن‌ها ابن‌کثیر در تفسیرش از «الحافظ ابواسحاق ابراهیم بن عبدالرحمان بن ابراهیم بن رحیم» آورده است که، دو نفر بر سر مسئله‌ای نزاع و اختلاف پیدا می‌کنند و برای داوری نزد پیامبر ﷺ می‌روند و پیامبر ﷺ نیز حکم را به صاحب حق داده و دیگری را باطل معرفی می‌کند مردی که حکم بر علیه او صادر شده است

---

۱. اعراف/۱۵۸.

۲. سبا/۲۸.

می‌گوید من به این حکم راضی نیستم. دیگری می‌گوید پس چه می‌خواهی؟ می‌گوید: به نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌رویم. به پیش وی می‌روند و مرد صاحب حق می‌گوید پیش پیامبر ﷺ رفتیم به نفع من رأی صادر کرد؛ ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ هر حکمی را که صادر کرده است به آن پایبند باشید! اما باز راضی نمی‌شود و می‌گوید: پیش عمربن خطاب رضی الله عنه برویم، به آن‌جا می‌روند و مرد صاحب حق به عمر رضی الله عنه می‌گوید که دعوا را پیش پیامبر ﷺ بردیم و به نفع من حکم صادر کرد اما این مرد راضی نشد! عمربن خطاب از او پرسید آیا این‌گونه است؟ گفت بله همین‌طور است. پس عمر به داخل خانه رفت و شمشیر به دست بیرون آمد و بر سر آن مرد که راضی نمی‌شد، زد و او را کشت. خداوند نیز این آیه را نازل کرد «فَلا رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ»[1]

در ادامه به آیاتی اشاره می‌کنیم که بعضی از عالمان دین معتقدند که چه این آیه و آیات بعدی آن شأن نزولشان غیر از آن چیزی است که ما به آن اشاره می‌کنیم: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالا بَعِيدًا﴾[2] «آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده است و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، می‌خواهند

---

۱. رجوع شود به (المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن کثیر)، ص۳۰۵.

۲. نساء/۶۰.

داوری را به پیش طاغوت ببرند حال آن‌که بدیشان فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشند و اهرمین می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه کند».

رویداد زیر شأن نزول این آیه و آیات بعدی می‌باشد که طبری و ابن‌کثیر[1] و بسیاری دیگر از مفسرین به آن اشاره کرده‌اند. روزی دو مرد مسیحی و یهودی بر سر چیزی اختلاف و نزاع پیدا می‌کنند مرد یهودی می‌گوید «بيني و بينك محمد» برای قضاوت پیش محمد برویم. اما مرد مسیحی می‌گوید «بيني و بينك كعب بن الاشرف» کعب بن اشرف بین ما داوری کند، کعب‌بن اشرف بزرگ یهودیان خیبر بود. پس خداوند حکیم کعب‌بن اشرف را طاغوت نام نهاده است چون بدون شک به غیر چیزی حکم کرده که خداوند نازل فرموده است و هر کس به غیر کتاب خداوند و برنامه‌های او داوری کند، طاغوت به حساب می‌آید.

هر چند «ابوجعفر الطبری» درباره‌ی معنای طاغوت چنین می‌نویسد «هو كل معبود سوى الله تعالى» هر معبودی غیر از خداوند متعال» اما با تأمل در آیاتی که کلمه‌ی طاغوت در آن‌ها آمده است مشخص می‌شود که طاغوت به فرمانروایان قدرتمند گفته می‌شود که خودسرانه بر مردم حکومت کرده و مطابق میلشان حکم صادر کنند، پس هر آن چه که از سوی مردم مورد پرستش قرار گرفته و

---

۱. رجوع شود به (المصباح المنير فی تهذيب تفسير ابن‌كثير)، ص۳۰۴.

فاقد فهم و اراده باشد، طاغوت محسوب نمی‌شوند هر چند که مردم آن‌ها را بپرستند (مانند ماه و خورشید و بت و ...) تعریف راغب اصفهانی از کلمه‌ی طاغوت مطالب قبلی را بهتر ثابت می‌کند «... فعبارةٌ عن كُلِّ مُتعدّ و لما تقدم سُمِّي السّاحر و الكاهن و المارد من الجنّ و الصارفُ عن طريق الخير طاغوتاً».[1] طاغوت عبارت است از هر نوع طغیان‌گر، اعم از جادوگر و فالگیر و جن سرکش و هر کس که مردم را از راه راست دور کند».

پس تمام آیات ۶۰ الی ۶۵ سوره‌ی نساء به این دلیل نازل شده‌اند که فرد یا افرادی که خود را مؤمن می‌پنداشتند حاضر نبودند برای حل اختلاف و نزاع خود به شریعت و پیامبرخداﷺ مراجعه کنند و خداوند به این دلیل در آخر این آیات می‌فرماید: ﴿فَلا وَرَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ «خیر، به پروردگار سوگند، این‌ها مؤمن حساب نمی‌شوند تا برای حل مشاجره و اختلافشان تو را به داوری بر نگزینند».

البته برای مؤمن و مسلمان بودنشان تنها این کافی نیست که اختلاف و نزاعشان را در سایه‌ی شریعت خداوند حل کنند بلکه باید قلباً به حکم خداوند راضی باشند هر چند که به ضرر آن‌ها باشد. بلکه در این حال نیز باید به تمام معنا تسلیم و مطیع باشند.

خلاصه همان‌طور که از این آیات پیداست خداوند بی‌همتا در

---

۱. مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۲۱.

قرآن بارها به این مسئله اشاره می‌کند که مسلمان باید پیرو دین و قرآن باشد و صراحتاً می‌فرماید هر کس در هر مسئله‌ای، چه در ایمان و عقیده و چه در عبادت رفتار و کردار و در هر جنبه‌ای از زندگی باید مطیع و فرمانبردار قرآن باشد وگرنه مسلمان محسوب نخواهد شد. آن‌گونه که در سوره‌ی نور می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾[1] «مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و رستگاران واقعی ایشانند».

شروط اساسی برای به وجود آمدن فرمانبرداری و تسلیم

در پایان این فصل می‌توان گفت پنجمین مرحله از رفتار صحیح مسلمان یا جامعه‌ی اسلامی با قرآن این است که چهار شرط زیر در آن‌ها موجود باشد.

اول: بر اساس عقلانیت و بدون هیچ‌گونه نگرانی و دغدغه‌ای به این قناعت قلبی برسیم که هر آن چه در قرآن آمده است؛ در هر موضوعی اعم از جهان‌بینی، ایمان، عقیده، عبادت، اخلاق و رفتار و تمام جوانب سیاسی، اقتصادی و جامعه و خانواده و .... به طور کامل صحیح بوده و هیچ‌گونه کم و کاستی در آن راه ندارد.

---

۱. نور/۵۱.

دوم: فرامین قرآن آن را پذیرفته و آن را نیکو شماریم و نسبت به آن حب و علاقه داشته باشیم.

سوم: به آن چه در قرآن آمده است از ته قلب و با زبان اقرار کنیم.

چهارم: عمل کردن و به جا آوردن تمام اوامر قرآن در همه‌ی ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و ....

لازم به ذکر است که هر اندازه علم و دانش افزون‌تر باشد بهتر می‌توان مفاهیم موجود در آیات قرآن را فهم کرد برخلاف آن کسانی که دانش کمتری دارند، کمتر رموز و اسرار قرآن برایشان قابل هضم می‌باشد، با این وجود تمام کسانی که قرآن را می‌فهمند یا نمی‌فهمند باید بگویند هر آن چه در قرآن آمده است مادام که سخن خداوند است درست و صحیح می‌باشد؛ اگر چه ما آن را نفهمیم! این است رفتار مسلمان؛ مؤمن به قرآن.

مسلمان حق ندارد بگوید این آیه نباید این طور باشد! یا به درد امروز نمی‌خورد! حتی حق ندارد این افکار به ذهنش هم خطور کند. نهایتاً می‌تواند بگوید که من نمی‌دانم و مفاهیم و رموز آن براین مشخص نیست.

آری! انسان مسلمان چه حکمت احکام شرعی را بفهمد و چه نفهمد، تسلیم آن است پس از این که پی برد خداوند آن را فرموده است، تمام حقایق قرآن را عقلاً و قلباً می‌پذیرد و با زبان به آن‌ها اقرار می‌کند و عملاً آن‌ها را در خود نمایان می‌سازد، آن‌هایی را که

فردی هستند به تنهایی انجام می‌دهد و موارد جمعی را به صورت دسته‌جمعی و با همکاری دیگران به جا می‌آورد؛ مانند بسیاری از مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... بنابراین انسان مسلمان ضمن پایبندی به مسائل شخصی مربوط به قرآن، تلاش می‌کند که با همکاری افراد نظیر خود حقایق قرآن را ترویج دهد تا این که دستورات و فرموده‌های قرآن در جامعه نهادینه شود.

در پایان می‌گوییم پروردگارا ما را از کسانی قرار ده که با تمام وجود دنباله‌رو قرآن هستند، تا موارد فردی را خودمان انجام داده و مواردی را که مربوط به جمع بوده و عمومی می‌باشند بتوانیم جامعه را آن‌چنان تغییر دهیم که در تمام جوانب زندگی، پایبند به قرآن باشند و خداوند این توفیق را نصیب ما گرداند تا مطیع احکام و دستورات در قرآن مقدس و سنت پیامبرﷺ باشیم.

مرحله‌ی ششم:
تزکیه و تعلیم

در مطالب گذشته در مورد پنج مرحله از تعامل صحیح بـا قـرآن صحبت کردیم. تمام مراحل گذشته در رابطه با کسی بود کـه آیـات قرآن را تلاوت می‌کرد و به آن گوش فـرا مـی‌داد. امـا دو مرحلـه‌ی پایانی به چارچوب بیرونی فرد قاری مرتبط است.

عنوان گفتار این مرحله تزکیه و تعلیم است. هر کس به شـیوه‌ای که در گفتارهای گذشته اشاره کردیم با قرآن رفتـار کنـد ـ یعنـی در مقابل قرآن مؤدب باشد، آن را بزرگ شمارد، به شیوه‌ی شرعی قرآن را بخواند یا بدان گوش فرا دهد، در آیات قرآن تأمل و تفکر نمایـد و پس متأثر و پندپذیر از آن شود و در همه‌ی جوانب زنـدگی از آن پیروی کند ـ بدین‌معناست که دوستی و روشنایی قـرآن در عقـل و درون آن فرد جای گرفته است و تشعشعات قرآن در رفتار و کـردار او نمایان می‌شود و هر کس که این چنین از نور قرآن بهره‌مند گردد قطعاً هرگاه چشمانش را باز کند و جامعه‌ی خـویش را بـر خـلاف دستورات خداوند ببیند که عقیـده و افکارشـان چیـزی جـز قـرآن است، رفتار و کردار فردی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، اقتـصادی و... افراد آن جامعه مطابق قـرآن نیـست ـ ماننـد جامعـه‌ی امـروزی

خودمان. قطعاً چنین فردی در مقابل حقیقت جامعه و محیط پیرامون خود بی تفاوت نبوده و دست و پا بسته نخواهد نشست. اگر به جامعه‌ی امروزی مسلمانان نگاه کنیم آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی فرقان که بر زبان پیامبرﷺ جاری شده است، بیشتر نمود پیدا می‌کند که می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ «و پیامبر عرض می‌کند پروردگارا! قوم من این قرآن را رها و از آن دوری کرده‌اند».

این آیات قرآن در مورد جامعه‌ی نادانی است که پیامبرﷺ از ابتدا تلاش کرده آن‌ها را به سوی خداپرستی بکشاند و دین خدا را به آن‌ها تفهیم نماید.

در حقیقت اکثر مسلمانان امروزی در بیشتر جوانب زندگی خود به جهل مبتلا شده و از قرآن دور افتاداند. [البته ما نمی‌گوییم به صورت کامل از دین خارج شده‌اند] در نتیجه دور شدن از قرآن، تفکرات جاهلی و آداب و رسوم و اخلاق جاهلی پدیدار شده و روز به روز دامنه و وسعت آن گسترش پیدا کرده است.

لازم به ذکر است که کلمه‌ی جاهلیت معانی و مفاهیم فراوانی دارد و هرگونه تفکر و رفتار و موضعی را شامل می‌شود که مخالف دین باشد؛ زیرا هرگونه انحراف از دین به علت نادانی و جهالت می‌باشد. به همین دلیل است که خداوند حکیم هر گونه پندار ناشایست نسبت به خداوند را از سوی منافقان و بیماردلان، پندار

جاهلانه نام نهاده است. ﴿يَظُنُّونَ بِاللهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾[۱] «و درباره‌ی خدا پندارهای نادرستی چون پندارهای زمان جاهلیت داشتند».

هم چنین حکم کردن به غیر قرآن را حکمیت جاهلانه نامیده است.

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾[۲] «آیا جویای حکم جاهلیت هستند؟ آیا برای گروهی که یقین دارند، حکم چه کسی از حکم خدا نیکوتر است».

آرایش و نمایان کردن ظاهر زن را نیز جزو آداب جاهلی محسوب می‌کند.

﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾[۳] «و هم چون جاهلیت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید».

پس چه از لحاظ آداب و رسوم و چه از لحاظ حکم و طرز تفکر، هر گاه انسان از قرآن دور شده و پیرو غیر اسلام گردد بدین‌معنا می‌باشد که قسمتی از جاهلیت در او به وجود آمده است و در واقع جامعه‌ای را که امروز ما در آن زندگی می‌کنیم کم و بیش به جاهلیت مبتلا شده‌اند، چه از لحاظ طرز تفکر و عقیده، چه از لحاظ خداپرستی ـ که بدعت‌های زیادی در آن وارد شده است، چه

---

۱. آل‌عمران/۱۵۴.
۲. مائده/۵۰.
۳. احزاب/۳۳.

در رفتار و کردار و اخلاق ـ که گرفتار مجموعه‌ای از آداب و رفتار بیگانگان شده‌اند ـ و چه در حکم و سیاست.

خداوند متعال در قرآن به دو نوع حکم اشاره می‌کند. حکم خداوند و حکم جاهلیت. ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾[1] «آیا جویای حکم جاهلیت هستند؟ چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟

روشن است که منظور از جاهلیت، طرز تفکر، عادت یا نوعی از کردار و رفتار می‌باشد؛ البته بدین معنا نیست که دارنده‌ی چنین صفاتی از دایره‌ی ایمان و اسلام خارج می‌شوند زیرا هر چند دچار اشتباه و گناه نیز شده باشد. اما تا یکی از نواقض ایمان و اسلام در فرد به وجود نیاید مسلمان محسوب می‌گردد. برای این سخن دلایل متعددی وجود دارد یکی از آن‌ها پیامبرﷺ می‌باشد که به خاطر سخن و رفتار ناشرعی به ابوذر غفاری می‌فرماید: «يا أَباذر أعيَّرته بأُمّه! انك امرؤٌ فيك جَاهِلِيَّةٌ»[2] «ای ابوذر آیا به خاطر مادرش بر او عیب گرفتی؟ بی‌گمان تو کسی هستی که جاهلیت در تو وجود دارد!».

آری! این طرز تفکر، که سیاه پوست بودن مردم را عیب بدانیم جهالت محسوب می‌شود. زیرا نه سفیدپوست بودن به اراده و اختیار خودمان است و نه آن‌ها گناهی دارند که سیاه پوست هستند

---

۱. مائده/۵۰.

۲. رواه بخاری شماره ۳۰.

بدون تردید رنگ پوست معیار برتری یا حقارت نیست.

هر کس فهم صحیح از قرآن داشته باشد و عقلاً آن را فهمیده باشد، قلباً قرآن را دوست بدارد، احکام و واقعیت‌های آن را قبول کرده و با تمام معنا تسلیم قرآن شده باشد، چنین فردی وقتی به پیرامون خود نگاه نموده و منکرات و جهالت‌ها و انحرافات را مشاهده کند قطعاً نور ایمان و اسلام که از طریق قرآن در ذهن و قلب او جای گرفته است او را به تلاش وا می‌دارد تا این وضعیت را به سوی خوبی‌ها تغییر داده و درصدد اصلاحات برآید. به این دلیل که پروردگار در قرآن[1] وظایف پیامبران را در چهار مورد خلاصه می‌کند:

اول: خواندن آیات خداوند؛

دوم: تزکیه مردم؛

سوم: تعلیم کتاب؛

چهارم: تعلیم حکمت؛

برای مثال خداوند در آیه‌ی ۱٦٤ سوره‌ی آل‌عمران می‌فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ﴾ «یقیناً خداوند بر مؤمنان منت نهاد و تفضل کرد بدان‌گاه که در میانشان پیامبری از جنس خودشان برانگیخت بر آنان آیات او را خواند و ایشان را پاکیزه داشت و بدیشان کتاب و فرزانگی

---

۱. بقره/۱۲۹ و ۱۵۱، آل‌عمران/۱۶۴ و جمعه/۲.

می‌آموخت و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

در این آیه خداوند وظیفه‌ی پیامبران را در چهار مورد خلاصه می‌کند که این موارد در چهار جای قرآن به شیوه‌های مختلف ذکر شده است اما در هر چهار مورد خواندن آیات و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت آمده است؛ با این توضیح که گاهی اوقات شیوه‌ی تعبیر غیابی و گاهی خطابی است، گاهی کلمه‌ی تزکیه مقدم شده و گاهی نیز کتاب و حکمت؛ اما مهم این است که در هر چهار مرتبه این چهار کلمه کنار هم آمده‌اند.[1]

پس خداوند متعال بر پیامبرﷺ به عنوان اولین مُبلغ قرآن، چهار رسالت را موکول نموده است.

چهار رسالت اصلی پیامبرﷺ

اول: خواندن آیات خداوند

پس اولین کار و وظیفه‌ی انسان مسلمان که مضامین موجود در قرآن را فهم کرده است ـ چه پیامبرﷺ باشد و چه کسانی که تا روز

---

۱. لازم به ذکر است خداوند حکیم اعلام کرده است وظیفه‌ی پیامبرﷺ هم نسبت به امت مسلمان و هم نسبت به تمام مردم این چهار مورد است. زیرا اگر به هر چهار آیه نگاه کنیم این چهار وظیفه در آن‌ها آمده است برای مثال در آیه‌ی ۱۶۴ سوره‌ی آل‌عمران بیان می‌کند پیامبرﷺ باید این چهار رسالت را در میان امتش بیان کند؛ امتی که به او ایمان آورده‌اند. اما در آیه‌ی ۱۲۹ سوره‌ی بقره از زبان حضرت ابراهیمu دعا می‌کند و می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾. ﴿وَابْعَثْ فِيهِمْ﴾ قوم عرب یا مردمی که ابراهیم در میان آن‌ها پیامبر بوده است (عرب یا غیرعرب). و در آیه‌ی ۲ سوره‌ی جمعه می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾. ﴿الأُمِّيِّينَ﴾ کسانی که با دین آشنا نبودند که عرب و غیرعرب را شامل می‌شود چون (أمی) در این جا به کسی گفته می‌شود که نا آشنا به دین باشد و در مقابل (صاحب کتاب) قرار دارد.

قیامت، از فهم قرآن بهره‌مند شده‌اند ـ عبارت است از این که آیات خداوند را برای مردم بخوانند. از این رو اولین وظیفه‌ی ما نسبت به جامعه این است که آن‌ها را با قرآن آشنا سازیم و بیان کنیم خداوند در این قرآن چه چیزی را از مردم خواسته است و برای مردم روشن سازیم که چه چیزی در آیات خداوند نهفته است. در این جا منظور از خواندن آیات تنها خواندن قرآن نیست، بلکه می‌بایست دیگران را با باطن قرآن آشنا کرد وگرنه خواندن و نخواندن قرآن بر کسی که با آن آشنا نیست یکسان است! پس منظور از خواندن قرآن بر دیگران تفهیم و تشریح معنی و مقاصد آیات و بیان سبب نزول آنهاست.

آری! اساس کار اسلام عبارت است از آشنا کردم مردم با قرآن و تفهیم حقایق آن. پیامبرﷺ خود این کار را انجام داده‌اند و اکنون و در آینده و بعد از پیامبرﷺ نیز هر کس خواسته باشد دین[1] را در جامعه احیا کند، می‌بایست از قرآن شروع کند. زیرا متن و اساس دین، قرآن می‌باشد و سنت پیامبرﷺ نیز تبیین قرآن بوده و این همان وظیفه‌ی اول پیامبرﷺ است.

دوم: تزکیه

وظیفه‌ی دوم پیامبرﷺ عبارت است از تزکیه‌ی مردم؛ اما تزکیه به چه معناست؟ کلمه‌ی تزکیه از «زکات» گرفته شده است (زکا ـ

---

۱. در این‌جا منظور از کلمه‌ی دین معنای اصلاحی رایج در جامعه می‌باشد که عبارت است از اسلام، تنها آیین و برنامه‌ی صحیح و بر حق خداوند که از هرگونه انحرافی به دور است.

یزکو) یعنی (نما ـ ینمو) یعنی (رشد کرد ـ رشد می‌کند)! کلمه‌ی زکات در اصل به معنای رشد و نمو آمده و هم چنین به معنای پاکی (طهارة) نیز می‌آید پس تزکیه یعنی پاکسازی و اصلاح؛ یعنی انسان را از منکرات و موارد نامشروع چه از جهت عقیده و فکر و چه از نظر اخلاق و رفتار و کردار پاک و سپس او را اصلاح کنیم، یعنی خیر و نیکی را به او بیاموزیم زیرا همیشه پالایش (تخلیه) قبل از آرایش (تحلیه) می‌آید و پاکسازی باید قبل از اصلاح صورت گیرد. اگر کسی قطعه زمینی داشته باشد و بخواهد چیزی در آن بکارد اول باید آن را شخم بزند و آن را برای کشت آماده سازد.

پس بدون فراهم سازی بستر مناسب برای کشت انجام کار در آن زمین بی‌ثمر خواهد بود. پس پاکسازی همیشه قبل از اصلاح می‌باشد. آن‌گونه که اهل تزکیه می‌گویند «التخلیه ثم التحلیة» و خداوند نیز چنین می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾[1] «پس کسی که از طاغوت نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد به محکم‌ترین دستاویز در آویخته است». بنابراین در ابتدا انسان باید اطاعت از طاغوت را کفر شمارد و از آن دست بردارد تا آن‌گاه ایمان در درون او جای گیرد. هم چنین در کلمه‌ی (لا اله الا الله)، اول باید پرستش و الوهیت غیر خداوند را نفی کرد و سپس به یکتاپرستی خداوند روی آورد. ابتدا باید با شمشیر (لا) گردن هر گونه الهه و بت و طاغوت را زد و سپس

---

۱. بقره/۲۵۶.

ایمان به خداوند و یکتاپرستی در دل و درون جا می‌داد.

بنابراین تزکیه، چه برای پیامبر به عنوان اولین «مزکی» مردم و جامعه و چه برای ما، نسبت به جامعه خودمان این است که جامعه را از هر چیزی که خطا و نقصان است پاک کنیم؛ چه در ارتباط با عقیده و ایمان و فکر و اندیشه و چه در رابطه با عبادت و اخلاق و اجتماع و سیاست. پس باید آن را به هر آن چه خداوند دوست می‌دارد آراست. این بود وظیفه‌ی دوم پیامبرﷺ و پیروان او.

سوم: تعلیم کتاب

چهارم: آموختن حکمت

مفهوم و معنی کتاب و حکمت

برخی گمان می‌کنند که در این جا منظور از کتاب، قرآن می‌باشد، ولی قطعاً این‌گونه نیست. چون قبلاً در عبارت ﴿یتلوا علیهم آیاته﴾ در مورد قرآن صحبت شده است. زیرا آیات عبارتند از آیات قرآن. پس در این‌جا منظور از کتاب چیز دیگری می‌باشد و بعضی دیگر نیز گفته‌اند که منظور از حکمت سنت پیامبرﷺ می‌باشد اما این گفته نیز صحیح نیست، چون خداوند می‌فرماید که جز پیامبران، حکمت را به افراد دیگری نیز عطا خواهد کرد: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾[1] «حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد و به هر کس که حکمت داده شود

---

۱. بقره/۲۶۹.

بی‌گمان خیر فراوانی به او داده شده است».

در مورد لقمان که پیامبر نبوده است می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾[1] «و قطعاً به لقمان حکمت بخشیده بودیم».

پس در این‌جا حکمت به معنای سنت پیامبرﷺ و کتاب به معنای قرآن نمی‌باشد. بلکه منظور از کتاب شریعت است یعنی این که ما باید قوانین و دستورات و احکامی را که در قرآن آمده‌اند به مردم بیاموزیم. حکمت نیز، آداب و سنن و اخلاق و صفات زیبایی هستند که در قرآن آمده‌اند و باید به مردم یاد بدهیم. به عبارت دیگر، بعد از این که مردم را با دین و قرآن آشنا کردیم می‌بایست آن‌ها را تزکیه دهیم.

آری! هر اندازه به کتاب مقدس و مبارک خداوند (قرآن) نزدیک شویم بهتر آن را فهمیده و از آن تأثیر می‌گیریم و آسان‌تر راه پاکسازی و اصلاح را طی خواهیم کرد. به همین دلیل است وقتی از عایشه‌رضی‌الله‌عنها در مورد اخلاق و کردار پیامبرﷺ سوال شد، ایشان گفتند «کان خُلُقُه القرآن»[2] اخلاق و رفتار پیامبرﷺ مانند اخلاق و رفتار قرآن بود. یعنی پیامبرﷺ طبق قرآن عمل می‌کرد.

حال پس از این که پیروان قرآن، محیط پیرامون خود را متأثر از قرآن ساختند و پاکسازی و اصلاح را انجام دادند؛ احکام و دستورات و قوانینی را که در قرآن آمده به آن‌ها می‌آموزند تا بر مبنای این دستورات و قوانین قرآنی حرکت کنند. هم چنین

۱. لقمان/۱۲.
۲. رواه مسلم.

می‌بایست حکمت را نیز به آن‌ها یاد بدهند حکمت نیز بر منبای آداب و سنن و صفات زیبایی می‌باشند که قرآن بیان فرموده است و منظور از کتاب نیز برنامه و قوانین قرآن و سنت پیامبرﷺ (شریعت) می‌باشد که اداره‌ی جامعه را تنظیم می‌کند و به این دلیل حکمت را بدان معنا می‌آوریم که خداوند در سوره‌ی اسراء بعد از آن که بیشتر از ۲۰ صفت زیبا را بیان می‌کند[۱] در پایان آیات می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾[۲] «این‌ها از امور حکمت آمیزی است که پروردگارت به تو وحی کرده است».

بنابراین حکمت، آداب و صفات و قواعد صحیح و زیبایی هستند که باید فرد و جامعه‌ی خود را به آن آراسته نمایند. پس وظیفه‌ی حامل قرآن و فهیم به قرآن، این است که آیات خداوند را بر مردم بخواند و به آن‌ها تفهیم کند، سپس تلاش کند تک‌تک آن‌ها دارای شخصیت پاک و نیکو شوند و بر اساس خصوصیات جامعه‌ی آن‌ها تلاش کند که قوانین قرآن را در میان خود اجرا نموده و مطابق اسلوب و روش‌های قرآنی رفتار نمایند. مشخص است که انسان مسلمان و حامل قرآن برای انجام این چهار وظیفه (خواندن آیات قرآن - تزکیه جامعه‌ی و یاد دادن کتاب و حکمت) می‌تواند هر شیوه‌ی مشروعی را که امکان‌پذیر باشد بهره بگیرد. بدیهی است که شیوه‌ی کار از یک مکان به مکان دیگر و از زمانی به زمان دیگر و از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متغیر است. به همین

---

۱. اسراء/۳۹_۲۳.

۲. اسراء/۳۹.

دلیل گفته می‌شود که در اسلام اهداف ثابت هستند اما راه‌ها و شیوه‌های دستیابی به اهداف متفاوتند. ابتکار و نوآوری در روش‌ها ازامی است و نباید همیشه خود را در یک روش خاص محصور نمود. برای مثال قبل از پیشرفت تکنولوژی و وسایل ارتباط جمعی به شیوه‌ی کنونی مانند تلویزیون، رادیو، روزنامه و مجله و اینترنت، پیامبرﷺ و عالمان و رهبران پیشین ما به شیوه‌ی مرسوم آن دوران و توسط امکانات قابل دسترس فعالیت می‌کردند؛ اما امروزه با توجه به پیشرفت‌های مادی و دسترسی به امکانات، بر ما لازم است که از این ابزارهای نوین بهره بگیریم. زیرا عالمان بر قاعده‌ی فقهی (للوسائل حکم المقاصد) اتفاق نظر دارند. یعنی امکانات و وسایل، حکم اهداف شرعی را دارند. پس وقتی دسترسی به هدف به جز از راه استفاده از امکانات امکان‌پذیر نیست، این وسایل و امکانات نیز حکم اهداف شرعی را به خود می‌گیرند.

علاوه بر این، قاعده‌ی فقهی دیگری نیز داریم که بیان می‌دارد (مَالایتِمُّ الواجبُ الاّ بِهِ فَهُو وَاجِبٌ) «هر آن چه که اکتساب واجب، بدون آن امکان‌پذیر نباشد آن چیز نیز واجب می‌شود».

به همین دلیل بر مسلمان واجب است که در امور دین و اصلاح و تزکیه و نجات جامعه از منکرات و جهالت و سوق دادن آن‌ها به سوی دین خدا، دقت کند کدام وسائل و امکانات در رسیدن به اهداف مؤثر خواهد بود تا آن‌ها را انتخاب نموده و به کار ببرد.

بهترین روش اصلاح جامعه

بهترین شیوه‌ای که انسان می‌تواند به وسیله‌ی آن بر اطراف خود تأثیر بگذارد این است که با زبان امروزی و عرف رفتاری جامعه؛ با مردم صحبت کند. یعنی اسلام را در خود نمایان سازد، به دیگر بیان اگر می‌خواهم مردم عقیده و اسلام را از ما بپذیرند ابتدا باید ایمان و عقیده را در خود پرورش دهیم و برای یاد دادن خداپرستی به مردم، اول باید خود خداپرست و عابد باشیم، اگر بخواهیم مردم را با رفتار و کردار اسلامی آشنا سازیم ابتدا باید خود را به رفتار اسلامی مزین نماییم و خلاصه این که باید با زبان امروزی با مردم صحبت کنیم. زیرا به علت شفافیت آن، تمام مردم آن را می‌فهمند. به همین خاطر است که گفته‌اند (عمل رجل في ألف رجل أبلغ من قول ألف رجل في رجل). «تأثیر عمل یک نفر در هزار نفر، از تأثیر سخن هزار نفر در یک نفر بیشتر است».

آری! انسان با رفتار و کردار خود می‌تواند بر مردم تأثیر بگذارد، اما سخن بدون عمل در میان مردم بی‌ارزش است. زیرا مردم می‌گویند اگر این فرد به سخنان خود باور داشت در ابتدا آن‌ها را در خود عملی می‌کرد و عدم رفتار او بدین‌شیوه نشانه‌ی عدم ایمان وی به سخنان خودش می‌باشد.

باید مواظب باشیم اصلاح نفس به خاطر تأثیر گذاشتن بر مردم نباشد. در واقع تزکیه و اصلاح از روی عقیده و ایمان و عبادت باید به گونه‌ای باشد که در ذات خویش به آن پایبند باشیم نه به خاطر دیگران و در این صورت است که از برکت پایبندی‌مان به شریعت،

مردم نیز حلاوت دینداری را خواهند چشید. قطعاً هر گاه اسلام واقعی در مسلمانان نمود پیدا کند، جامعه و اطراف نیز کمابیش متأثر خواهند شد زیرا خداوند تمام انسان‌ها را بر اساس فطرت پاک آفریده است و هرگاه بشر این حقیقت را در درون خویش احساس کند در دنیای بیرون نیز آن را نمایان می‌سازد.

چه کسی است که راستگویی را دوست نداشته باشد؟ یا انسان آزاده را؟ یا انسان بخشنده را؟ از آن‌جا که خداوند انسان را بر اساس فطرت پاک آفریده است همه‌ی مردم این چیزها را خوب و نیکو پنداشته و برخلاف آن از ستم و بدی متنفرند چون به طور فطری و طبیعی انسان از بدی تنفر دارد و نیکی را دوست دارد.

اگر ما آن‌چنان که اسلام فرموده است با خویشتن و مردم تعامل داشته باشیم و برای رضای خدا اسلام را در خود پرورش دهیم، این روش بهترین شیوه برای تبلیغ و اصلاح و تزکیه‌ی مردم می‌باشد و همان‌طور که گفتیم این مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه‌ی پیامبرﷺ به عنوان اولین حامل قرآن و نیز پیروان پیامبرﷺ و قرآن می‌باشد.

خداوند ما را در زمره‌ی کسانی قرار دهد که در ابتدا خود را با کتاب خداوند تزکیه می‌نهد و با حقایق قرآن آشنا می‌شوند و سپس این توفیق را بر ما عنایت بفرماید که جامعه را نیز به قرآن و حقایق آن آشنا و تزکیه دهیم و جامعه‌ی خود را در سایه‌ی پایبندی به قوانین و قواعد قرآنی رهنمون سازیم تا بتوانیم نام جامعه‌ی اسلامی و ملت صاحب ایمان را بر آن بگذاریم.

مرحله‌ی هفتم:

اصلاح و حاکم قرار دادن قرآن (الاصلاح و التحکیم)

در صفحات قبل اشاره کردیم که برای داشتن رفتار صحیح دینی با قرآن باید هفت مرحله را طی کرد. که از این میان پنج مرحله مربوط به خود فرد بودند که می‌بایست این مراحل را طی کند و دو مرحله نیز مربوط به خارج از فرد می‌باشند.

ام‌المؤمنین عایشه‌ﷺ درباره‌ی حضرت عمرﷺ دومین خلیفه‌ی پیامبرﷺ می‌فرماید: (کان عمرُ وقّافاً عِنْدَ کتاب الله) «هنگامی که قرآن خوانده می‌شد حضرت عمر بلافاصله توقف می‌کرد».

یعنی وقتی کسی به عمرﷺ می‌گفت عمر، خداوند در قرآن این‌گونه فرموده است؛ حضرت عمر بلافاصله توقف می‌کردند و در برابر فرمان خداوند تسلیم و مطیع می‌شدند، از آن‌جا حضرت عمرﷺ دارای چنین خصوصیت برجسته‌ای بودند عایشه چنین می‌فرماید وگرنه سایر صحابه‌ﷺ نیز چنین بوده و تمام مسلمانان نیز باید در برابر کلام خداونداین‌گونه باشند برای مثال عبدالله بن عمرﷺ روایت می‌کند که روزی این آیه را خواند: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾[1] «به نیکی دست نمی‌یابید مگر این که از آن چه دوست دارید ببخشید و هر

---

۱. آل‌عمران/۹۲.

آن چه را ببخشید خدا بر آن آگاه است».

راوی می‌گوید: بلافاصله قرآن را بست و به منزل رفت و برگشت و دوباره شروع کرد به تلاوت قرآن. پرسیدم ای عبدالله چه کردی؟ گفت: رفتم این آیه‌ی خداوند را اجرا کردم، یک دست لباس خوب در منزل داشتم رفتم آن‌ها را بخشیدم برگشتم و حالا آیات دیگر را می‌خوانم!»

آری! قرآن را باید خواند و فهمید تا بتوان پیرو راستین آن شد؛ هم در راستای امور سیاسی، اجتماعی، خانوادگی، فردی و... پیروی از قرآن در حد توان مساوی است با احترام نهادن و اعتقاد و التزام عملی به آن. وگرنه خواندن قرآن بدون متأثر شدن و تغییر نیافتن رفتار، به مثابه سخنی است که غزالی در این باره گرفته است: «کسانی که قرآن را می‌خوانند اما به آن عمل نمی‌کنند؛ آن را در پارچه‌ای می‌پیچند و بالای سر گذاشته و می‌بوسند اما به آن پایبند نیستند به این می‌ماند که فرمانروایی نامه‌ای که دارای مجموع تعالیمی برای عمل کردن؛ به منطقه‌ای بفرستد و مردم آن منطقه نیز نامه را معطر کرده و در پارچه‌ای بگذارند و آن را در جای بلندی بگذارند و بگویند: این نامه‌ی حاکم است و به این خاطر باید به آن احترام گذاشت! غزالی می‌گوید: قطعاً وقتی این خبر به حاکم برسد به جای خوشحالی، از این کار ناراحت خواهد شد و از آن‌ها عصبانی می‌شود و آن‌ها را به سزای اعمالشان می‌رساند و می‌گوید: من این نامه را نفرستاده بودم که با معطر کردن و بالای سر نهادن

به آن احترام بگذارند، بلکه احترام و بزرگداشت آن، عمل به آن می‌باشد. از این رو هر مسلمانی که قرآن می‌خواند یا بدان گوش فرا می‌دهد می‌بایست مراحل مذکور را در خود تطبیق دهد.

سپس به مرحله‌ی ششم: یعنی تزکیه و تعلیم بپردازد، انسان مسلمان باید تلاش کند جامعه و پیرامون خود را از هرگونه منکرات و موارد نامشروع و اشتباه در تمام جوانب، سیاسی، اداری، اجتماعی، ... تزکیه و اصلاح نماید و جامعه را به آن چه خداوند دوست دارد و دستور داده است، تزیین نماید و آن‌گاه کتاب و حکمت را نیز به جامعه بیاموزد.

اکنون به بحث پیرامون مرحله‌ی هفتم می‌پردازیم که عبارت است از اصلاح و حاکم قرار دادن قرآن.

هم‌چنان که گفته شد مراحل اول تا پنجم در مورد رفتار صحیح فرد با قرآن اشاره می‌کند اما مرحله‌ی ششم و هفتم بیشتر مرتبط به مردم و جامعه‌ی مسلمان می‌باشد و انجام آن به همکاری افراد جامعه نیازمند است، مخصوصاً مرحله‌ی هفتم که نیاز شدید سازمان‌ها، دستگاه‌ها و ادارت سیاسی و اداری و ... را به اصلاح میان می‌دارد.

حال برای تفهیم مرحله‌ی هفتم به بیان معنی کلمات اصلاح و تحکیم می‌پردازیم.

تعریف و چگونگی اصلاح

کلمه‌ی اصلاح[۱] یک بار در قرآن بـر زبـان حـضرت شـعیب ﷣ جاری شده است که بعضی از عالمان به علت فصاحت و سخنوری به حضرت شعیب «خطیب الانبیاء» داده‌اند. ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلا الإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾[۲] «گفت ای قوم من بیندیشید اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم] من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم] من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازمی‌گردم».

کلمه‌ی اصلاح یعنی درست کردن و نیکو ساختن؛ چون اصلاح بر وزن افعال و ریشه‌ی (صلح) بوده که به معنای (خوب بودن) می‌باشد و (أصلح) یعنی (خوب کرد). پس اصلاح جامعه یعنی درست کردن جامعه.

خداوند وعده داده است هر ملتی را که خوب و صالح باشد جانشین خود بر روی زمین خواهد ساخت و بهشت را نیز به او

---

۱. یعنی به این شیوه وگرنه به صورت متصل با کلمات دیگر مانند (اصلاحها) چندین بار آمده است.

۲. هود/۸۸.

خواهد بخشید. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾[1] «بی‌گمان علاوه بر قرآن در تمام کتب پیشین نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد».

یعنی در آن قدرت پیدا خواهند کرد و بر آن حکمرانی می‌کنند. در این‌جا کلمه‌ی «ارض» هم زمان دارای دو معنی می‌باشد. اول: زمین دنیا. دوم: زمین بهشت، چون خداوند دانا و توانا در قرآن بهشت را با کلمه‌ی (الارض) نام برده است.[2]

قطعاً خداوند والامقام به بندگان و ملت‌ها و جوامع خوب، هم زمین دنیا را می‌بخشد، که در آن صاحب قدرت و عزت شوند و شریعت خداوند را پیاده کنند و هم زمین بهشت را ارزانی می‌دارد تا در آن اقامت و سکنی گزینند. بنابراین اصلاح یعنی این که مؤمنان واقعی جامعه و محیط پیرامون خود را چنان تغییر دهند که این شایستگی را کسب کنند که خداوند در روی زمین به آن‌ها قدرت بدهد تا بتوانند مدار زندگی خود را به شیوه‌ای بچرخانند که خداوند به آن راضی است و آن را می‌پسندد. چون از انسان خواسته شده است که تنها خداوند را پرستش کند و عبودیت نیز در سایه‌ی پایبند بودن به شریعت خداوند محقق می‌شود و تنها فرد مسلمان

---

۱. انبیاء/۱۰۶ـ۱۰۵.

۲. (وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ) [زمر/۷۴].

همواره در زندگی شخصی خود ملزم به پایبندی به شریعت خداوند می‌باشد و در حیات خانوادگی و اجتماعی نیز به اندازه‌ی توان ملزم به رعایت شریعت پروردگار است. اما زندگی اجتماعی نیز به همان شیوه، ولی در زندگی اجتماعی این پایبندی به تنهایی امکان‌پذیر نیست و مسلمانان باید با کمک و همکاری یکدیگر به اجرای این هدف جامه‌ی عمل بپوشانند. زیرا خداوند بخشنده می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ إِلا لِيَعْبُدُونِ﴾[1] این آیه هم معنی فردی می‌دهد، یعنی این که خداوند تک‌تک انس و جن را برای پرستش خود خلق کرده است و هم معنی جمع می‌دهد؛ یعنی خداوند جماعت جن و انس را خلق کرده است تا او را پرستش کنند؛ بی‌گمان پرستش خداوند نیز تنها با اجرای فرامین وی محقق می‌شود. پس یکی از وظایف حامل قرآن عبارت است از اصلاح جامعه و این مهم نیز تنها پس از اصلاح خویش انجام می‌پذیرد. زیرا اصولاً اصلاح جامعه بدون اصلاح فرد امکان‌پذیر نیست و عالمان گفته‌اند: اصلاح مردم در گرو اصلاح خویشتن است (الاصلاح ضريبة الصلاح) کسی که خودش خوب نباشد نمی‌تواند اصلاح را انجام دهد و کسی که خودش به خداوند نزدیک نباشد نمی‌تواند مردم را به خداوند نزدیک کند. این نکته بسیار حائز اهمیت است که بدانیم به همان اندازه که بر روی خود کار کرده باشیم به همان اندازه نیز می‌توانیم در دیگران تأثیرگذار واقع شویم.

---

۱. ذاریات/۵۶.

وقتی قطعه‌ی آهن سخت و سیاه و سنگین در درون کوره گذاشته می‌شود، آتش؛ آهن را گرم و هم رنگ خود می‌کند و صفات خود را بر روی آن پیاده می‌سازد. تا زنگ آم زدوده شود و به شکل دلخواه درآید.

یکی از حکمت‌های نزول آیه‌ی ﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾[1] «قطعاً در این آیه‌ی برای خداپرستان اندرزی هست».

بعد از آیه‌ی ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾[2] این است که اصلاح ما در گرو عبودیت خداوند می‌باشد. از این رو اگر طالب اصلاح هستیم باید تلاش کنیم عابد باشیم.

پس هر کس به میزان ایمان و فهم خود از دین می‌تواند در مردم تأثیر بگذارد و اگر از صفات حسنه به دور باشد قطعاً بایدبداند سخن خالی بی‌تأثیر خواهد ماند.

اصلاح جامعه بزرگ‌ترین وظیفه‌ی حاملان قرآن می‌باشد که در همه‌ی ابعاد، دلسوز جامعه و ملت خویش هستند و می‌خواهند جامعه را بر اساس قوانین و دستورات قرآن متحول سازند.

حال توجه شما را به آیاتی جلب می‌کنیم که در لابه‌لای آن‌ها عبارت «ان ارید الا الاصلاح» آمده است. ﴿وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا

۱. انبیاء/۱۰۶.
۲. انبیاء/۱۰۵.

قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ * وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلا تَعْثَوْا فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ * بَقِيَّةُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ * قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ * قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلا الإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾[1] «شعیب را به سوی قوم مدین فرستادیم که از خود آنان بود گفت ای قوم من خدا را بپرستید جز او معبودی ندارید و از پیمانه و ترازو مکاهید من شما را خوب و بی‌نیاز می‌بینیم من بر شما از عذاب روز فراگیر می‌ترسم. ای قوم من! پیمانه و ترازو را از روی عدل و داد به تمام و کمال بسنجید و بپردازید و از چیزهای مردم نکاهید و در زمین تباهکاران تباهی نکنید چیزی را که خداوند برایتان باقی می‌گذارد بهتر است اگر مؤمن باشید من محافظ شما نمی‌باشم گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که ما چیزهایی را ترک کنیم که پدرانمان آن‌ها را پرستیده‌اند؟! و ما نتوانیم به دلخواه خود در اموال خویش تصرف کنیم؟! تو که مرد شکیبا و خردمندی هستی. گفت: ای قوم من! اگر

---

۱. هود/۸۸_۸۴.

من دلیل آشکاری از سوی پروردگارم داشته باشم و روزی خوبی به من عطا فرموده باشد، به من بگوئید من نمی‌خواهم شما را از چیزی بازدارم و خودم مرتکب آن شوم من تا آن‌جا که می‌توانم جز اصلاح نمی‌خواهم و توفیق من هم جز با خدا نیست تنها بر او توکل می‌کنم و فقط به سوی او برمی‌گردم».

همان‌طور که از سخنان شعیب علیه السلام پیداست، وی خود را به عنوان مصلح معرفی کرده و آشکارا اعلام می‌دارد که هدف او «**اصلاح**» قوم و جامعه‌اش می‌باشد حضرت شعیب علیه السلام ابتدای تبلیغ خود را چنین آغاز می‌کند: ﴿يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾.

پس: اساسی و اولین مرحله اصلاح واقعی، در ایمان و عقیده و توحید نمایان می‌شود، آری! اساسی‌ترین نکته برای اصلاح یک جامعه منحرف توحید می‌باشد و بدون این اصل بنیادی، اصلاح جامعه مفید و مثمر ثمر واقع نخواهد گشت.

سپس شعیب علیه السلام بعد از اعلام توحید، چهار مسئله دیگر را به قوم مدین ابلاغ می‌کند:

۱. ﴿وَلا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ﴾

۲. ﴿وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾

۳. ﴿وَلا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾

٤. ﴿وَلا تَعْثَوْا فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾

در ابتدا آن‌ها را از نیرنگ و خیانت در توزین و اندازه‌گیری باز

می‌دارد، در مرحله‌ی دوم به آن‌ها دستور می‌دهد که این کار را به شیوه‌ی عادلانه انجام دهند؛ چه در هنگام خرید و چه هنگام فروش. در مرحله‌ی سوم آن‌ها را از کاستن ارزش ـ مادی و معنوی ـ واقعی کالاهای مردم منع می‌کند و در مرحله‌ی چهارم آن‌ها را از فساد در روی زمین و غارت و چپاول اموال مردم نهی می‌کنند و به این ترتیب برنامه‌ی اصلاحات شعیب عليه السلام جوانب مختلف ایمان، اخلاق، اقتصاد، جامعه و سیاست را شامل می‌شود.

حال بدانیم که جواب قومش در مقابل این دعوت پاک و نیک چیست؟ ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ﴾ «ای شعیب آیا نمازت به تو دستور می‌دهد آن چه را که پدرانمان می‌پرستیدند ترک کنیم». یعنی دست از پرستش معبودهایمان برنمی‌داریم و آیا نمازت دستور می‌دهد که ما را منع کنی آن‌طور که می‌خواهیم در مال و ثروتمان تصرف کنیم؟!

ظاهراً قوم شعیب معتقد به سیستم سرمایه‌داری و لیبرالیسم بوده‌اند که می‌گویند: فرد، بدون توجه به نفع و ضرر جامعه در انجام عملش آزاد است. در حالی که دین می‌گوید: نباید آن‌طور که دوست داریم در اموال خود تصرف کنیم، بلکه باید به گونه‌ای باشیم که خداوند دوست دارد. اما سیستم سرمایه‌داری انسان را در تصرف اموال کاملاً آزاد می‌گذارد و مهم این است که فرد؛ بدون به نفع و ضرر جامعه؛ سود فراوانی به دست آورد خواه این سود از طریق بازرگانی با مواد مخدر باشد یا سلاح‌های کشتار جمعی یا هر

چیز نامشروع دیگری.

شعیب همان‌گونه که خواسته است قوم و جامعه‌ی خود را از نظر عقیده و جهان‌بینی اصلاح کند، خواسته است آن‌ها را از نظر اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و ... نیز اصلاح کند اما آن‌ها ایراد می‌گیرند و می‌گویند: آیا نمازی که می‌خوانی به تو دستور می‌دهد دست از معبودهایمان برداریم و از تصرف دلخواه در مال و ثروت خود دست بکشیم؟!! این سخن قوم شعیب این نکته را می‌رساند که شعیب عليه السلام حقیقت و روح نماز را به آن‌ها تفهیم کرده است که دستور می‌دهد عقیده، اقتصاد، اخلاق، جامعه و سیاست و ... باید اصلاح گردد و شعیب در جواب آنان می‌گوید: ای قوم من! اگر من دلیل آشکاری از سوی پروردگارم داشته باشم و رزق و روزی خوبی به من داده باشد و هدایت به من داده است و به مال و ثروت شما احتیاجی ندارم اما می‌خواهم جامعه‌ی ما جامعه‌ی سالمی باشد و در آن ظلم و ستم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و .. وجود نداشته باشد. سپس می‌گوید: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلا الإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾ من می‌خواهم اصلاحات انجام بدهم. (هدف و آرزویم این است).

پس هدف حضرت شعیب اصلاح مردم در تمام ابعاد زندگی می‌باشد، ولی وی کار خود را از جایی شروع می‌کند. پیامبران آغاز دعوت و تبلیغ خود را با عبارت زیر شروع کرده‌اند. ﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ «ای قوم من خداوند را بپرستید که غیر از

او معبودی نیست». این نکته‌ای اساسی و بنیادین برای آغاز دعوت است و تمام پیامبران الهی کار خود را این‌گونه آغاز کرده‌اند که مردم اول باید تنها خداوند یکتا را بپرستند و تسلیم دین و برنامه‌های او شوند وگرنه کسی که خداوند را نشناسد، چگونه می‌تواند از برنامه‌ی او پیروی کند؟ و چگونه از پیامبر او اطاعت نماید؟ زیرا امروزه هستند افرادی که خود را مسلمان می‌دانند و ظاهراً می‌گویند که خدا را هم می‌شناسند و به او ایمان دارند اما وقتی به آن‌ها گفته می‌شود فلان کار را انجام ندهید که خداوند حرام کرده است و فلان کار را انجام دهید که خداوند واجب کرده است، در جواب می‌گویند آن دستور و فرمان برای جامعه‌ی امروز کاربردی ندارد! یعنی خود را از خداوند داناتر می‌دانند یا رئیس حزب خود را از خداوند عالم‌تر می‌دانند؛ اما آیا خداوند که پیامبری را مبعوث کرده، امروز را در نظر نداشته است؟! همان‌طور که در سابق خداوند برای هر ملتی در هر عصری پیامبری را مبعوث می‌داشت، به همین ترتیب می‌توانست بعد از خاتم‌النبی ﷺ نیز چندین پیامبر و کتاب دیگر را نیز نازل کند اما به همین پیامبر اکتفا کرده است و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ﴾[1] «تو را مبعوث نکرده‌ایم الا برای این که بشیر و نذیر باشی برای تمام مردم، اما اکثر مردم نمی‌دانند». پس هدف از نزول قرآن و پیامبر ﷺ هدایت و اصلاح زندگی تمام بشر

۱. سبا/۲۸.

در تمام ابعاد زندگی می‌باشد به شیوه‌ای که خداوند می‌خواهد و این آخرین پیام و برنامه‌ی الهی است برای بشریت.

تعریف و چگونگی تحکیم

کلمه‌ی تحکیم یعنی حاکم قرار دادن و در این‌جا یعنی این که کتاب خداوند را حاکم قرار دهیم. کلمه‌ی تحکیم در قرآن با صیغه‌ی (یحکموک) آمده است و خداوند حکیم اعتقاد و تسلیم شدن به حکمیت و حکمرانی قرآن و به تبع آن پیامبرﷺ را سنگ محک مسلمان و مؤمن بودن می‌داند و می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾[1] در فصل قبل به شأن نزول این آیه اشاره کردیم که اگر چه مردمان ادعای ایمان کنند اما تا زمانی که پیامبرﷺ را به عنوان حاکم قبول نداشته باشند، مؤمن محسوب نمی‌شوند. پس هر کس که به حُکم خداوند راضی نباشد اگر چه ادعای ایمان و اسلام را داشته باشد اما مؤمن و مسلمان نخواهد بود؛ هر چند که نماز بخواند و روزه بگیرد. زیرا آن شخصی که این آیات در مورد وی نازل شد، نگفت که به هیچ یک از برنامه‌ها و قوانین خداوند راضی نیست؛ بلکه به این خاطر بود که یکی از طرفین گفت که به جای محمدﷺ حکمیت اختلاف و نزاع را نزد (کعب‌بن اشرف) ـ که رئیس یهودیان بود ـ ببریم پس کسی که به شریعت خداوند

---

۱. نساء/۶۵.

راضی نباشد کافر مطلق است زیرا خداوند به پروردگار بودنش سوگند می‌خورد که اگر کسی به یکی از احکام الهی من راضی نباشد و پیامبرﷺ را به عنوان حاکم قرار ندهد مؤمن نیست، پس کسی که به هیچ‌کدام از احکام راضی نباشد کافر مطلق است؛ حتی اگر نماز بخواند و روزه هم بگیرد، چون که انجام این عبادات، صورت مسأله را تغییر نخواهد داد و فقط نماز و روزه حقیقی و سجده خالص برای خداوند به معنای خداپرستی می‌باشد.

پس این چگونه خداپرستی و ایمانی است که به دین راضی و قانع نیست؟ او اگر چه با زبان قال بیان می‌کند که خدایا تو را می‌پرستم، اما زبان حال او حاکی از آن است که خدا تسلیم دین تو نیستم؟! پس تحکیم کتاب خداوند این است که آن را حاکم قرار داده و تنها راه حل برای نزاع و اختلافات قرآن باشد؛ زیرا خداوند در قرآن، خود را به عنوان حُکمران و قرآن را به عنوان حَکَم معرفی می‌فرماید: بعضی از عالمان معتقدند که (حَکَم) و (حاکم) یکی هستند؛ اما احتمالاً این‌گونه نیست. چون حاکم یعنی کسی که برنامه‌ریزی یا حکمرانی می‌کند اما خداوند خودش حکمرانی نمی‌کند؛ بلکه تنها برنامه‌ها را مشخص کرده و پیامبرﷺ حکمرانی می‌کند و بعد از پیامبرﷺ جانشینان وی و بعد از آنان نیز هر کس که قدرت حکومت اسلامی را در دست گرفت باید بر اساس برنامه‌ی خداوند حکمرانی کند، همان‌طور که خداوند حاکم (برنامه‌ریز = مَشرّع) است، حکم نیز هست و در قرآن از هر دو سخن گفته است

درباره‌ی حاکم بودن می‌فرماید: ﴿أَلَيْسَ اللهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾[۱] «مگر خداوند فرمانرواترین فرمانروایان نیست؟». در این‌جا حاکم به معنای قانون‌گذار و برنامه‌ریز آمده است و درباره‌ی (حکم) بودن می‌فرماید: ﴿أَفَغَيْرَ اللهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾[۲] «آیا جز خدا را قاضی کنم و حال آن که اوست که کتاب را برای شما نازل کرده است و تفصیل و توضیح شده است». آری دادگر مطلق تنها خداست و فقط او باید در میان اختلافات مردم قضاوت کند. پس تحکیم کتاب خداوند یعنی این که شریعت خداوند را در زندگی حاکم قرار دهیم و آن را حکم بگذاریم. یعنی آن را به عنوان برنامه‌ی زندگی خود قرار داده و برای رفع مشکلاتی که وجود دارد استفاده کنیم.

حال در ۳ آیه‌ی سوره‌ی مائده دقت کنیم که می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ وَلا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾[۳] «و بر تو کتاب (قرآن) را نازل کردیم که ملازم

۱. تین/۸.
۲ انعام/۱۱۴.
۳. مائده/۴۸.

حق و موافق و مصداق کتاب‌های پیشین و شاهد و حافظ آن‌هاست پس میان آن‌ها بر طبق چیزی داوری کن که خداوند بر تو نازل کرده است و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان. برای هر ملتی از شما راهی و برنامه‌ای قرار داده‌ایم. اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما را ملت واحدی می‌کرد و اما تا شما را در آن چه به شما داده است بیازماید پس به سوی نیکی‌ها بشتابید جملگی بازگشت‌تان به سوی خدا خواهد بود و از آن چه در آن اختلاف می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد».

برخی می‌گویند چرا خداوند به این قضیه اشاره نکرده است که قانون قرآن باید حکم و برنامه‌ی زندگی بوده و دین نیز حاکم باشد؟ اما این مسئله یکی از واضح‌ترین مسائل در دین اسلام می‌باشد. برای مثال به این آیه دقت کنیم که می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ البته این آیه پس از آیاتی آمده است که خداوند در مورد تورات و انجیل سخن می‌گوید و تورات و انجیل را فرستاده شده از طرف خداوند و برنامه‌ی زندگی می‌داند. سپس می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ همان‌طور که تورات را بر موسی نازل کردیم (کلمه‌ی تورات به معنی دین، برنامه و کلمه‌ای عبری می‌باشد، انجیل نیز به معنای مژده) به همان شیوه، برای تو ای محمدﷺ که پیامبر آخرین امت تا قیامت هستی - برای تو نیز کتابی - را به حق نازل کردیم: ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾ تمام کتاب‌های قبل

از خود را تصدیق می‌کند. یعنی صحف ابراهیم، تورات موسی، زبور داود، انجیل عیسی و تمام کتب دیگر که خداوند نام آن‌ها را آورده است حق می‌باشند. لازم به ذکر است که انجیل و تورات و زبور کنونی تحریف شده‌اند و مملو از خرافات و افسانه گشته‌اند و قرآن اصل این کتاب‌ها را تأیید می‌کند نه کتاب‌های تحریف شده‌ی کنونی. «و مهیمناً علیه» و محافظ آن‌هاست». یعنی این که ما امروز به واسطه قرآن متوجه شویم و آیا تورات و انجیل تحریف شده‌اند یا خیر و چه مقدار از آن‌ها درست هستند و چه مقدار دیگر از آن‌ها تحریف شده‌اند.

در مورد انجیل‌هایی که امروزه وجود دارند از روی قرآن می‌توانیم درک کنیم که کدام یک از آن‌ها صحیح هستند و کدام یک تحریف شده‌اند، سپس می‌فرماید: ﴿فأحکم بینهم بما أنزل الله﴾ «پس تو در میان آن‌ها حکم کن با حکمی که خداوند فرستاده است». خداوند چه چیزی را فرستاده است؟ قرآن. پس خداوند بی‌همتا پیامبرﷺ را ملزم کرده است به این که در میان مردم حکم را به وسیله‌ی قرآن انجام دهد و بعد از پیامبرﷺ نیز، امتش باید به قرآن حکم کنند؛ مادامی که خود را امت پیامبرﷺ می‌دانند ﴿و لا تتبع أهواءهم عما جاءك من الحق﴾ «و به خاطر پیروی از امیال و آرزوی ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان».

پس در مقابل حقی که خداوند فرستاده است امیال و آرزو قرار دارند!! ﴿لکُلّ جعلنا منکم شرعة و منهاجاً﴾. «برای هر ملت از شما

راهی و برنامه‌ای قرار داده‌ایم». (شرعة) که به معنای دین می‌باشد یعنی راه‌هایی که مردم از آن‌جا آب می‌آورند و از آن‌جا به سرچشمه می‌روند. (منهاج) نیز یعنی برنامه و روشی روشن. یعنی: ای محمدﷺ برای هر کدام از امت‌های پیشین برنامه و روش روشن قرار دادیم و این قرآن نیز راهنما و برنامه‌ی تو و امتت می‌باشد و اگر بخواهی مؤمن محسوب شوی باید به دنبال این برنامه و دین باشی که قرآن است و در آیه‌ی ٤٩ سوره‌ی مائده این حقایق را دوباره تکرار کرده و می‌فرماید: ﴿وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ «و در میان آن‌ها طبق چیزی حکم کن که خداوند بر تو نازل کرده است و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن و از آنان برحذر باش که تو را از برخی چیزهایی که خداوند بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند پس اگر پشت کردند بدان که خدا می‌خواهد به سبب پاره‌ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد بیگمان بسیاری از مردم سرپیچی و تمرّد می‌کنند».

امروزه از طرف ماتریالیست‌ها چند مسأله به شدت مطرح می‌شود؛ از جمله استفاده از اسلام مخصوصاً در مورد شهادت، ارث زن، مسأله‌ی تعدد زوجات و .... اگر در مورد هر کدام از این مسائل یک تحقیق کارشناسانه صورت گیرد و در آن طبیعت و ذات زن و مرد و رابطه‌ی بین آن‌ها و نقش زن و مرد و ... را در نظر بگیریم قطعاً

اطمینان پیدا خواهیم کرد که تمام مسائل اسلام در جای صحیح خود قرار دارند و هر آن چه که مخالف دین باشد ظلم و ناعدالتی است.

اگر یک شخص کافر می‌گفت چرا یک مرد می‌تواند با چهار زن ازدواج کند، جای تعجب نداشت؛ اما مشکل این است که فردی خود را مسلمان محسوب کند و از حکم خداوند انتقاد کند. از این رو مشکل ما به هیچ وجه با طرفداران مکاتب غیر اسلام نیست زیرا دین آن‌ها از ابتدا همان بی‌دینی است!

شایان ذکر است که در کتاب «زن و خانواده» این مسائل را به طور مفصل توضیح داده‌ایم و برای هر کدام از این موارد شبهه انگیز سند و دلایل علمی و منطقی را ذکر کرده‌ایم؛[1] اما تنها منظور این است که خداوند دانا و توانا می‌فرماید: ﴿لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكَ﴾[2] «آگاه باش ای محمدﷺ و برحذر باش که تو را از آن چه خداوند برای تو نازل کرده است دور و منحرف نسازند». چون اگر حکمی از احکام خداوند رد شود و تو راضی باشی کافر می‌شوی البته این یک فرض محال است وگرنه، نه پیامبرﷺ و نه هیچ مؤمن دیگری نیز نمی‌تواند هیچ کدام از احکام خداوند را رد کند ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللهُ

۱. هم چنین در مقاله‌ی (سرشت و اساس خانواده و مسئله‌ی تعدد زوجات در ترازوی عقل و شریعت) اشاره کرده‌ایم.

۲. مائده/۴۹.

ـرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا مُبِينًا﴾[1] «هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند اختیاری از خود ندارند هر کس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد». سپس می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾[2] «پس اگر پشت کردند بدان که خداوند می‌خواهد به سبب پاره‌ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد ـ در دنیا عذاب دهد ولی خداوند سزای بیشتر گناهان را برای قیامت باقی می‌گذارد. ـ بی‌گمان بسیاری از مردم سرپیچی و تمرّد می‌کنند».

سرانجام در آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی مائده می‌فرماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ «آیا جویای حکم جاهلیت هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟»

پس حکم و برنامه دو نوع هستند:

۱. حکم خداوند، که بر اساس علمی نامحدود بیان شده است؛

۲. حکم جاهلی؛ که بر اساس جهل و هوای و تمایلات انسان تنظیم بیان شده است.

هیچ کدام از برنامه‌های بشری خالی از نقصان نیست. به عنوان

۱. احزاب/۳۶.

۲. مائده/۴۹.

مثال مارکسیسم و کمونیسم تنها منافع گروه کارگر را مد نظر قرار داده است، مکتب سرمایه‌داری تنها منافع ثروتمندان را لحاظ کرده و سرمایه‌ی سایر گروه‌ها در آن به یغما برده می‌شود، در اندیشه‌ی ناسیونالیسم تنها از منافع گروه یا ملیتی خاص با اندیشه‌ی غالب حمایت می‌شود. برای مثال اگر طرز تفکر قومیت ترکی، فارسی، کردی، عربی و... به عنوان برنامه قرار داده شده است تنها از منافع این گروه‌ها حمایت خواهد شد. زیرا طرفداران این گونه اندیشه تنها قوم خود را نژاد برتر محسوب می‌کنند و سایر اقوام را درجه دوم و سوم.

هم‌چنین تمام افکار و برنامه‌های بشری دیگر نیز بدین‌صورت می‌باشند. چون بانی و مؤسس آن یا یک انسان یا یک حزب یا یک ملت محدود است. اگر انسان بانی یک اندیشه و ایدئولوژی باشد قطعاً منافع شخصی خود را در آن دخیل می‌سازد مانند حکومت‌های دیکتاتوری، که تنها منافع خود و خانواده و اطرافیان را در نظر می‌گیرند و اگر حزب بانی آن باشد تنها منافع آن حزب در نظر گرفته می‌شود و اگر ملتی بانی آن باشد تنها منافع آن ملت مد نظر قرار می‌گیرد.

اما از آن‌جا که خداوند، خدای کافر و مسلمان و سیاه و سفید، عرب و عجم و فقیر و ثروتمند می‌باشد، حکمش نیز برای همه یکسان است و این تنها حکم خداوند است که هیچ تفاوتی در قضاوت بین کافر و مسلمان نمی‌گذارد و هر آن کس که صاحب

حق باشد شریعت خداوند، حق را به او می‌دهد. به این خاطر حکم غیرخدا، حکم جاهلی محسوب می‌شود زیرا تمام آن احکام از امیال و منافع شخصی ملی و حزبی و ... سرچشمه می‌گیرد. اما حکم خداوند از آن‌جا که از اساس نیازمند بشر نیست و منافع ویژه گروهی خاص در آن بر منافع دیگران برتری ندارد، بندگان همه در نزد او یکسان بوده و تنها از روی رحمت و بخشش اوست که این احکام وضع شده است.

هم چنین خداوند متعال در آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی «نور» می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ «مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا میان آن‌ها داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند».

اجرای شریعت، برنامه‌ریزی و واقع نگری می‌طلبد:

در پایان این مبحث باید گفت: اجرا کردن دین خدا و حاکم قرار دادن آن ـ که در عمل دستورات نمود یابد ـ قطعاً کار آسانی نبوده و کار یک روز و دو روز نیست. زیرا اولاً تدریجی بودن سنن و قوانین خداوند در تمام هستی امری حتمی است، برای مثال خداوند متعال می‌فرماید که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفریدیم، منظور از شش روز، شش دوره، بعضی از عالمان معتقدند به این

دلیل خداوند این چنین گفته است تا ما نیز کارهای خود را به صورت تدریجی و مرحله به مرحله انجام دهیم. اول در رسیدن و کامل شدن آن دقت کنیم، ثانیاً دین خدا نیز این‌گونه است در طول ۲۳ سال تمام بر پیامبرﷺ نازل شده است، یعنی در طول ۲۳ سال که نزول قرآن تکمیل شده است زندگی مردم به صورت تدریجی و مرحله به مرحله با آن اصلاح شده و مسلمانان زندگی خود را بر اساس آن مرتب کرده‌اند؛ مخصوصاً در بعد شریعت، پس از آن که پیامبرﷺ در مدینه اقامت گزیدند و تشکیل حکومت اسلامی دادند، بیش از ۱۰ سال طول کشید تا کلیه‌ی احکام و قوانین دین نازل شد.

پیامبرﷺ با وجود این که بهترین مخلوق خداوند بر روی زمین است و دارای بهترین اصحاب نیز بوده و سرقافله‌ی پیامبران می‌باشند، اما در کمتر از ۱۰ سال نتوانستند شریعت خداوند را عملی سازند و قوانین و احکام را به تمامی اجرا نمایند، پس ما چگونه می‌توانیم؟! پس اگر کسی ادعای اجرای دین و تحکیم شریعت خداوند را دارد اگر برنامه‌ای واقعی، تدریجی و مرحله به مرحله نداشته باشد سخنش ادعایی بیش نخواهد بود.

وقتی به زندگی پیامبرﷺ نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که ایشان آرام آرام و به صورت تدریجی اما با قاطعیت پیش رفته‌اند؛ هم در مورد تبلیغ و جنگ و جهاد و هم در مورد سیاست‌های شرعی و تعامل با مردم.

پیامبرﷺ در زمینه‌ی پرورش مردم و اجرای شعائر خدا نیز به

صورت تدریجی عمل کردند برای مثال روزه در سال دوم هجری و زکات نیز بعد از آن واجب شده است. فقط نمازهای واجب پنج‌گانه در سال (۱۳ـ۱۲) بعثت در شب معراج واجب شده است و حج نیز در اواخر عمر مبارک پیامبرﷺ واجب شد.

آری! دین خداوند حکیم در سنت و قرآن نمود پیدا می‌کند. همه‌ی آیات قرآن نیز از آیات مربوط به عبادات گرفته تا جهاد و اجرای حدود و مسائل سیاست داخلی و خارجی کاملاً به صورت تدریجی بر پیامبرﷺ نازل شده‌اند و پیامبرﷺ این جامعه‌ی اسلامی خویش را به این روش پرورش داده و اصلاح فرموده است؛ به شیوه‌ای که خداوند دستور داده است.

مشخص است جوامعی که ما قصد داریم کتاب و شریعت خداوند را در آن‌ها حکمفرما کنیم تا خوشبخت دنیا و قیامت گردند؛ با همدیگر متفاوت هستند و طبیعتاً روش‌های اجرای احکام نیز در آن‌ها متفاوت است و هر کدام از آن‌ها مکانیزم خاص خود را می‌طلبند؛ برای مثال عملکردها در کشوری مثل مصر با کشور دیگری هم چون پاکستان متفاوت است و نیز خصوصیات هر کدام از این جوامع مستلزم روش‌های جداگانه‌ای برای تطبیق احکام اسلام است.

سخن آخر

مطالعه‌ی واقعیت‌های جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم برای انتخاب روش اجرای احکام قرآن و شریعت در آن الزامی است. هم چنین برنامه‌ریزی عمیق، آگاهی و آینده‌نگری نیز امری ضروری و حتمی است. خداوند بخشنده به لطف و کرم خود ما را از بندگانی قرار دهد که آن گونه خداوند دوست می‌دارد با قرآن رفتار می‌کنند؛ از مؤدب بودن و بزرگ شمردن و خواندن و گوش سپردن به قرآن و تفکر و تدبر در آن و تأثیر گرفتن و تسلیم و اطاعت و تزکیه‌ی مردم و جامعه و تعلیم شریعت گرفته تا اصلاح جامعه و اجرای دین در همه‌ی ابعاد زندگی.

و صلی الله علی محمد و علی اله اجمعین و الحمد لله رب العالمین

پایان ترجمه اردیبشت ۱۳۹۰

محمد حسن‌زاده میرآباد ـ سردشت



قرآنی ۵

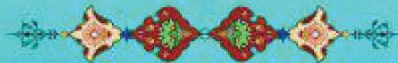
ameer.maktab@yahoo.com

/AliBapir  /AliBapir  /MediaAmeerOffice

www.alibapir.net

چگونه از قرآن بهره بیشتری ببریم؟

قرآن نماد هدایت و ذات سعادت است، اما هر کس
نمی تواند از این گنجینه ی گران بها و نایاب به اوج
معانی و مفاهیم و مقاصد نایل گردد. اگر ما پیرو قرآن
هستیم چگونه می توانیم از قرآن که سرچشمه ی خوبی
ها است بهره ی بیشتری ببریم؟ کتاب حاضر جواب این
سؤال عمیق را تا حد زیادی می دهدو مؤلف محترم با
اتکا به روش پیامبر و صحابه کرام و بزرگان دین و
تجربیات و نظرات شخصی خویش اقدام به جوابدهی
به این سؤال مهم و اساسی و حیاتی نموده است تا شاید
برای جویندگان حقیقت محل استفاده قرار گیرد.



How Do We Benefit More From Quran?
Written by: Ali Bapir
Translated by: Muhammad Hassanzadeh
Allay Runaki Publication


978 600 96327 7 0